**احوال پيامبر**ص

**درحج**

تأليف: فيصل بعدانی

ترجمه:

قریب الله مطیع

**فهرست**

تقریظ بقلم عالم فاضل دکتورعبدالرحمن المحمود................(1)

پیشگفتار ............................................................................(11)

مقدمة مؤلف ......................................................................(15)

فصل اول

احوال پیامبراکرمص با پروردگار درحج.....................(22)

1- پیامبراکرمص در زمینةتوحید توجه جدی ....................(24)

2- تعظیم مشاعرومراسم دینی .............................................(30)

3- اظهار بیزاری ازمشرکان وتصمیم برمخالفت آنان ............(49)

4- دعاونیایش واظهارعاجزی پیامبرخداص........................(61)

5- خشم وغضب بخاطرخداوندوبازایستادن درحریم ...........(68)

6- فروتنی وآرامش ووقار ...................................................(75)

7- خیرخواهی وپیشبردآن ...................................................(79)

8- اعتدال درکارها ...............................................................(86)

9- زهدوبی میلی بادنیا .....................................................(91)

فصل دوم

احوال پیامبرخداصباخانواده واقارب شان درحج...............(103)

1- آموزش احکام حج به آنان ..........................................(105)

2- بکارگماشتن خانواده درامورحج قبل از........................(109)

3- حرص وتلاش بررفع مسؤلیت دربرابراوادخانواده .......(110)

4- تشویق آنان برانجام امورخیر .......................................(114)

5- طلب کمک ویادی ازآنان ............................................(117)

6- حمایت ونگهداری آنان ازفتنه ها ................................(120)

7- بازداشتن انها ازمنکرات وزشتی ها ..............................(128)

8- نرمی ومهربانی وآسانگیری برآنان ...............................(130)

9- صبروحوصلة آنحضرت صدربرابر اهل و...................(134)

10- مراعات احوال ویادی دادن آنها ..................................(138)

11- لطف ومهربانی وخوش رفتاری آنحضرتص...........(141)

12- احسان ونیکی باآنان ...................................................(144)

13- حمایت وپاسداری ازحقوق آنان .................................(147)

فصل سوم

احوال پیامبراکرمص با امت شان درحج.....................(149)

1- تعلیم امت ....................................................................(150)

\*- آموزش احکام و...........................................................(160)

2- فتوا .......................................................................(163)

3- پندونصیحت .........................................................(177)

4- پرورش امت برپیروی شریعت وفراگیری...............(196)

5- سعی بروحدت ویکپارچی امت ............................(211)

6- رهبری کامیاب وبرخورد نیک بامردم ...................(221)

أ- آنحضرتصالگووقدوةحسنه بودند .....................(222)

ب- آنحضرتصبه انجام کارهای نیک فرمان و.......(228)

ج- تواضع وفروتنی پیامبرصبامردم ........................(236)

د- شفقت ومهربانی پیامبراکرمصنسبت به مردم ....(241)

هـ- نیکی واحسان پیامبرصبه مردم ........................(248)

و- صبروشکیبایی پیامبراکرمصدربرابرمردم .............(256)

ز- نرمی ومالایمت پیامبراکرمصبامردم ...................(262)

ح- برخی دیگرازاموریکه پیامبراکرمصدررهبری مردم آنرامراعات می نمودند .......................................................................(274)

\*- ترتیب وتنظیم نمودن مردم ..................................(274)

\*- تشویق خدمت گذاران حجاج...............................(276)

\*- حمایت ازحقوق مردم .........................................(277)

\*- جرأت درحق ....................................................(279)

\*- ترک سرزنش خطاکار .......................................(282)

\*- احتناب اززحمت ومختگیری برمردم ................(285)

\*- محبت و مهربانی بامردم ...................................(286)

\*- سنگیی، وقار و مظهرخوب پیامبراکرمص ........(288)

خاتمه .....................................................................(291)

فهرست ..................................................................(293)

**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تقریظ به قلم عالم فاضل دکتور عبدالرحمن المحمود**

الحمدلله رب العالمین، والصلاة و السلام علی اشرف الأنبیاء و المرسلین، نبینا محمد و علی آله و صحبه اجمین و بعد:

حج یکی از بناهای بزرگ وارجمند پنجگانۀ اسلام بشمار میرود، مسلمانان سالانه چشم براه این موسم عظیم بوده باشوق و شورو علاقۀ بسیارآنرا پذیرایی مینمایند، تا بتوانند طاعت و عبادت خداوند را در روزهای محدود و زودگذراین موسم جلیل القدر، باسایر مسلمانانی که از سرزمین های دور ونزدیک حضوریافته اند، گرد کعبۀ مشرفه، با شور و شوق فراوان به بیت عتیق، سپری نمایند، شکی نیست که در این روز های پر فیض هر مسلمانی در هر جای دنیا با شوق فراوان آرزو می کند که ای کاش من هم مشغول ادای این فریضه بزرگ میبودم، و کاش اینک در این مراسم مقدس حضور میداشتم، کاش چشمم به بیت عتیق می افتاد که به شدت آنرا دوست می دارم. زیرا همۀ مسلمانان جهان با بیت الله الحرام رابطۀ عمیق و پیوند نا گسستنی دارند.

کتب و تألیفات بسیاری در رابطه به این رکن عظیم واحکام آن با حجم های متفاوت و روشهای مختلف نگاشته شده که همه مورد استفادۀ مسلمانان قرار گرفته است و ما از خداوند برای خدمت گذاران علم و دانش پاداش بیشماری استدعا داریم.

اما این رسالۀ ارزشمند که برادر عزیز ما استاد فیصل بن علی البعدانی آنرا تهیه وترتیب نموده و بنام{احوال النبیصدرحج }نامگذاری نموده است، با سایر کتاب های تألیف شده دربارۀ حج تفاوت و امتیاز دارد که میتوان مزیت و برتری این کتاب ارزشمند و پر منفعت را در نکات ذیل یاد آورشد:

**اول**: این کتاب روش جدیدی را در موضوع حج پیشکش می نماید که نمی توان آنرا احکام متعلق به حج نا مید، و نه هم برخی از فتاوای مر بوط به مسایل حج شمرد، بلکه سفری دلپسندی با پیامبر اکرمص است که از لابلای ماخذ موثوق کتب سنت برگزیده و گرد آورده شده است که حجاج را با تأسی و پیروی پیامبر اکرمص با خود همراز و همسفر ساخته، کیفیت واحوال آنحضرتص را با پروردگار و خانواده و امت ایشان واضح و آشکار می سازد.

**دوم**: این کتاب جوانب پنهان و غیر معروف حج نمودن آنحضرتص را منعکس می سازد که شاید بسیاری از مردم از آن آگاهی نداشته باشند، زیرا اکثر مردم در مورد حج پیامبر اکرمص جز احکام فقهی، از دیگر مسایل آن آگاهی ندارند، که البته این مسایل نیز از اهمیت فراوانی بر خوردار است، لکن آنعده امور ومسایل مفصل و شامل حج آن حضرتص که ارتباط و تأثیر بسزایی در ادای این فریضۀ پرفیض، و نقش برجسته در زندگی مسلمان دارد، لازم است بیان و توضیح گردد، تا بندۀ مسلمان از پند های آموزنده، درسهای مفید و مؤثر، و فواید بزرگ آن در تمامی عرصه ها، در عقیده، عبادات، اخلاق و غیره توشه ای برای آخرت خود برگیرد.

از جمله امور و مسایل پنهان و نهفته ای که شاید برخی از آن آگاهی نداشته باشند بطور مختصر و با ذکر چند نمونه ای از آن اکتفا می کنیم:

1- هنگامیکه پیامبر اکرمص می خواستند آب بنوشند حضرت عباس بن عبدالمطلب خواست تا از خانه آب مخصوصی برای نوشیدن آنحضرت ص بیاورد، لکن پیامبر اکرم ص مانع شده فرمودند: (ضرورتی به آن نیست، از آبی برایم بدهید که همه مردم از آن می نوشند) که این خود بیانگر تواضع و فروتنی آنحضرت ص است.

2- پیامبر اکرمص در طول مدت ایام حج با امت خویش آمیخته و پیوسته بودند و آنان را از تعالیم دین آگاه مینمودند، وکسی مانع دیدار از ایشان نشده و در اطراف ایشان نگهبانانی وجود نداشته تا مردم را از ایشان با ضرب و طرد و فشار دور نمایند، و یا هم بگویند از آنحضرت ص فاصله بگیرید.

3- آنحضرت ص فرصت حج و اجتماع مردم را غنیمت می شمردند تا به آنان پند و اندرز های ارزشمند و گرانبهای خویش را تقدیم نموده و بزرگی وعظمت پروردگار عالم را به آنها یاد آور شوند، چنانکه در عرفات و در اثنای سیرشان ص در بین مشاعر حج ، و روز عید قربان در منا، و ایام تشریق، اندرزها و موعظه های متنوعی را به مردم ایراد نمودند، آنحضرتص در عرفات قبل از غروب نمودن آفتاب مردم را مخاطب قرار داده فرمودند: (ای مردم! از دنیای تان نسبت به آنچه که گذشته باقی نمانده است جز به اندازه زمانی که از این روز شما نسبت به آنچه که از آن گذشته، باقی مانده است) همچنان آنحضرت ص درجمع انبوه مردم چنین فرمودند: (یقینا خداوند در این جمعیت انبوه شما فضل وکرم خویش را ارزانی داشته، و مردمان بدکردار شما را بخاطر نیکان تان بخشیده، و به نیکوکاران شما هر آنچه که از او تعالی خواستند، عطا نموده است، پس بنام خداوند حرکت نماید).

چنانکه آنحضرتص بشر بن سحیم را فرستادند تا در روز های تشریق به مردم اعلان و ابلاغ نماید که: (جزء مؤمن کسی دیگر وارد بهشت نخواهد شد).

و هنگامیکه از ایشان ص پرسیده شد که چگونه در روز های حج نیکی و احسان نماییم؟فرمودند: (به مردم طعام بدهید و به آنان سخن نیک بگویید).

همچنان پیامبر اکرمص در روز های حج در مورد زنان سفارش نمودند، و از دروغ بستن بر ایشان هشدار داده و به تبلیغ و رساندن فرموده های ایشان به مردم امر نموده فرمودند: (شاد دارد خداوند شخصی را که سخن مرا شنیده و آنرا درست درک کرده سپس آنرا به دیگران تبلیغ نموده است). همچنان از غلو و افراط در دین بر حذر داشتند وامر فرمودند تا از والیان امر اطاعت صورت گیرد و ترغیب نمودند تا با والدین احسان و خوبی نموده و روابط با خویشاوندان را پیوسته نگه دارند.

بناءً موسم حج، موسم پر فیض و برکت، و فرصت خوبی برای دعوت بسوی خداوند می باشد.

4- همچنان آنحضرتص در روز های پر فیض و برکت حج به چنگ زدن به قرآن کریم و سنت مطهر سفارش نموده فرمودند: (من در میان شما دو چیز را گذاشتم تا لحظۀ که به آن چنگ زنید و تمسک جویید هرگز گمراه نمیشوید، کتاب خدا و سنت من).

همچنان آنحضرتص بر دوری جستن از امور نو پیدا و بدعتها در دین تأکید ورزیده فرمودند: (آگاه باشید! من قبل از شما بر حوض حاضر میشوم و شما را مشاهده میکنم، ......وکسانی از میان واردشدگان ربوده میشوند، من میگویم: ای پروردگار! آنها یاران (از امت من اند) به من گفته میشود: تو آگاهی نداری که آنها بعد از تو چه چیزهای – در دین-ایجاد کردند!) وامر فرمودند تا مسلمانان همدست و یکپارچه باشند، و از تفرقه و اختلاف بر حذر داشته فرمودند: (بعد از من کافر نشوید، که برخی از شما گردن برخی دیگر را بزند) و فرمودند: (شیطان نا امید شده که مسلمانان در جزیرۀ عرب او را بپرستند، ولیکن در فاسد نمودن و دگرگون ساختن دلها و ایجاد ترک دوستی و محبت میان شان می کوشد).

5- در این حج پیامبرخداص هدایات و رهنمود های بسا بزرگی را در مورد زندگانی خانوادگی شان (همسران ایشان) به امت گذاشتند، در این موسم بزرگ همسران و سایراهل خانوادۀ آنحضرتص نیز همسفر ایشان بودند که آنحضرتص را در بسیاری از امور یاری و کمک می نمودند، و درعین زمان آنها را از شر و فتنه حفاظت می نمودند، بطور مثال، هرگاه همسران پیامبرخداص با مردان روبرو میشدند، چادرهای سر شان را برروی خویش رها می کردند. چنانکه آنحضرت ص هنگامی متوجه شدند که فضل بن عباس بسوی زنی نگاه می کند، گردن وی را برگرداندند. همچنان به ام سلمهب فرمودند: (از عقب مردم طواف کن). وعایشهب دور از مردان طواف می نمود . همچنان بعد از ادای حج به همسران خویش فرمودند: (از این به بعد زمان خانه نشینی تان فرا می رسد)، آنحضرتص بر اهل خانوادۀ خویش نرم، پر لطف، مهربان، فروتن وبا حوصله بودند.

**سوم**: امتیازی دیگری که این کتاب برسایر کتابهای تألیف شده در مسایل حج دارد آنست که جوانب اعتقادی مربوط به حج را مورد بحث قرار داده، درسها و فواید مؤثر در این عرصه را بیان و آشکار ساخته است، همچنان در مورد اعلان برائت از مشرکین و مخالفت با آنان را که بوسیلۀ برخی از صحابه اعلان داشتند اشاره نموده است و در مورد دعا نمودن ایشان ص با دو شق مهم آن که عبارت از دعای طلب ودعای عبادت است، و تعظیم نمودن ایشان ص از شعایر و مقدسات دینی و غیره را منعکس ساخته است. خلاصه حج آنحضرت ص در تمام عرصه هایش، مدرسه تربیتی و ایمانی بزرگی بود که مؤمنان و پرهیزگاران از آن منافع بزرگ و درسهای متنوع و پندهای مؤثری که دلها را زنده می کند و ایمان را پرورش داده و تقویت می بخشد، استفاده نمودند.

چهارم: این کتاب بشکل آسان و ساده و دور از تکلف در آورده شده که همه میتوانند از آن استفاده نمایند، وهیچ طالب علم از آن بی نیاز شده نمی تواند، زیرا مؤلف با حرص و کوششهایش مضامین آنرا از مآخذ و مصادر معتبر و موثق جمع آوری نموده و هر موضوع را در جای مناسب آن گنجانیده است، و با روش زیبا و دلپسند توانسته است هدایات و ارشادات والای آنحضرتص را بطور ساده و آسان به خواننده گان تقدیم نماید. و ما از خداوند برای مؤلف این کتاب، و کارکنان محترم انجمن اسلامی، و هرکسی که در راه پخش و نشر دانش و معارف اسلامی سعی می ورزد، پاداش بزرگ را استدعا داریم. و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

عبدالرحمن الصالح المحمود

**پیشگفتار**

الحمد لله الذي شرع لعباده حج بيته العتيق، و هو – سبحانه وتعالى – الغني عن العالمين، و الصلاة و السلام على نبينا محمد ص قدوة الحجيج، و أسوة المعتمرين، و على آله وصحبه الغر الميامين، و من اقتدى بهم و سلك نهجهم إلى يوم الدين، وبعد:

حج فریضۀ شرعی و مناسبتی است که در طول عمر یکبار بر مسلمان قادر و توانمند فرض میگردد، و بخاطر رسیدن به این نعمت بزرگ راهها و سر زمین های مختلفی را پیموده با شوق فراوان، زحمات و تکالیف این سفر را بدون احساس خستگی متحمل می گردد. وی در این راه، خانه ، فرزند و دوستان را رها نموده، با مال و ثروت دست داشتۀ خود که شاید سالها قبل آنرا بخاطر ادای این فریضه پس انداز نموده بود، از خانه بیرون آمده و ندای ابراهیمی را لبیک می گوید ......

طوریکه به همه آشکار است، جهل و نادانی و غفلت دامنگیر بسیاری از فرزندان این امت شده که آثار این نادانی در بسا موارد، چه در امور اعتقادی یا علمی و یا عدم آگاهی آنان از پدیده های تمدن عصرحاضر در میان جمعیت حجاج بیت الله بطور چشمگیری به نظر می خورد، برخی از این عارضه ها که آمیخته با شرک و بدعت می باشد انسان را تکان میدهد، چه بسا دیده میشود که حاجی از احکام عبادات و آداب آن بویژه حج، آگاهی نداشته و مرتکب گناهانی میگردد که انتظار آن نمیرفت، همچنان علایم عقب ماندگی مسلمانان و دوری آنها از تمدن امروزی، و عدم آشنایی آنها با اسباب و وسایل روز، انسان را به حیرت در آورده و در عین وقت اندوهگین و متأثر می سازد. لیکن چیزی که بیشتر از همه بر غم و اندوه انسان می افزاید آنست که برخی از مردمان دنیا پرست، بخاطر بدست آوردن منافع دنیوی و محقق ساختن آرزو های شان، این موسم عظیم را فرصت طلایی شمرده و از جهل و نادانی حجاج بیت الله الحرام سوء استفاده نموده و یا در ادای مناسک آنها خلل ایجاد می نمایند، که انسان با درک، خویش را در همچو احوال، بیشتر از پیش مسؤل میداند.

انجمن اسلامی که در راستای دعوت اسلامی و نشر علم و دانش شرعی توجه و اهتمام جدی بخرچ داده و میدهد ، همچنان در مناسبات و برنامه های همیشگی و متکرر اسلامی، بمنظور توضیح و بیان موقف شریعت اسلامی در مورد این برنامه ها، و آگاه ساختن فرزندان امت اسلامی سخنی داشته است، تا بتوانند از فرایض و واجبات دینی شان بطور درست ودقیق آگاهی یافته، و در عین زمان به هدایات و رهنمود های پیامبر بزرگ اسلامص اقتدا نمایند، و با دانستن این مسایل مهم، از بدعت ها و منکرات منتشر در جامعه اجتناب ورزند. فریضۀ حج در رأس این مناسبت و برنامه ها قرار دارد، زیرا یگانه رکنی از ارکان اسلام که در یک زمان و در یک مکان عملی میگردد، حج است، و این خود اهمیت و عظمت این مناسبت را ثابت ساخته و بر مسلمان لازم میگرداند تا با احکام و آداب این فریضۀ پر فیض آشنایی درست و صحیح پیدا نماید، و یگانه راه آشنایی به احکام و آداب حج و آگاهی احوال آنحضرتص در این روز های میمون، دانستن هدایات و ارشادات پیامبر اکرمص می باشد که برادر ارجمند ما در این کتاب ارزشمند، بعد از جستجو و تلاش و کوشش های پیهم در کتب احادیث و غیره، آنرا گرد آورده، و با صورت زیبا و رسا آنرا ترسیم نموده است، طوریکه حاجی محترم را در یک عالم روحانی برده و با روش و چگونگی حج پیامبرص ارتباط مستقیم داده، تا گام بگام در خط سیر رسول اکرمص حرکت کرده و مطابق سنت ایشان عمل نماید.

و در پایان از ذات اقدس الهی مسئلت داریم که این رسالۀ ارزشمند و پربها را به درگاه خویش پذیرفته، و آنرا مورد قبول برادران حجاج قرار دهد، تا از آن بهرۀ وافر ببرند.

و صلی الله علی نبینا محمد و علی آله و صحبه اجمین.

انجمن اسلامی

**مقدمۀ مؤلف**

الحمد لله رب العالمين، و الصلاة و السلام على نبينا محمد و على آله و صحبه، ومن اقتفى أثره و نهج سبيله إلى يوم الدين، وبعد:

الله بندگان را به پیروی و اطاعت پیامبر گرامی اشص امر نموده ومی فرماید: ﭽ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧﮨ ﭼ الحشر: ٧

(و هر چه پیامبرص به شما بدهد، آنرا بگیرید و از هرآنچه شما را منع کند، از آن باز ایستید)

و ایشان ص را الگوی نیکو و شایسته برای بندگانش قرار داده ومی فرماید: ﭽ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﭼ الأحزاب: ٢١

(یقینا برای شما در رسول خدا سر مشقی نیکوست، برای آن کس که به خدا و روز آخرت امید دارد وخدا را بسیار یاد می کند)

چنانکه خداوند پیروی از آنحضرتص را، نشانۀ محبت ایشان خوانده می فرماید:

ﭽ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭼآلعمران: ٣١

(ای محمد! - به مدعیان دوستی من– بگو اگر خدا را دوست دارید (راستگو هستید) پس از من پیروی کنید تا خداوند دوستتان بدارد و گناهان شما را بیامرزد و خداوند آمرزندۀ مهربان است).

خداوند بیان داشته است که پیروی و اطاعت پیامبرص در حقیقت پیروی او تعالی میباشد، طوریکه میفرماید: ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝﭼالنساء: ٨٠

(هرکس از پیامبرص اطاعت کند، در حقیقت از خداوند اطاعت کرده است، و هرکس رویگردان شود، پس ترا نگهبان ایشان نفرستاده ایم).

و پاداش بزرگی را برای کسانیکه از ارشادات آنحضرتص پیروی نموده و آنرا عملی نماید، آماده ساخته است، قسمیکه میفرماید: ﭽ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﭼ النساء: ٦٩

(و کسانی که از خدا ورسول اطاعت کنند، در زمرۀ کسانی هستند که خداوند بر آنان انعام نموده است، از– همراهی – پیامبران و صدیقین و شهیداء و صالحین، و اینان رفیقانی نیک هستند).

حج در میان سایر عبادات، عبادت روشن و آشکاریست، که پیروی و اقتدا به آنحضرتص بصورت واضح در آن هویداست، برخی از دانشمندان و طالبان علم در این عصر توجه خاصی در مورد احکام و مسایل متعلق به حج نموده اند که از اهمیت بسزایی بر خوردار بوده و توانسته اند راه های که شاید بدعتی از آن به دین رخنه نماید ، بسته اند ، و در راه نشر و پخش علم ومعارف اسلامی، بویژه آنچه که مربوط به مناسک حج میگردد، تأثیر بزرگی داشته است.

لیکن جانب مهمی دیگری که باید به آن توجه و اهتمام خاصی صورت گیرد، آنست که ارشادات و هدایات واحوال پیامبرص در این مناسبت پرفیض بصورت واضح و مفصل بیان گردد، تا برادران مسلمان ما که عزم حج را دارند، با آن آشنایی پیدا نموده و درخط سیر آنحضرتص گام نهاده ، این فریضۀ پرفیض را بصورت درست و مطابق روش آنحضرتص ادا نمایند. اهمیت دانستن این مسایل را که برای هر مسلمان، بویژه حاجی بسیار مهم است میتوان در نکات ذیل بیان نمود.

\*- آموزش وآگاهی این مسایل، سپس عملی نمودن آن، حکمت واهداف حج را واضح ساخته، پرستش وبنده گی پروردگارجهان را محقق می سازد.

\*- بسیاری از مسلمانان از احوال پیامبرص درحج آگاهی کامل ندارند، از اینرو کوشش آنها تنها در جهت آموختن احکام فقهی این مناسک بوده، و به آن خشنود و قانع میگردند.

\*- بسیاری مسلمانان از احوال پیامبرص درحج، از جمله: معانی، مقاصد واهداف آن آگاهی ندارند، حتی برخی از طالبان علم که در زمینه سنت نبوی وغیره امورشرعی سروکار دارند، این امراز آنها پنهان مانده و عملی نمیگردد.

\*- حج در میان سایر عبادات سلیقه و روش خاصی را بخود دارد، بنابراین پیامبر اکرمص با توده ها واقشار مختلف مردم برخورد و تعامل داشتند. ایشان با گروه های مختلف مردم دیدار نمودند که شاید اینچنین فرصت مناسبی درزمان و مکان دیگر امکان پذیر نمیبود، و شاید هم برخی از مردم جز در همین مناسبت بزرگ، دیگر موفق به دیدار آنحضرتص نمیشدند، از اینرو در این کنفرانس بزرگ وتاریخی، گوشه های زیادی از برخورد و تعامل آنحضرتص با گروه های مختلف مردم، و رسیدگی و توجه به احوال آنان آشکار می گردد که دیگر موقع مناسبی، جز حج درموقع دیگر امکان پذیر نبود.

\* - در این سفر آنحضرتص همسران وهمه افراد خانوادۀ خویش، اعم از ناتوان وتوانمند آنها را با خود همراه نمودند که این خود گوشۀ دیگری از رهنمود های ایشان ص را در برخورد و رفتار با آنان واضح میسازد، که قبلاً صورت نگرفته بود .

لذا در این تحقیق و بررسی کوشیده شده تا کیفیت و چگونگی حج پیامبرص بطور شامل و مفصل و جامع ترسیم، و احوال آنحضرتص در این حج بصورت واضح به تصویر کشیده شود، تا باشد که سرمشق و الگویی برای اقتدا کنندگان و پیروان خط آن حضرتص گردد.

چون کتب ورساله های بیشماری در مورد حج واحکام آن نگاشته شده است، بناءً ما در این کتاب پیرامون آن بحث نخواهیم کرد، بلکه به جوانب دیگر این فریضۀ پرفیض، اشاره خواهیم کرد، زیرا این موضوع به بررسی و تحقیق مفصل نیاز داشته، اینچنین گذر کوتاه ومختصر، تشنگان سنت مطهر نبوی را سیراب نخواهد کرد چون موضوع شاخه ها و فروع بسیار دارد، پس بخاطر نزدیک ساختن مسایل و یکجا نمودن پراگندگی، آنرا به سه فصل تقسیم نمودیم:

فصل اول: احوال پیامبرص با پروردگار شان در حج.

فصل دوم: احوال پیامبرص با خانوادۀ ایشان در حج.

فصل سوم: احوال پیامبرص با امت شان در حج.

و از خداوند استدعا می نمایم که این کتاب را برای حجاج و معتمرین، سودمند گردانیده، و اقتدا کنندگان راه و روش آنحضرتص را در پیمودن مسیر شان توفیق داده و آنرا در درگاه بزرگ خویش بپذیرد.

و از برادرانی که در تهیه و نگارش این کتاب همکاری نموده اند، ابراز شکر و امتنان نموده، اجر و پاداش بزرگ را از خداوند برای آنان خواهانم.

وصلی الله علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه اجمین.

\*\*\*\*\*

**فصل اول**

**احوال پیامبر ص با پروردگارشان در حج**

یگانه سرمایۀ ناتمام وبی پایان بندگان راستین الله، همانا پیوند محکم و نا گسستنی، و ارتباط قوی با الله می باشد ، حج یکی از مهمترین منا سبات وگردهم آیی است که الله بندگان مؤمن را در سایۀ رحمت خود قرار داده و آنان را برتقوا و بندگی واقعی پرورش میدهد، که بوسیلۀ آن رابطۀ عمیق میان بنده و پروردگار سبحان تقویت می یابد، همچنان حج مدرسۀ ایمانی بزرگی است که به مسلمانان در عرصه های مختلف، درسهای بزرگ و فواید ارزشمند و اندرز های مفید می آموزد ، و آنان را به مقام و منزلت والای بندگی الله مشرف می سازد.

مسلمان در این مناسبت عظیم در مقابل پروردگارش با فروتنی ایستاده و سر تسلیم و اطاعت را به او تعالی فرود می آورد.

پیامبر گرامی ماص در حج نیز مانند همیشه، بیش از دیگران خداوند را یاد نموده و می پرستیدند، همچنان ارتباط ایشان با الله با وجود همه مشغولیت ها و مسؤلیت های که بر دوش داشتند، مانند همیشه قوی ومحکم بود. ایشان در این موسم بزرگ وگردهم آیی تاریخی حجاج بیت الله را رهبری نموده آنها را به امور دین شان آگاه می ساختند، همچنان توجه خاص به همسران خویش داشتند و در مورد آنان از صبر وتحمل کار گرفته با آن ها احسان و رویۀ نیکو داشتند. با وجود این همه مشغولیت و مسؤلیت ها، در ارتباط ایشان با پروردگار سبحان هیچ گونه تفاوت یا تکاسل ویا تأخیری صورت نگرفته وایشان را از تواضع و شکستگی در مقابل پروردگار باز نمی داشت.

واگر بخواهیم شمایل وچگونگی تواضع و شکسته نفسی آنحضرتص را با پروردگارشان درموسم حج، و منظر و نمای پیروی و اطاعت ایشان را یک یک بشماریم، گنجایش آن در این مقام امکان پذیر نیست. بنابر این در این فصل مهمترین و بارزترین نمونه های از شمایل و اوصاف و احوال ایشان را با پروردگار شان قرار ذیل مورد بحث و مطالعه قرار میدهیم:

**1- پیامبراکرمص در زمینۀ توحید ویگانه پرستی خداوند، توجه جدی بخرچ داده آنرا محقق ساختند:**

توحید یا خداوند را به یگانگی پنداشتن از بارزترین مسایل بنیادی است که آنحضرتص در راه محقق ساختن و حمایت آن توجه جدی نمودند،تااطاعت پروردگاربزرگ جهان رابصورت درست ودقیق بجا آورده وفرموده الله را عملی نمایند: ﭽ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕﭼ البقرة: ١٩٦

(و برای خدا حج وعمره را به تمام رسانید) یعنی حج و عمره را با رعایت همه حقوق، و بدون کاستن چیزی از مناسک آن، به وجه مطلوب شرعی آن، وبا اخلاص برای خداوند و نداشتن قصد منفعتی دنیوی، بپایان برسانید[[1]](#footnote-1). وهرگاه با دقت به اعمال آن حضرتص دیده شود، اخلاص ایشان به خداوند، و به اتمام رساندن شروط و افعال حج، بصورت آشکار به نظر می خورد که میتوان برجسته ترین نکات آنرا ذیلا یاد آور شد:

\*- تلبیه گفتن، شعار حج است واین کلمات قواعد وفواید مهمی مانند: اخلاص عمل ویگانه پنداشتن خداوند ، و تعهد به دوام عبودیت و پایدار بودن در آن، عاجزی و انقیاد در برابر خداوند، اعتراف به نعمت های خداوند را در برداشته، و متضمن رد بر تمام باطل پرستان و دشمنان توحید است. چنانکه جابر از پیامبر بزرگ اسلام روایت نموده است که: (آنحضرتص حج را با توحید – تلبیه گفتن- با آواز بلند آغاز نموده فرمودند: (لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک لبیک، ان الحمد والنعمة لک و الملک لاشریک لک).[[2]](#footnote-2)یعنی(حاضرم ای الله، گوش بفرمانم، تو شریکی نداری، همانا ستایش و نعمت، ملک و سلطنت از آنِ توست و شریکی نداری).

و در حدیثی که ابوهریره آنرا روایت کرده آنحضرتص چنین فرمودند: (لبیک اله الحق، لبیک).[[3]](#footnote-3) یعنی (من برطاعت تو همیشه حاضرم و پایدار خواهم بود، ای پروردگار حق! گوش بفرمانم)

\*- پیامبرگرامی ماص توجه جدی بر آن داشتند که عبادات شان خاص به رضای خدا باشد و خواهان آن بودند تا حج ایشان وسیله ریا وشهرت و افتخار بر دیگران قرار نگیرد طوریکه از انس روایت شده که آنحضرتص فرمودند: (خداوندا! حجی را آرزو دارم که ریا وشهرت در آن نباشد)[[4]](#footnote-4). این درسی است برای امت ایشان ص تا حج وتمامی عبادات را خالص برای خداوند انجام داده و از شهرت و افتخار بر دیگران اجتناب ورزند. زیرا آنحضرتص از هرگونه ریا کاری و شهرت طلبی دور و مبرا بودند.

\*- همچنان قرائت سورۀ (کافرون و اخلاص) در دو رکعت طواف، دلیل آشکار بر دقت و توجه ایشان ص به یگانه پرستی او تعالی است، قسمیکه از جابر روایت است که آنحضرتص در دو رکعت طواف دو سورۀ توحید و اخلاص را تلاوت نمودند: (قل یا ایها الکافرون) ودر روایتی دیگر: (در دو رکعت طواف دو سورۀ اخلاص را قرائت نمودند: (قل یاایها الکافرون) و (قل هو الله احد).[[5]](#footnote-5)

\*- آنحضرتص هنگامیکه بر صفا و مروه بالا می رفتند، خداوند را به یگانگی یاد می نمودند قسمیکه در حدیث جابر روایت شده که:

(آنحضرتص در آغاز بر کوه صفا بر آمدند تا آنکه خانۀ کعبه را دیدند و رو به قبله، خداوند را به یگانگی یاد نموده و(الله اکبر) گفته فرمودند: (لا اله الا الله وحده لاشریک له، له الملک وله الحمد، و هوعلی کل شی قدیر، لا اله الاالله وحده......) یعنی (معبود برحق جز الله نیست که یکی است و شریکی برایش نیست، ملک و ثنا و ستایش خاص از آنٍ اوست و او بر هر چیز تواناست) سه بار تکرار نمودند، ونیز هنگامیکه بر کوه مروه رفتند ایستاد شدند همین دعا را خواندند).[[6]](#footnote-6)

\*- همچنان آنحضرت ص در روز عرفه این کلمۀ بزرگ و با عظمت را به کثرت تکرار می نمودند. چنانکه فرموده اند: (بهترین دعا، دعای روز عرفه است و بهترین سخنانی که من و پیامبران قبل از من فرموده اند: (لا إله إلا الله وحده لا شریک له ، له الملک وله الحمد وهو علی کل شی قدیر) است.[[7]](#footnote-7) ودر روایت دیگر چنین آمده است: ( بیشترین دعای پیامبرص در روز عرفه (لاإله إلا الله) بود. ودر لفظی(بیده الخیر) آمده است. یعنی: (خیر همه بدست او تعالی می باشد).[[8]](#footnote-8) پس روز عرفه روز دعاست، وبهترین ذکر(لا إله إلاالله) است، وپیامبرخدا ص در بهترین روز، بهترین ذکر ورد زبان مبارک شان بود.

اما اگر امروز به شکل عام به وضع نا گوار مسلمانان و بطور خاص به حجاج نظر بیندازیم- با تأسف – انواع جهل و نادانی را که مربوط به حقوق خداوند بر بندگان است، مشاهده خواهیم کرد. مفهوم عبادت و پرستش که همانا نیایش، تعظیم، فرمانبرداری واحترام و اجلال خداوند در آشکار و پنهان می باشد، از برخی مسلمانان امروزی رخت بر بسته است، دامنۀ خرافات، بدعت، و امور شرکی چنان میان مسلمانان وسعت یافته که جلوگیری آن کاریست، دشوار! بنابر این بردعوتگران و اهل علم و دانش مسؤلیت بس بزرگی قرار دارد – بویژه در این مناسبت بزرگ – تا مردم را از اساسات دین اسلام آگاه ساخته، حقیقت یگانه پرستی را که کلیه پیامبران به آن دعوت می نمودند، به آنان بیان کرده و از شرک و بدعت و خرافات و گمراهی بر حذر شان دارند. چنانکه هویداست اولین ارشاد آنحضرتص به مردم توحید و یگانه پنداشتن اوتعالی بود که آنرا بر سایر ارکان اسلام مقدم میدانستند ، وهنگامیکه ایشان معاذ را به یمن گماشتند بوی دستور داده فرمودند:

(آنها را دعوت کن تا گواهی دهند که معبود بر حق جزالله نیست، و اینکه من رسول و فرستاده خدا می باشم. اگر آنها در این امر از تو پیروی کردند آنها را آگاه کن که خداوند در هرشب و روز پنج وقت نماز برایشان فرض نموده است و اگر آن ها در این امر از تو پیروی کردند، آنان را آگاه کن که الله تعالی بر آنها صدقه ای فرض نموده که از ثروتمندان شان گرفته شده وبه فقرای شان باز گردانده میشود ...)[[9]](#footnote-9)

پس حاجی محترم! حالا که خداوند ترا شایسته این فریضۀ پرفیض وبزرگ دیده واز میان میلیون ها مسلمان هموطنت ترا به این سر زمین پاک مشرف ساخته است، باید با خدایت عهد ببندی که جز ذات یکتای او، چیزی دیگر را نمی پرستی، فرایض او را ترک نکرده، و برای زنده کردن سنت پیامبرص در همه عرصه های زندگی ات تلاش می ورزی، ظلم بر کسی نکرده،و حق کسی را تلف نخواهی کرد، دروغ نخواهی گفت، و قرآن را مهجور نخواهی گذاشت، اگر خود نتوانی، فرزندانت را برای خدمت قرآن آماده خواهی کرد.

**2- تعظیم مشاعر و مراسم(مناسک)دینی:**

خداوند به بندگانش امر فرموده تا شعایر و مراسم متعلق به دین را با عظمت شمرده و از آن تعظیم و تجلیل به عمل بیاورند، ودر راه حفظ و نگهداشت حرمت و قداست آن با هر وسیله سعی ورزند. زیرا خداوند تعظیم حرمات خویش را جزو اساسی تقوا، و شرطی از شروط بنده گی خوانده است، تا بنده بوسیلۀ آن بتواند به ثواب و پاداش بزرگی که برای مؤمنان راستین آماده نموده است نایل آمده و هنگام لقاء باوی از خیر وافر برخوردارگردد. خداوند میفرماید: ﭽ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭼ الحج: ٣٢

(این است– حکم – وهرکس شعایر خدا راتعظیم کند پس در حقیقت این– تعظیم– از تقوای دلهاست)همچنان الله میفرماید: ﭽ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟﯠ ﭼ الحج: ٣٠

(این است حکم و هر کس حرمات خداوند را تعظیم کند پس این برایش نزد پروردگارش بهتر است). همچنان آنحضرت ص که مبلِغ اوامر خداوند به بندگانش هستند، می فرمایند: (از محرمات خداوند بپرهیز، تا از عابدترین بندگان خداوند باشی).[[10]](#footnote-10)

در مقابل بزرگداشت ازحرمات، و از سبک شمردن شعایر دینی وپایمال شدن حرمت آن، و تجاوز از حدود تعین شده، وتمسخر و شوخی واستهزاء به امور دین برحذر داشته است. خداوند در مورد حرمت و قدسیت بیت الله الحرام چنین میفرماید: ﭽ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭼ الحج: ٢٥

(وهر کس بخواهد در آن از سر ستمگری الحاد کند – جرمی را مرتکب شود – او را از عذابی درد ناک می چشانیم).

همچنان میفرماند : ﭽ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﭼ البقرة: ٢٢٩

(اینها ست حدود الهی، پس از آن تجاوز نکنید، وکسانی که از حدود احکام الهی تجاوز کنند، آنان همان ستمگارا نند).

و خداوند میفرماید: ﭽ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﭼ النساء: ١٤

(و هر که الله ورسول او را نا فرمانی کند و از حدود مقرر او تجاوز کند، خداوند او را در آتشی در آورد که جاودانه در آن است و اوراست عذاب خفت بار و رسوا کننده).

لذا برگزیدگان خداوند، عارفان و عاقلان به آن پی بردند و از تجاوز حرمات خداوند باز ایستادند، که در رأس آنان، امام مرسلین و سرور و سردار عالمیان و پرهیزگارترین مردمان جهان قرار دارد، ایشان شعایر خداوند را تعظیم وتوقیر می نمودند و حرمات و حدود مقرر الهی را مراعات نموده از آن حفاظت و حمایت می نمودند و از تجاوز و پایمال شدن مقدسات و حرمات او تعالی بدور بودند. در موسم حج به همه ثابت و آشکار گردید که آنحضرتص شعایرحج و حدود تعین شدۀ الله را چقدر تعظیم وتوقیر و رعایت می نمودند، ودر حفظ و حمایت حرمت های دینی به کدام پیمانه حرص داشتند، که ما گوشه از نمونه های برجسته آنرا خدمت خوانندگان گرامی به عرض می رسانیم:

\*- آنحضرتص قبل از آنکه احرام بر تن مبارکشان نمایند، غسل نمودند، سپس موهای مبارکشان را با صمغ یا حنا با هم چسپانیدند تا از پراکندگی و ژولیدن موها جلوگیری نماید، و با بهترین عطر جسم خویش را خوشبو نمودند، قسمیکه از زید بن ثابت روایت است که فرمود: (پیامبرخدا ص را دیدم که غسل نمودند و احرام بستند).[[11]](#footnote-11) همچنان از ابن عمر روایت است که فرمود: (شنیدم که آنحضرتص نیت احرام نمودند در حالیکه سر ایشان (ملبد) بود).[[12]](#footnote-12) ملبد یا تلبید: عبارت از چسپاندن موی سر ذریعۀ صمغ و یا حنا و یا ختمی است، و سببش آن است که موی ها باهم بچسپد و پراکنده نشود. و در روایتی که از ام المؤمنین عایشهبروایت شده، میفرماید:( پیامبرخداص را قبل از اینکه احرام ببندند، با بهترین عطر خوشبو می نمودم).[[13]](#footnote-13) و در روایت دیگر چنین آمده: (پیامبر خداص را با بهترین عطری که داشتند خوشبو می ساختم، تا آنکه درخشش عطر را بر سر و ریش ایشان مشاهده می کردم).[[14]](#footnote-14)

\*- نمونه ای دیگری از تعظیم نمودن پیامبرخداص از شعایر خداوند آنست که ایشان ص از ذی الحلیفه، میقاتگاه اهل مدینه، شترانی را بخاطر شکرانۀ خانه خدا با خود بردند، واین خود بزرگترین تعظیمی به یکی از شعایر الهی است، چنانکه خداوند میفرمایدﭽﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪﭼ الحج: ٣٦

(وشتران فربه را برای شما از جمله شعایر خدا قرار دادیم) آنحضرتص قبل از عزیمت بسوی مکه، با دست شریف شان برگردن برخی از شتران قلاده (گردن بند) انداختند و کوهان آنها را با شمشیر زخمی نمودند تا آنکه خون بیرون آمد، - اینکار بخاطری است تا دانسته شود که آنها شتران قربانی است- قسمیکه از ابن عباس روایت شده که: (آنحضرتص نماز چاشت را در ذی الحلیفه ادا نمودند، سپس شتر خویش را طلب نموده و روی کوهان راستش را با شمشیر بریدند تا آنکه خونش ریخت و دو قلاده را بر آن آویختند).[[15]](#footnote-15) ابن کثیر: میفرماید: (از این حدیث آشکار می گردد که رسول اکرم ص علامت گذاری و قلاده گذاشتن را بر این شتر با دستان شریف شان شروع نمودند، سپس علامت وقلاده گذاشتن باقی شتران را یاران ایشان به عهده گرفتند)[[16]](#footnote-16)، و مصداق آن روایت دیگر است که چنین آمده: (وآنحضرتص امر فرمودند تا همه شتران قربانی با بریدن کوهان راست و گذاشتن قلاده بر گردن آنها مشخص گردند)[[17]](#footnote-17). همچنان ایشان صاحبان شتران قربانی را از سوار شدن بر آنها منع نمودند، چنانکه جابر روایت کرده که آنحضرتص فرمودند: (اگر ناچار شدی، به نیکویی برآن سوار شو تا آنکه وسیلۀ سواری بیابی).[[18]](#footnote-18)

\*- نشانۀ دیگر از تعظیم نمودن آنحضرتص و بزرگداشت ایشان از شعایر خدا تلبیه گفتن ایشان از اولین نقطه عزیمت در مدینه تا آنکه بر جمره بزرگ سنگ ریختند، می باشد. ابن عباس در این مورد می فرماید: (پیامبرخداص تلبیه گفتن را ترک نکردند تا آنکه بر جمره عقبه سنگ پرتاب نمودند)[[19]](#footnote-19). همچنان ابن مسعود میفرماید: (سوگند به ذاتی که محمدص را برحق فرستاده است! من با رسول خداص از منا تا عرفه همراه بودم، ایشان تلبیه گفتن را ترک نکردند تا آنکه برجمره بزرگ سنگریزه ریختند، و در میان تلبیه گفتن(لا إله إلا الله) را نیز ذکرمی نمودند)[[20]](#footnote-20).

چنانکه ایشان ص تلبیه را با آواز بلند می گفتند حتی که اصحاب ایشان آنرا می شنیدند، ابن عمر می فرماید: (پیامبرخداص درحالی که موی سرشان ملبد[[21]](#footnote-21) بود نیت احرام نموده فرمودند: (لبیک اللهم لبیک .....).[[22]](#footnote-22) همچنان از عبدالله ابن عباس روایت شده که آنحضرتص فرمودند: (جبریل نزدم آمد و امر فرمود تا تلبیه را با آواز بلند بگویم).[[23]](#footnote-23) همچنان ابوسعید می فرماید: (ما با رسول خداص برای حج برآمدیم و نعرۀ– لبیک– می کشیدیم).[[24]](#footnote-24)

\*- همچنان نشانۀ تعظیم و توقیر آنحضرت ص از شعایر خداوند در این حج، غسل نمودن ایشان قبل از ورود به مکه مکرمه است تا آثارسفر و ژولیدگی آن برطرف گردد، سپس ایشان کعبه را معظم دانسته آغاز به طواف نمودند، چنانکه نافع: نقل می کند که: (ابن عمر هنگام ورود به مکه شب را در منطقه ذی طوی می گذشتاند و بامداد آن روزغسل نموده وارد مکۀ مکرمه می گردید و می فرمود که پیامبر خداص چنین عمل می نمودند)[[25]](#footnote-25)، و چنانکه حضرت عایشهب فرمود: (پیامبرص هنگام قدوم به مکه اولین کاری که انجام دادند وضو بود، سپس طواف نمودند)[[26]](#footnote-26).

\*- آنحضرتص با دیدن حجرالاسود مسرور و شادمان گردیدند و آنرا در برگرفته و بوسه زدند، و سرمبارکشان را برآن گذاشته به خداوند سجده نموده و به گریه شدند، همچنان رکن یمانی را با کف دست مبارکشان مسح کردند، چنانکه از سوید بن غفله روایت است که فرمود: (عمر فاروق را دیدم حجرالاسود را بوسه کرده آنرا در برگرفت و فرمود: من رسول خداص را دیدم که با دیدن تو شادمان و خرسند میشدند)[[27]](#footnote-27)،و از عبدالله بن عباس روایت است که فرمود: (عمرفاروق بر رکن- حجرالاسود – خمیده فرمود: (من خوب میدانم که توسنگی هستی، اگر رسول خداص را ندیده بودم که ترا بوسه ومسح می نماید، هرگز ترا بوسه و مسح نمی کردم).[[28]](#footnote-28)

ودر روایتی دیگر چنین آمده: (عمر فاروق را دیدم که حجرالاسود را بوسه زد، وسرش را بر آن گذاشته وبه خداوند سجده نمود، سپس فرمود: من رسول خداص را دیدم این چنین کردند، ومن هم به پیروی از ایشان اینکار را کردم)[[29]](#footnote-29).

واز جابر روایت است که فرمود:(پیامبر ص طواف را از حجر الاسود آغاز نموده آنرا لمس کردند وچشمان ایشان پر از اشک گردید).[[30]](#footnote-30)

و از ابن عمر روایت است که فرمود: (پیامبرخداص در هر طواف، بر رکن یمانی و حجر الاسود دست می کشیدند).[[31]](#footnote-31)

\*- دیگر نشانۀ تعظیم آنحضرتص از شعایر خداوندی، نماز گزاردن ایشان در پشت مقام ابراهیم و آغاز نمودن سعی از کوه صفا و ایستادن ایشان برآن و همچنان کوه مروه، که همه بمنظور ذکرخداوند و دعا بود، چنانکه در حدیث جابر روایت شده که: (سپس بسوی مقام ابراهیم رفته این آیت را تلاوت نمودند: ﭽ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧﭼ البقرة: ١٢٥

(واز مقام ابراهیم نماز گاهی بسازید) و مقام را میان خویش و کعبۀ شریفه قرار دادند، سپس از دروازه بسوی صفا بیرون رفتند، و هنگامیکه به کوه صفا نزدیک شدند این آیت را تلاوت نمودند : ﭽ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊﮋ ﭼ البقرة: ١٥٨

(در حقیقت صفا ومروه از شعایر الهی است) و فرمودند: از جایی آغاز می کنم که خداوند در کلامش آغاز نموده است – یعنی از صفا – وبر کوه صفا بلند رفتند تا آنکه خانه خدا برایشان نمایان شد، و روبسوی قبله، خداوند را به یگانگی یاد نموده تکبیر گفتند و این دعا را خواندند: (لا إله إلاالله وحد لا شریک له، له الملک و له الحمد وهو علی کل شی قدیر، لا إله إلاالله وحده، انجز وعده، و نصرعبده، و هزم الأحزاب وحده)یعنی: (به جز الله، معبود دیگری بحق وجود ندارد، یگانه است وشریکی ندارد، پادشاهی از آن اوست، وستایش مخصوص اوست، او بر هر چیز تواناست، بجز او معبود دیگری بحق وجود ندارد، یگانه است، اوست که وعده اش را تحقق بخشید، وبنده اش را پیروز کرد، و به تنهایی گروه ها را شکست داد). این دعا را سه بار تکرار کرده و در هربار خیر دنیا وآخرت را برای امت خواستند، سپس از کوه صفا پایین آمده و به طرف کوه مروه رفتند و آنچه را که در کوه صفا انجام داده بودند، آنرا تکرار کردند).[[32]](#footnote-32) و در روایت دیگر چنین آمده است: (سپس به مقام ابراهیم آمدند واین آیت راتلاوت نمود:ﭽ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﭼ البقرة: ١٢٥ (و از مقام ابراهیم نمازگاهی بسازید) و در حالیکه مقام ابراهیم میان ایشان وخانۀ کعبه قرار داشت، دو رکعت نماز ادا نمودند).[[33]](#footnote-33)

\*- همچنان پیامبر اکرم ص با پیروی از فرموده خداوند در معشر الحرام زمان طولانی به ذکر و دعا ایستادند، خداوند میفرماید: ﭽ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﭼ البقرة: ١٩٨

یعنی: (بر شما گناهی نیست که در طلب روزی پروردگار تان برآیید، وچون از عرفات – بسوی مزدلفه – رخت بستید، خدا را در مشعر الحرام یاد کنید، ویادش کنید به شکرانة آن که شما را هدایت نموده است، هرآینه پیش از این، از گمراهان بودید).

ایشان درمشعر الحرام خداوند را بسیار یاد کردند وبا عاجزی وتذلل، امید وتوجه ، انابت وتوکل و دعا وطلب ببارگاه ذات یکتا رو آوردند، حضرت جابر شب مشعر الحرام را چنین به تصویر می کشید: (بعد از اینکه روشنی صبح(صادق) آشکار شد، پیامبرص با یک آذان واقامت نماز فجر را ادا نمودند، سپس بر شتر خویش سوار شدند ، تا اینکه به کوه مشعر الحرام رسیدند و روبسوی قبله کرده دست به دعا شدند، و تکبیر و تهلیل (لاإله إلا الله) و خداوند را به یگانگی، بسیار یاد نمودند، و تا زمانی به دعا و ذکر خداوند ادامه دادند که فضا کاملا روشن شد و قبل از طلوع آفتاب از مزدلفه بسوی منا حرکت کردند).[[34]](#footnote-34)

\*- پیامبر اکرم ص در روز دهم ذوالحجه یا یوم نحر، بعد از آنکه تحلل اول نمودند، عطر وخوشبویی استعمال نمودند وبه سوی کعبۀ معظمه رهسپار شدند تا طواف افاضه را ادا نمایند، چنانکه از عایشهب روایت است که فرمود: (پیامبرخداص را درمنا، پیش از آنکه به خانۀ کعبه طواف نمایند عطرآگین نمودم).[[35]](#footnote-35)

\*- همچنان یکی از مظاهر تعظیم آنحضرتص از زمان و مکان نسک و شعایر خداوند آنست که ایشان در خطبۀ خویش فرمودند: (همانا خونها و مالهای شما در میان شما حرام است همچو حرمت این روز شما در این ماه شما و در این شهر شما)[[36]](#footnote-36)،

همچنانص فرمودند: (ارجمندترین روز ها در نزد خداوند ، روز نحر(عید قربان) سپس روز بعد آن یوم قر(روز استقرار) می باشد)[[37]](#footnote-37)، یوم قر یعنی: روز یازده هم ذی الحجه یا روز دوم عید قربان است زیرا حجاج بعد از انجام اعمال روز عید، در منا استقرار یافته راحت می گیرند.

همچنان آنحضرت ص میفرمایند: (روز عرفه و روز نحر و ایام تشریق، روز های عید ما اهل اسلام است، و این روزهای خوردن و نوشیدن می باشد)[[38]](#footnote-38). چنانکه آنحضرتص حجاج را بر حفظ حرمت این روز های پرفیض و عدم پایمال نمودن حرمت آن ترغیب و تشویق نموده فرمودند: (وحج مقبول مکافاتی جز بهشت ندارد)[[39]](#footnote-39)،همچنان فرمودند: (کسی که حج کند و فحش گویی نکرده و فسق ننماید، مانند روزی که مادرش او را تولد کرده بود،(بی گناه) باز میگردد).[[40]](#footnote-40) این بیان مانند فرمودۀ خداوند است که میفرمایدﭽ ﭑ ﭒ ﭓﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭﭮ ﭯ ﭰ ﭱﭼ البقرة: ١٩٧

(حج در ماهای معینی است، پس هرکس در این ماه ها، حج را بر خود لازم گردانید، پس – درحج – نه رفثی است (مقاربت با همسرو یا هرسخنی در بارۀ آمیزش با زنان) و نه فسوقی و نه جدالی است درحج، وهر کارخیری که انجام می دهید ، خداوند آنرا میداند ، و توشه بگیرید که در حقیقت بهترین توشه تقوی است، و ای خردمندان! از من بترسید). اما اگر در حج امروزه با دقت دیده شود، اشکال و انواعی از بی حرمتی های آشکار به محرمات و حدود خداوند وسبک شمردن اعمال حج – از بسیاری حجاج– رخ میدهد که همه نتیجه عدم قدردانی حرمت و عظمت خداوند چنان که باید و شایسته عظمت اوست، می باشد. قسمیکه علامه ابن القیم: در این مورد سخنی نفیسی فرموده که: (خداوند را چنان که سزاوار اوست، قدر نگذاشتن، به این معناست: آنانیکه اوامر او تعالی را سبک و حقیر شمرده اند، راه نافرمانی و ارتکاب نواهی او را در پیش گرفته وحقوق و واجباتی که بر آنهاست ضایع نمودند، ازجانب دیگر خداوند را فراموش کرده و دلهایشان از ذکر وی غافل شده تا بلآخره هوی وهوس را بر خوشنودی الله مقدم دانستند و طاعت مخلوق را بهتر از طاعت الله شمردند، تا آنکه حقوق پروردگار در کردار وگفتار، و علم و عمل و مال شان مسألۀ بی اهمیت وپسمانده گردیده، زیب و زینت دنیا را هدف آخری و غایت زندگی قرار داده اند).[[41]](#footnote-41)

پس برادر عزیز! برمن و تو لازم است حدود، حرمت وحریمی را که الله تعیین کرده رعایت نموده همه کردار وگفتار خویش را مطابق وموافق فرامین الله ورسولش در همه عرصه های زندگی خویش، اعم از فرایض، واجبات، سنن و مستحبات عیار سازیم، زیرا عمل صالح ومقبول آنست که موافق شریعت باشد، و اخلاص در عمل آنست که انگیزۀ آن رضا وخوشنودی الله باشد.

برادرم! دراین روز های مبارک و پرفیض از ارتکاب گناه بپرهیز و باید سعی و تلاشت برانجام فرایض و مناسک با صبر وشکیبایی بوده و دیگران را نیز برآن توصیه و سفارش کن، چون راه نجات ورستگاری درچهارخصلت خلاصه شده : ایمان، عمل صالح، توصیه به حق، وتوصیه به صبر.

ولی متأسفانه امروز بسیاری از مسلمانان دوخصلت اخیر را کاملاٌ ترک نمودند، و در دوخصلت اولی نیز کوتاهی مینمایند.

**3- اظهار بیزاری ازمشرکان و تصمیم مخالفت با آنان:**

اسلام و شرک دو اندیشۀ متضادیست که با رسیدن یکی، دومی آن می کوچد، مثل شب و روز، آفتاب و مهتاب، ازینرو اولین اقدام مسلمانان بعد از برقراری امنیت وثبات درمکه، پاک کاری و برچیدن مظاهر و آثار شرک بود، بلکه پیامبرص این موضوع را جدی گرفته و با شتاب بخاطر محو آن دست بکار شدند، و در فتح مکه هنگامیکه وارد آن شدند درگرداگرد خانۀ کعبه سیصدوشسصت بت نصب شده بود، با چوبی که در دست داشتند بر آن بتان می کوبیدن واین آیۀ کریمه را می خواندند:

ﭽﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝﭼ الإسراء: ٨١ (وبگو! حق آمد وباطل نا بود شد) همچنان این آیه را نیز می خواندند: ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭼ سبأ: ٤٩ (بگو- ای محمد به آنان – حق آمد (اسلام و توحید و قرآن) و دیگر باطل از سر نمی گیرد و بر نمی گردد).[[42]](#footnote-42) و آنحضرتص از داخل شدن به کعبه امتناع ورزیدند تا زمانیکه بتها را از آن بیرون آوردند، عبدالله ابن عباس فرمود: (هنگامیکه پیامبرخداص وارد مکه شدند از داخل شدن به خانۀ کعبه خودداری نمودند، زیرا داخل آن بتها وجود داشت، سپس امر فرمودند تا بتها بیرون آورده شود).[[43]](#footnote-43) سپس هنگامیکه خداوند این آیت را نازل کرد: ﭽ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫﭼ التوبة: ٢٨

(ای مؤمنان! حقیقت این است که مشرکان نجس اند، پس نباید که به مسجد الحرام نزدیک شوند بعد از این سال) آنحضرتص به اطاعت امر خداوند مبادرت ورزیده به ابوبکر صدیق امر فرمودند تا به مردم اعلان نماید که: (بعد از این سال(سال نهم هجرت) مشرک حق ندارد حج کند).[[44]](#footnote-44) پیامبرخداص دراین حج سعی ورزیدند تا با مشرکین بطور علنی مخالفت خویش را اعلان داشته، و با پیروی از خط مشی ابراهیم اسلام را در بسیاری از شعایر و احکام حج بپیماید، و در یکی از خطبه هایشان به مردم اعلان نمودند که: (راه و روش مابا آنها(مشرکان) مخالف است).[[45]](#footnote-45) سپس از اعمال و کردار مشرکین اظهار برا**ئت** نموده، درخطبۀ روز عرفه چنین فرمودند: (آگاه باشید! هرآنچه از امور جاهلیت است در زیر دو گامم نهاده شده است و خونهای جاهلیت هدر است و اولین خونی را که از خونهای دورۀ جاهلیت بی اعتبار می شمارم، خون ربیعه بن الحارث است که در قبیلۀ بنی سعد برای شیرخوارگی داده شده بود و بوسیلۀ قبیلۀ هذیل بقتل رسید، و سود زمان جاهلیت بی اعتبار است و نخستین سود از سودهای مان در دوران جاهلیت را که بی اعتبار میشمارم، سود عباس بن عبدالمطلب است که همه اش را بی اعتبار اعلان میکنم).[[46]](#footnote-46) مخالفت آنحضرتص با مشرکین آشکار بود، ایشان بر این نکته تأکید می ورزیدند که دین و آیین مسلمانان با ملت حق گرای ابراهیم یکی بوده واختلافی وجود ندارد، بنابراین ایشان ابن مربع را به عرفات فرستادند تا به مردم اعلان بدارد که: (ای مردم بر مشاعر تان – در عرفه – باقی بمانید، زیرا شما بر سنت و طریقت ابراهیم قرار دارید).[[47]](#footnote-47) چون قریش وقوف در مزدلفه را اختراع نموده بودند. همچنان آنحضرتص بخاطر اظهار مخالفت با مشرکین اعلان نمودند که امت ایشان از تاریخ شکوهمند و عظیمی توحید برخوردار اند که مردمان برگزیده و یکتا پرست خداوند در ادای این نسک پیشقدم بودند از اینرو در چند مقام، حج انبیای پیشین را از کعبۀ مشرفه یاد آور شدند از جمله: زمانیکه آنحضرتص از وادی ازرق می گذشتند پرسیدند: (این کدام وادی است؟ گفتند: این وادی ازرق است آنحضرتص فرمودند: (مثل اینکه من موسی را می بینم که از گردنۀ کوه پایین می آید و با تلبیه به درگاه خداوند تضرع و زاری می کند) سپس آنحضرتص بر کوه هرشا آمده پرسیدند: این کدام کوه است؟ گفتند: کوه هرشا. فرمودند: مثل اینکه یونس بن متی را نگاه می کنم که بر شتر سرخٍ پر پشم سوار است و پیراهنی از پشم بر تن دارد، و افسار شترش از لیف خرماست، تلبیه میگوید).[[48]](#footnote-48) همچنان آنحضرتص فرمودند: (قسم بذاتیکه جانم در دست اواست! عیسی بن مریم از فج الروحاء نیت احرام حج یا عمره، و یا هر دو را با همدیگر خواهد بست)[[49]](#footnote-49)،اما شعایر و اعمالی که ایشان ص از روی قصد، بخاطر مخالفت با مشرکین انجام دادند، عمده ترین آنرا ذیلا یاد آور می شویم:

\*- تلبیه: مشرکان عهد جاهلیت تلبیه را با کلمات شرکی آمیخته نموده می گفتند: (الاشریکا هولک، تملکه و ما ملک).[[50]](#footnote-50) یعنی: (مگرشریکی داری که در ملکیت تو قرار دارد و مالک چیزی نیست). اما تلبیه ای که پیامبرخداص به امتشان تعلیم دادند ، تعهد به دوام عبودیت و عاجزی و ذلت، اخلاص، و اعتراف به یگانگی و عظمت خداوند را در بر دارد، پس شعار توحید، روح و مقصد تمامی عبادتها است، و تلبیه کلید این عبادت بزرگ است که فقط با آن میتوان به حج داخل شد.

\*- پیامبرص با حضور یافتن شان در موقف بزرگ عرفات مخالفت خویش را با کفار و مشرکین قریش اظهار نمودند، زیرا قریش و قبایل هم کیش آن، قبلا در مزدلفه وقوف می کردند و می گفتند: ما (اهل الله) و حرم نشینان او هستیم، و جز از داخل حدود حرم، از جای دیگر به سوی منی روانه نمی شویم).[[51]](#footnote-51)

\*- همچنان پیامبرخداص بخاطر مخالفت با مشرکین، از عرفه بعد از غروب آفتاب روانه مزدلفه، و از مزدلفه بسوی منی قبل از طلوع آفتاب روانه شدند، زیرا مشرکین عهد جاهلیت، عرفه را قبل از غروب آفتاب ترک می نمودند و مزدلفه را بعد از طلوع آفتاب، چنانکه از مسور بن مخرمه روایت شده که فرمود: (پیامبرخداص در عرفه خطبۀ بما ایراد نمودند. ایشانص در این خطبه بعد از ثنا و ستایش خداوند چنین فرمودند: (همانا مشرکین و بت پرستان ازاینجا(عرفه)نزدیک غروب آفتاب، هنگامیکه آفتاب بر سرکوه ها مانند عمامه که بر سرمردان می باشد، حرکت می نمودند پس روش ما با آنها مخالفت دارد ، و از مشعر الحرام هنگام طلوع خورشید از بالای کوه ها که مانند عمامۀ سر مردان می باشد، روانه منا می شدند، پس راه و روش ما با آنها مخالف است).[[52]](#footnote-52)

در روایت عمرو بن میمون چنین آمده که فرمود: (ما با عمرفاروق حج نمودیم، هنگامیکه می خواستیم از مزدلفه روانه منا شویم فرمود: مشرکین می گفتند: (ای آفتاب! بر کوه ثبیر بتاب تا بسوی منا بشتابیم) و روانۀ منا نمی شدند تا آنکه آفتاب طلوع میکرد، پس رسول خداص با آنها مخالفت شان را اعلان نموده قبل از طلوع آفتاب بسوی منا حرکت نمودند)[[53]](#footnote-53).

\*- چنانکه آنحضرتص بعد از ادای حج، ام المومنین عایشهب را عمره دادند، تا با رسم و رواج مشرکان مغایرت صورت گیرد، زیرا مشرکان عمره بعد از حج را روا نمی دیدند تا آنکه ماه صفر داخل گردد. قسمیکه از ابن عباس روایت است که فرمود: (سوگند به خداوند! آنحضرتص عایشهب را در ماه ذی الحجه بمنظور مخالفت با مشرکان عمره دادند، زیرا قریش وهم کیشان شان می گفتند: هرگاه پشم شتران بسیار گردد، وزخمهای پشت آنها عافیت یابد، و ماه صفر داخل گردد، پس از آن عمره برای کسیکه بخواهد، روا گردد، آنها عمره را در ماه ذی الحجه و محرم، حرام می دانستند).[[54]](#footnote-54)

\*- همچنان پیامبرخداص بمنظور به خشم آوردن مشرکین، در اماکنی که آنها به خداوند و پیامبرش کفر ورزیده و اعلان دشمنی نموده بودند، شعایر و مراسم دین اسلام را بر پا و عملی نمودند، طوریکه درمنا فرمودند: (فردا در خیف بنی کنانه از وادی محصب فرود خواهیم آمد، جایی که مشرکان قریش وبنی کنانه گرد آمده و بر ضد بنی عبدالمطلب با هم پیمان بستند که با آنان خویشاوندی نکنند، و خرید و فروش ننمایند، تا آندم که رسول خداص را برای کشتن به آنان تسلیم نمایند).[[55]](#footnote-55) لیکن خداوند نه تنها نیرنگ و توطيۀ مصمم گشتۀ آنان علیه رسول اکرمص را محو ونا بود ساخت، بلکه برنامه و دسیسه های شان را دگرگون ساخته و ناکام و نا امید شده به مقصود نرسیدند. سپس پیامبر خویش را نصرت بخشید و کلمۀ توحید را بلند و دین وآیین راست و مستقیم خود را کامل نمود. ابن قیم : میفرماید: (آنحضرتص همیشه سعی می ورزیدند تا در جاهایی که مراسم و شعایر کفر به اجرا در می آمد، شعار توحید را بلند و پا برجا نمایند، چنانکه امر فرمودند تا در موضع بتهای لات و عزی در طایف، مسجد بنا گردد)[[56]](#footnote-56). مخالفت با مشرکین منحصر به اعمال پیامبرص نبوده بلکه اصحاب کرام را نیز در مواردی که به آنها ارتباط می گرفت امر می فرمودند، مانند امر ایشان به مسلمانان غیر قریش اینکه احرام ببندند تا با فرامین مشرکین که آنرا خود پدید آورده بودند، مخالفت صورت گیرد، زیرا مشرکان قریش مردمان غیر قریش را که برای طواف می آمدند امر مینمودند تا با لباسهای شان طواف نمایند و اگر کسی احرام بر تن میداشت اجازۀ طواف را نداشت، مگر اینکه برهنه طواف نماید!

لیکن پیامبر ص در سال نهم هجرت امر فرمودند تا در حج اعلان گردد که(بعد از امسال نباید شخصی برهنه به خانۀ کعبه طواف نماید).[[57]](#footnote-57)

همچنان آنحضرتص به آن عده یارانشان که قربانی را با خود نبرده بودند امر فرمودند تا حج تمتع نمایند، تا مخالفت با نسک و مراسم مشرکین صورت گیرد، زیرا مشرکین عمره نمودن در ماه های حج را از زشت ترین گناهان و گستاخی با ماه های حج می شمردند[[58]](#footnote-58). چنانکه پیامبرص انصار را امر نمودند تا میان صفا و مروه مخالف با رسم جاهلیت، سعی نمایند: (میان صفا و مروه سعی نمایید زیرا خداوند آنرا برشما لازم گردانیده است).[[59]](#footnote-59) انصار در عهد جاهلیت چنین عادت داشتند که در وقت ارادۀ حج، بنام بت های شان نیت حج می کردند و سعی میان صفا و مروه را گناه می شمردند، چنانکه ام المؤمنین عایشهب این موضوع را به عروه بن زبیر بیان نمود: (عروه بن زبیر به خاله اش حضرت عایشه صدیقهب گفت: بنابر این آیه (کسی که بین صفا و مروه سعی ننماید، بروی گناهی نیست) باکی نیست که بین این دو طواف ننمایم، عایشهب فرمود: خواهر زادۀ عزیزم! اگر معنای آیه طوری که تو تأویل نمودی می بود، چنین می گفت: (باکی نیست که طواف ننماید)، ولی این آیه در بارۀ انصار نازل گردید که پیش از مسلمان شدن، در وقت ارادۀ حج به نام بت (منات) که یکی از معبودان آنها بود، و روی تپۀ بلندی قرار داشت، نیت حج می کردند، و از سعی نمودن بین صفا و مروه خود داری نموده آنرا گناه می شمردند، هنگامی که مسلمان شدند، از پیامبرخدا ص از حکم سعی بین صفا و مروه پرسیده گفتند: یا رسول الله! ما از سعی نمودن میان صفا و مروه احساس گناه می کردیم، و همان بود که این آیت مبارکه نازل گردید: ﭽ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊﮋ ﭼ البقرة: ١٥٨

(درحقیقت صفا و مروه از شعایر الهی است). همانا خداوند حج و عمرۀ کسی را که میان صفا و مروه سعی نکند، کامل نمی گرداند).[[60]](#footnote-60) لذا ابن قیم: نگاشته است: (شریعت اسلام در همه امور بویژه مناسک، برمخالفت مشرکین انجام یافته است).[[61]](#footnote-61)

پس خوشا به حال کسیکه راه و روش پیامبرص را سرمشق زندگی خویش قرار داده در هر قدم پیرو سنت ایشان بوده و از واقع شدن در مخالفت با ایشان بشدت حذر کرده و از پیروی یا مشابهت با مشرکین اجتناب می نماید، زیرا آنحضرتص در تمام امور زندگی با مشرکان مخالفت نموده و فرموده اند: (کسیکه از قومی تقلید کرد پس وی از آنهاست).[[62]](#footnote-62) همچنان آنحضرتص فرموده اند: (کسیکه مردمی را دوست بدارد با آنها حشر خواهد شد).[[63]](#footnote-63)

**4- دعا و نیایش و اظهار عاجزی پیامبر خداص در برابر پروردگار:**

دعا مقام و منزلت رفیع و شأن والایی دارد، زیرا بندۀ مسلمان در دعایش حضور قلب داشته، خشوع و شکستگی و عاجزی ببارگاه خداوند را اظهار می نماید، پس بنابر منزلت بزرگ و مقامی که دعا میان سایر عبادات دارد، پیامبرص آنرا عبادت واقعی و حقیقی خوانده میفرمایند: (دعا خودش عبادت است).[[64]](#footnote-64) یعنی: رکن اساسی عبادت دعاست، زیرا بنده در دعایش تنها از خداوند مسألت وطلب نموده، جزالله از هیچکس استعانت، نصرت و شفا نمی جوید، چنانکه آنحضرتص فرموده اند: (هیچ چیزی گرامی وارجمند در نزد خداوند مانند دعا وجود ندارد).[[65]](#footnote-65)

پیامبر گرامیص درحج با جدیت کامل به اطاعت و عبادت پروردگار مشغول بودند وبرای حصول رضا وخوشنودی او تعالی بشدت تلاش می نمودند.ایشان درطواف[[66]](#footnote-66)و در هنگام ایستادن بر کوه صفا و مروه، و در روز عرفه به زاری و التماس با اوقات طولانی به خداوند پرداختند. آنحضرتص در روز عرفه در حالیکه برشتر شان سوار بودند، دستان مبارکشان را نزدیک به سینه شان بلند نموده مانند مسکینی که طعام بخواهد، از آغاز ایستادن در موقف عرفات، بعد از ادای نماز ظهر تا غروب آفتاب رو به سوی قبله دعا می کردند، چنانکه آنحضرتص در مزدلفه و مشعرالحرام، بعد از ادای نماز صبح آنقدر دعا کردند تا اینکه هوا روشن شد، قبل از اینکه آفتاب طلوع کند.[[67]](#footnote-67) و در ایام تشریق نیز ایشان بعد از سنگ انداختن برجمرۀ کوچک و وسطی، جلو رفته فاصله می گرفتند و آنگاه رو به طرف قبله ایستاده دستان شان را بلند می کردند وتا مدت دیر دعا می نمودند.[[68]](#footnote-68) ابن قیم: می فرماید: (آنحضرتص به اندازۀ تلاوت سورۀ بقره ایستاده و دعا می کردند).[[69]](#footnote-69) این روایاتی است که در مورد دعای طلب حاجات از الله، از آنحضرتص روایت شده است، اما دعا های متعلق به ذکر و ثنا و ستایش پروردگار که از ایشان روایت شده بسیار زیاد است و آنحضرتص هیچگاهی آنرا ترک نکرده اند، چنانکه ثابت است که آنحضرتص از اولین گامی که از میقات ذی الحلیفه برداشتند تا آخرین لحظات برگشت و ورود به مدینۀ نبوی در تمام این مدت، زبان مبارک شان به ذکرخداوند، با گفتن ثنا و ستایش پروردگار طوریکه شایستۀ آن است، و تلبیه و تکبیر و تسبیح و ذکر(لا إله إلاالله)و(الحمدلله) مشغول می بود، خلاصه در همه حالات چه سوار و یا پیاده، ذکر خداوند را رها نکرده اند، و هرکه در صفات حج آنحضرتص دقت نماید، به این نکته پی خواهد برد.[[70]](#footnote-70) ونکتۀ مهمی دیگری که باید یاد آورشد آنست، آنچه که از دعا وثنا وستایش ونیایش پیامبرص با پروردگار شان نقل شده است، نسبت به سایر امورحج بسیار کم است، زیرا این امر متعلق به رابطه و پیوند سری بنده با پروردگارش بوده وهر کسی با خداوند راز و نیاز و طلب حاجاتی داشته و بوی محتاج است، لیکن آنحضرتص بمنظور تعلیم امت بعضی از دعا ها را جهراً خوانده اند تا سرمشق همیشگی به امت گردد، قسمیکه حدیث جابر براین امر دلالت می کند که: (آنحضرتص این آیت را ﭽ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧﭼ با آواز بلند تلاوت نمودند تا مردم بشنوند).[[71]](#footnote-71)

و آشکار است که هدف از برپا نمودن مراسم حج، ذکر خداوند است طوریکه آیت کریمه ذیل به آن اشاره نموده است، خداوند میفرماید: ﭽ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣﭤ ﭥ ﭦﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭﭼ البقرة:199-203

(پس چون مناسکتان را ادا نمودید، پس همان گونه که پدران تان را یاد می کنید یا بهتر و بیشتر ازآن، خداوند را یاد کنید. پس از مردمان کسانی هستند که میگوید: پروردگارا در همین دنیا به ما عطا کن وحال آنکه، برایش در آخرت نصیبی نیست، و از آنان کسانی هستند که میگوید: پروردگارا! به ما در دنیا بهرۀ نیک و در آخرت هم بهرۀ نیک عطا فرما و ما را از عذاب دوزخ در امان بدار، اینانند که از – جنس – آنچه که به عمل آورده اند، آنان را بهره ای است و الله سریع الحساب است، وخداوند را در روزهایی معین یاد کنید) یعنی در ایام تشریق. همچنان فرمودۀ اوتعالی: ﭽ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤﮥ ﭼ الحج: ٢٨

(تا شاهد منافعی برای خویش باشند و تا نام خداوند را در روز های معلومی یاد کنند برذبح آنچه که الله به آنان از چهار پایان مواشی روزی داده است). بلکه همه اعمال و شعایر حج بمنظور ذکر خداوند وضع شده است، قسمیکه حدیث عایشهب بر این موضوع گواه است: (همانا طواف به کعبه و میان صفا و مروه، و سنگ پرتاب کردن بر جمره ها از برای ذکرخداوند است).[[72]](#footnote-72)

و حدیث نبیشه الهذلی که آنحضرتص فرموده اند: (ایام تشریق روزها ی خوردن و نوشیدن و ذکر خداوند است).[[73]](#footnote-73)

ملاحظه می گردد، دعاهای که از پیامبرص درحج روایت شده همه دعا های جامع وعام است مانند دعای ایشان میان دو رکن (یمانی وحجرالأسود): (ربنا آتنا فی الدنیا حسنة وفي الاخرة حسنة و قنا عذاب النار).[[74]](#footnote-74) یعنی: (پروردگارا! در دنیا و آخرت به ما نیکی عطا فرما و ما را از عذاب دوزخ نجات ده) لذا خوشبخت و رستگار کسی است که خود را ملزم به پیروی از رسول خداص دانسته و اعمال خویش را باسنت ایشان مزین کند، و با حضور قلب و توجه کامل، وخشوع و شکستگی، و اظهار بیچاره گی و ذلت و عاجزی به بارگاه پروردگار روی آورده و قبل از عرض حاجاتش توبه و استغفار صادقانه کرده و با اصرار شدید حاجتش را از خداوند خواسته و به اسماء و صفات گرانقدرش به پییشگاه او توسل بجوید، و از ضایع نمودن اوقات در اموریکه سودی بوی نمی رساند اجتناب ورزیده و در دعای خویش، زحمت، مشقت و سختی های دنیا را از خداوند طلب نکند.[[75]](#footnote-75)

**5- خشم و غضب بخاطرخداوند و بازایستادن درحریم ارزشهای شرعی:**

خشم در راستای دفاع از دین خداوند، وحیثیت، جان، مال و سایر ارزشهای مسلمان، وتوقف نمودن وی درحریم تعین شدۀ شرعی، علامۀ ایمان، تقوای عالی، صدق، اخلاص وکمال بندگی بشمار می رود، پیامبرخداص که پرهیزگارترین مردمان بودند، بخاطرحفظ حرمت دین خشمگین می شدند و در عین زمان آگاه ترین مردمان به حدود و حرمات دینی بودند. در رابطه با خشم و غضب پیامبرخداص بخاطرخدای و حفظ حرمت و ارزشهای دینی، نمونه های از مواقف ایشان درحج هویدا شده است که به برخی از این مواقف اشاره می نمایم :

\*- آنحضرتص در میقاتگاه ذوالحلیفه یک شبانه روز کامل را سپری نمودند تا کسانیکه عزم حج را دارند به ایشان بپیوندند، و همچنان به امر پروردگار سبحان نماز بگذارند ، قسمیکه از ابن عباس روایت است که فرمود: (از رسول خداص در وادی عقیق شنیدم که می فرمودند: (شب گذشته جبریل از جانب پروردگارم آمد وفرمود: در این وادی مبارک نماز بخوان، ونیت کن که اعمال عمره را با اعمال حج یکجا انجام دهی).[[76]](#footnote-76) زیرا نظر به قول برگزیده شده، آنحضرتص روز شنبه بعد از آنکه نماز ظهر را در مسجد شان چهار رکعت خواندند، رهسپار ذوالحلیفه میقات اهل مدینه شدند، و روز یکشنبه بعد از ادای دو رکعت نماز مسافرانۀ ظهر، بسوی مکه مکرمه حرکت نمودند.[[77]](#footnote-77) ابن کثیر: چنین فرموده است: (چنان ظاهر می گردد که امر شدن ایشان ص به نماز در وادی عقیق، در حقیقت امری از جانب خداوند بر اقامت گزیدن آنحضرتص بود تا نماز ظهر روز بعدی را نیز ادا نمایند، زیرا امر به نماز در وادی عقیق در شب صورت گرفت، وایشان اصحاب را بعد از نماز صبح آگاهی دادند، که در این صورت جز نماز ظهر، نماز دیگری در پیشرو نبود، لذا خداوند بوسیلة جبریل امر فرمود تا این نماز را در آن وادی مبارک ادا نمایند).[[78]](#footnote-78) پس درچنین توقف و انتظار طولانی، زحمت و مشقت آشکارا بر مسافری که ده ها هزار نفر را در رکاب دارد هویداست.

\*- آنحضرتص در مکه از احرام بیرون نیامدند، زیرا ایشان قربانی را با خود برده بودند، لیکن بخاطر رعایت حال اصحاب، کسانی را که با خود قربانی نبرده بودند، دستور دادند تا بعد از ادای عمره، از احرام بیرون آیند، وبجای نیت حج، نیت عمره نمایند، ولی برخی از اصحاب پیامبرص در اجرای امرایشان تاخیر نمودند، به این گمان که مسأله شاید اختیاری باشد، حتی بعضی از آنان نظر به بی رغبتی شان در بیرون آمدن از احرام گفتند: (ما به منا میرویم درحالیکه از ذکرهای ما منی بچکد!) یعنی: اگر از احرام بیرون بیایم و سپس با همسران مان همبستر شده جماع نمایم چگونه میشود که متصل به این عمل، نیت حج نموده وبه طرف منا برویم، زیرا انسان در وقت حج باید از انجام دادن چنین اعمالی دور باشد، با شنیدن همچو عبارات و عدم تنفیذ دستور ایشان، آنحضرتص بخاطر خداوند، که چون ایشان فرستادۀ اوست و از ایشان نا فرمانی صورت گرفته است، از میان اصحاب برخواسته بر ام المؤمنین عایشه صدیقهب داخل شدند، در حالیکه در چهرۀ مبارک شانص آثارخشم و غضب دیده میشد، حضرت عایشهب فرمود: (ای رسول خدا! چه کسی شما را خشمگین و ناراحت نموده است، که با این کار وارد دوزخ خواهدشد؟!

آنحضرتص فرمودند: آیا ندانستی که مردم را به کاری دستور دادم، لیکن در تنفیذ آن متردد هستند، و اگر آیندۀ کارم را می دانستم اینچنین نمی کردم، - قربانی نمی آوردم – و آن را عمره قرار می دادم، و قربانی را از مکه خریداری می کردم، سپس مانند آنها از احرام بیرون می آمدم).[[79]](#footnote-79) آنحضرتص بیرون آمدند و میان اصحاب کرام ایستاده فرمودند: (چنانکه خوب میدانید، من با تقوا ترین و صادق ترین و نیکو ترین بندۀ خدا نسبت به همۀ شما هستم، اگرمن هدی (قربانی) را با خود نمی آوردم، همین کاری را که به شما میگویم، انجام می دادم، پس از احرام خارج شوید).[[80]](#footnote-80) صحابه چون این سخن را شنیدند، موافق دستور پیامبرخداص عمل نمودند .

\*- همچنان آنحضرتص هنگامیکه از عادت ماهانه ام المومنین صفیهب آگاه شدند، درحالیکه ایشانص نمیدانستند که صفیهب در روز نحر(عید) طواف فرضی را انجام داده است، وبعد از آن قاعده – معذور – شده است، آنحضرتص فرمودند: آیا او حبس کننده و نگهدارندۀ ما – از بر گشتن به مدینه – است؟[[81]](#footnote-81)

زیرا اگر اینکار میشد، مسلمانان در تنگناه شدیدی قرار می گرفتند، چون بخاطر وی(صفیهب) باید همه مردم انتطار مانده و مشقت بزرگی را تحمل می شدند.

پس ای بندۀ خدا! بهترین مردمان روی زمین حضرت مصطفی ص را قدوۀ و سر مشق امورخویش گردان، و از جمله کسانی باش که هنگام پایمال شدن حرمت و ارزشهای دینی، بخاطر خوشنودی خداوند خشمناک می شوند و از حریم خداوندی و اوامر و نواهی او تعالی سر نمی پیچند و از عمل به طاعت ویص سر باز نمی زنند، پس از این چنین اعمال زشت پرهیزکن، زیرا یکی از اسباب هلاکت و درفتنه واقع شدن بندۀ مسلمان میگردد،طوریکه خداوند فرموده است: ﭽ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﭼ النور: ٦٣  
(پس کسانی که از فرمان او(پیامبرص) تمرد می کنند، باید برحذر باشند از آن که، فتنه ای به ایشان رسد یا به عذابی درد ناک گرفتار شوند).

و اگر خواهان پیروزی و رستگاری در دنیا و آخرت هستی پس درهمه برنامه های زندگی از فرامین و دساتیر پیامبرص فرمانبرداری نموده و آنرا سرمشق زندگی خویش قرارده، چنانکه پیامبرص فرموده اند: (از آنچه شما را منع کردم پرهیز نمایید و به آنچه شما را دستور داده ام آنرا بجای آورید تا اندازۀ که توانایی آنرا دارید، که همانا کسانی که پیش از شما بودند، بسبب سوال های بسیار و اختلاف شان بر پیامبران شان نیست و نابود شدند).[[82]](#footnote-82) و وصیت عارف را هیچگاه فراموش مکن که فرموده است: (هرگاه به این عبارت در کتاب خداوند برخوردی (یا أیها الذین آمنوا) (ای مومنان) پس به آن گوش فرا داده و دقت نما که ترا به خیری امرمی کند، و یا اینکه از شری ترا باز می دارد).[[83]](#footnote-83) ومبادا از آن غافل شوی، زیرا غفلت و روی گردانی از آن، یکی از اسباب بدبختی، و محروم شدن بنده از سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت است.

**6- فروتنی، آرامش و وقار:**

حضور و سکون قلب، در متانت اعضا و وقار انسان آشکار میگردد، زیرا ظاهر بنده نمایندگی از باطن وی می کند[[84]](#footnote-84)، پیامبرخداص درحج با این دو صفت حمیده آراسته بودند، ایشانص با قلب آرام و بدون اندیشه و نگرانی به مناسک خویش را با کمال بنده گی به خداوند و درانتهای شکسته نفسی و اظهار عاجزی به خداوند سبحان، و با چشمان پر از اشک، و گریه و ناله و زاری به بارگاه الله تبارک وتعالی، با دستان بلند به دعا و ثنای خداوند و ایستادن طولانی[[85]](#footnote-85)، انجام دادند که روایات متعددی در این مورد ذکر شده است از جمله: فرمودۀ حضرت جابر که حالت آنحضرت ص را در وقت طواف چنین بیان نموده است: (پیامبرخداص بعد از لمس نمودن حجرالأسود، در حالیکه اشک از چشمان شان جاری بود، سه دور طواف را شتابان، و چهار دور طواف دیگر را با رفتار عادی انجام دادند، و هنگامیکه از طواف فارغ شدند، حجرالاسود را بوسیدند و دستان شان را بر آن گذاشتند سپس بر روی مبارکشان مسح نمودند).[[86]](#footnote-86)

همچنان از سالم: نقل شده که ابن عمر جمرۀ کوچک را به هفت سنگریزه می زد و با زدن هر سنگریزه تکبیر می گفت، بعد از آن پیش می رفت تا به همواری می رسید، درآنجا روی به قبله، مدت طولانی دست هایش را بالا کرده دعا می نمود. بعد از آن جمرۀ میانه را با سنگریزه می زد، بعد از آن طرف شمال را می گرفت تا به همواری می رسید، در اینجا نیز روی به قبله مدت طولانی دست هایش را بالا کرده و دعا می کرد، بعد از آن جمرۀ عقبه را از قسمت پایانی وادی رمی می کرد، و در آنجا توقف نمی کرد، بلکه بر می گشت و می فرمود: پیامبرخداص را دیدم که همین طور می نمودند).[[87]](#footnote-87) چنانکه آنحضرتص با متانت و وقار، و آرامش خاطر و اعضا، با سیر نرم و آرام، مناسک را ادا نمودند، قسمیکه جابر روایت نموده است که آنحضرتص درحالی روانه منا شدند که سکون و آرامش برایشان هویدا بود).[[88]](#footnote-88)

فضل بن عباس نیز روایت نموده که: (هنگامیکه پیامبرخداص از عرفه حرکت نمودند با سکون و آرامی سیر می نمودند تا آنکه به مزدلفه رسیدند).[[89]](#footnote-89)

همچنان عبدالله بن عباس روایت نموده که وی در روز عرفه با پیامبرخداص به طرف مزدلفه می آمد، در این هنگام پیامبرخداص از پشت سر هیاهوی مردم و زدن شتران را شنیدند، ایشانص با تازیانۀ که بدست داشتند، به سوی مردم اشاره نموده و فرمودند: (ای مردم! آرام و با وقار باشید، ثواب و خیر در شتاب و تیز رفتن نیست).[[90]](#footnote-90)

پس برادر عزیز، حاجی محترم! سعی و تلاشت این باشد که حج و سایر عباداتت صرف برای خدا و مطابق سنت رسول اکرمص باشد، و در ادای مناسک حج از شتاب اجتناب نموده، وقار و آرامش، و اطمینان و حضورقلب را فراموش مکن، ودرکردار وگفتارخویش دقت نموده معنا و هدف آنرا درست درک کن، زیرا اینکار باعث می شود تا در همه اعمالت حکیمانه تصرف نموده و باطل را از حق تمیز نمایی.

حج را با راحت خاطر انجام بده و از اعمال مردمان جاهل که میخواهند هرطور شود ولی زودتر مراسم حج را بپایان برسانند و به خانه های شان برگردند، درحذر باش، زیرا زبان حال آنها چنین می گوید که: پروردگارا! ما را از این مراسم به راحتی بیار، و نمی گویند که: پروردگارا! با برپا داشتن مراسم حج، بما اطمینان و راحت خاطر نصیب فرما.

**7- خیرخواهی وپیشبردن آن:**

الله بندگان را به تقوا و سبقت جستن در امورخیر تشویق و ترغیب نموده است، چنانکه خداوند میفرماید: ﭽ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭﭼ البقرة: ١٩٧

(وتوشه بگیرید که در حقیقت بهترین توشه تقواست) همچنان خداوند میفرماید: ﭽﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜﭼ آل عمران: ١٣٣

(وبشتابید بسوی آمرزشی از جانب پروردگار خویش و بهشتی که پهنای آن مانند عرض آسمانها و زمین است، برای پرهیزگاران آماده شده است).

و همچنین آنحضرتص براساس پیشی گرفتن در امور خیر و عهده دار شدن آن مانند همیشه، در ایام حج نیز بر آن تلاش می ورزیدند، که چند مظهر از مظاهر آنرا خدمت تان پیشکش می نمایم:

\*- حرص، دقت وتلاش جدی پیامبرص در عملی نمودن مستحبات نسک حج مانند: غسل نمودن برای احرام، خوشبو کردن جسم مبارکشان قبل از نیت احرام وبعد از بیرون آمدن از آن، و بریدن کوهان شتران قربانی و آویختن قلاده برآنان، و تلبیه گفتن ایشان با صدای بلند تا آنکه به جمرۀ بزرگ رسیده و سنگریزه ریختند، و معظم شمردن کعبه و آغاز مناسک از آن که با طواف آغاز یافت، و دویدن آرام ایشان در سه دور اول طواف، ولمس کردن رکن یمانی، و ادا نمودن دو رکعت نماز بعداز طواف، پشت مقام، و دعای ایشان برکوه صفا ومروه، و سرعت ایشان در همواری وادی میان کوه صفا ومروه، و ذکرخدا گفتن ایشان هنگام لمس کردن رکن یمانی وحجر الاسود، و هنگام پرتاب نمودن سنگریزه برجمره ها[[91]](#footnote-91)، و سایر سنت های حج که بسیار اند.

\*- همچنان پیامبرخداص در حرکت از مزدلفه بسوی منا قصدا تأخیر نمودند تا اینکه فضا قبل از طلوع آفتاب کاملا روشن شد، هرچند که میتوانستند بخاطر وجود خانواده و ضعیفانی که همراه داشتند، قبلا حرکت کنند.[[92]](#footnote-92)

\*- چنانکه آنحضرتص بخاطر سبقت در کارهای خیر، صد شتر را قربانی نمودند، هرچند میتوانستند در هفتم حصۀ یک شتر یا گاو شریک شوند، و یا یک گوسفند را قربانی نمایند، لیکن حرص شدید ایشان نسبت به اعمال خیر بود که تعداد زیاد شتران را قربانی نمودند.[[93]](#footnote-93)

نکتۀ قابل ملاحظه اینست که آنحضرتص همه مناسک و مراسم حج را خودشان پیش بردند و در اموریکه امکان وکالت و یا نیابت وجود هم داشت، باز هم خود ایشان آنرا انجام میدادند، مگر اینکه ضرورتی ایجاب می کرد، طوریکه در ذبح قربانی، بعد از آنکه خود ایشان با دستان مبارکشان شصت وسه شتر را ذبح کردند، علی را قایم مقام خویش در ذبح شتران باقیمانده برگزیدند[[94]](#footnote-94)، و در روایتی آمده است که آنحضرتص علی را در قربانی با خود شریک نموده بودند[[95]](#footnote-95)، که در این صورت علی قایم مقام نه، بلکه بخاطر شراکت در قربانی با ایشان، ذبح باقی شتران را بعهده گرفت.

پس وقتیکه آنحضرتص همه مناسک را خود پیش برده و قایم مقامی در مناسک شان اختیار ننمودند، پس ایرادی نیست که در بعضی از امور خدمتگارانی برگزینند مانند، بریدن کوهان شتران قربانی[[96]](#footnote-96)، و نصب نمودن قبه در نمرۀ عرفات، و جمع آوری سنگریزه از مزدلفه برای ایشانص[[97]](#footnote-97)، و نگهداشت و توجه به شتران سواری آنحضرتص[[98]](#footnote-98) و غیره، زیرا این اعمال از دوحالت خالی نیست: یکی اینکه این اعمال اصلا مربوط به نسک نیست ، ویا اینکه اموری است که به ایشان تعلق نمیگیرد.

لیکن اگرحج آنحضرتص با دقت، برسی وپیگیری شود، درخواهیم یافت که ایشان با سعی وکوشش جدی ورغبت شدید، و با وجه احسن واکمل، اعمال حج را انجام می دادند، ایشان تلاش می ورزیدند تا اعمال افضل را عملی نموده واز مفضول اجتناب ورزند، مگر درحالات خاصی که مصلحت بزرگی در آن نهفته می بود مانند طواف نمودن ایشان دورخانۀ کعبه، و سوار شدن ایشان در سعی میان صفا ومروه در حالت سوار بر شتر، و یا لمس کردن حجرالاسود با عصای که سرش کج بود[[99]](#footnote-99)، این همه اعمال را بخاطری سوار بر شتر انجام دادند، چون مردم دور وپیش ایشان را گرفته بودند و هریک پرسش داشت و همه میخواستند آنحضرتص را تقلید کنند، و بسیاری از اصحاب بار اول بود که حج میکردند، بدین ملحوظ خواستند تا به مردم نمایان شده به سوالات آنها پاسخ گویند و آنها مناسک را از ایشانص بیاموزند.

پس برادر عزیز! در این مراسم پرفیض با عزم راسخ به اعمال خیر سبقت بجو، وتا توان داری اعمالی که ترا بخداوند نزدیک می سازد انجام بده، زیرا این روزها، بهترین روزهای زندگی توست، این موسمی است که بنده به خداوند رجوع نموده با پرستش صادقانه و نیایش و تعظیم، و احترام فوق العاده، اوتعالی را عبادت مینماید، وآنچه که به خداوند میرسد، اخلاص و تقوای شخص است، زیرا پروردگاربه هیچ چیزی بندگان محتاج نیست و ازهمه مخلوقاتش بی نیاز است، وآنچه که خداوند از بنده میخواهد، تقواست.[[100]](#footnote-100) چنانکه اوتعالی به مال و چهره بنده نمی نگرد بلکه قلب را نگاه میکند.[[101]](#footnote-101) پس آستین همت را بر زده از تنبلی و کسالت حذرکن، زیرا سال و روز زندگی ات زودگذر بوده و دوباره برنمیگردد، و بدان که امروز فرصت سعی و عمل است و محاسبۀ نیست، لیکن فردا محاسبه است و عملی نخواهد بود. پس کسیکه در این دنیا تلاش ورزیده و سعی بخرچ دهد، رستگار خواهدشد، وکسیکه وقت را ضایع نماید واز آخرت و محاسبۀ آن غافل گردد از جملۀ زیانکاران خواهد بود، چنانکه پیامبرص فرموده اند: (کسیکه عملش او را عقب بیندازد، نسبش نمی تواند او را سبقت دهد).[[102]](#footnote-102)

**8- اعتدال و میانه روی درکارها:**

اعتدال و میانه روی در همه امور،کاریست پسندیده، درمقابل، افراط و یا تفریط در همه عرصه ها، زشت و قابل نکوهش میباشد، وهرصفت پسندیده، در میان افراط و تفریط قرار دارد، دین اسلام که کاملترین شریعتها، و از استوار ترین برنامه ها و روشن ترین روشها برخوردار است، برمیانه روی در همه امور تأکید می ورزد، آری! امت محمدصبهترین امتها و میانه روترین آنها بوده و از هرگونه افراط و تفریط بدور هستند؛ نه مانند یهود و مشرکان مادی گرا هستند و نه مانند برخی از مسیحیان،روحانی محض، بلکه پیروان اسلام حق جسم و روح را ادا کرده وبا فطرت انسانی هم آهنگ می باشند، چنانکه پیامبر بزرگ اسلامص به امت شان دستور فرموده اند: (میانه روی را در پیش گیرید، زیرا کسی که در دین سختگیری کند، سرانجام مغلوب سختگیری اش خواهد شد).[[103]](#footnote-103) همچنان آنحضرتص میفرمایند: (میانه روی را پیشه کنید تا اینکه به مقصود برسید).[[104]](#footnote-104)

بارزترین احوال آنحضرتص دراین حج که از لابلای اخلاق عالی شان آشکار گردید، میانه روی و اعتدال ایشان در ادای مناسک و سایر امور، و نفرت و کراهت آنحضرتص از افراط وتفریط بود، ما برای آشنایی بیشتر به این خصوص، در احوال آنحضرتص با پروردگار شان، به نگرش و بررسی دقیق نیاز داریم که میتوان آنرا در دو بخش خلاصه کرد:

**اول**: اعتدال و میانه روی آنحضرتص در عنایت و توجه جدی ایشان به پیوسته بودن و بستگی با پروردگار سبحان ازیک سو، وآموزش و قیادت امت، و رعایت امور اهل بیت بخصوص همسران ایشان از سوی دیگر، و همدردی و دلسوزی بر آنها از جانب دیگر.

**دوم**: اعتدال و میانه روی در حقوق معنوی و جسمی مربوط به خود ایشان، آشکار است که در همچو فضای ایمانی پر از رحمت و نور و برکت، امکان آن می رود که بسیاری از مردم را به تفریط وبی توجهی به جسد، و یا افراط در حق روح شان بکشاند، لیکن از احوال حج آنحضرتص در می یابیم که ایشان توجه و عنایتی شدید به جسد مبارکشان داشتند، بطور مثال ایشان در روز ترویه (روز هشتم ذی الحجه) به منا تشریف بردند تا به عرفه نزدیک باشند[[105]](#footnote-105)، و در شب عرفه و شب مزدلفه خوابیدند، و روز عرفه روزه نداشتند، و در همین روز در زیر قبۀ که قبلاً برای ایشان نصب گردیده بود، ایستادند، و درشب مزدلفه نماز های نفلی قبل و بعد نماز شام و خفتن را ترک کردند، و شب را کاملاً بدون قیام لیل خوابیدند، همچنان در سیر و انتقال میان مشاعر، و هنگام انجام دادن بعضی از مناسک، مانند طواف و سعی و پرتاب سنگریزه برجمره ها از شتر استفاده نمودند، چنانکه بخاطر خدمت گذاری خویش خادمی برگزیدند،[[106]](#footnote-106)و......غیره اموریکه جسد را راحت و نیرو بخشیده و برادای هدف بزرگ که عبارت از دعا و مناجات، و ادای مناسک با حضور قلب و فکر، و اطمینان خاطر است، آماده، استوار و قادر می گرداند. وحدیث ام الحصینب دلیل واضحی براعتدال و میانه روی آنحضرتص درحج است، وی فرمود: (من با پیامبرخداص درحجة الوداع شرکت داشتم، ایشانرا در حالی دیدم که بر شتر سوار بودند و بلال و اسامه با ایشان نیز سوار بودند، یکی آنها شتر را می راند و دیگری چادر را بر سر رسول اللهص قرار داده بود تا ازگرمی آفتاب جلوگیری کند، آنحضرتص درضمن سخنان شان فرمودند: (بشنوید و فرمان برید اگرچه برشما غلام سیاه و گوش بریده ای مقرر شود که شما را به کتاب الله رهبری نماید).[[107]](#footnote-107)

ام الحصینب در این حدیث اموری مختلف و متنوعی از احوال پیامبرص درحج را روایت نموده است مانند: پرتاب سنگریزه برجمرات، و سوارشدن ایشان بر شتر در ادای مناسک، واستفاده از سایه بان، و سیربا آرامی و وقار، و خدمت گذاری برخی از اصحاب به ایشان، وآموختن تعالیم دین ومناسک حج، و تقدیم پند و اندرزها به مردم.

پس برادر محترم! اگر میخواهی به هدفت نایل آیی، پس از روش و طریقت کسی پیروی کن که تو و سایر همراهانت را توصیه نموده، فرموده اند: (دین آسانی است و با دین بمقابله برخاسته نمیشود، و هرکه اینکار را کرده و در دین سختگیری کند، سرانجام او را مغلوب می سازد. پس حق را طلب نموده خود را به آن نزدیک سازید و به ثواب آن شاد شوید، و با انجام کارهای نیک در صبح و شام و پارۀ از شب یاری بجویید).[[108]](#footnote-108) و از رهنمودها و ارشادات آنحضرتص سر باز مزن که سبب هلاکتت می شود، قسمیکه ایشانص امت را از سر پیچی اوامر شان برحذر نموده و میفرمایند: (وکسی که از روش من روی بگرداند، از من نیست).[[109]](#footnote-109) بنابراین همه مکلف هستیم که در تمامی عبادات و شئون زندگی خویش اعتدال و میانه رو باشیم و از هرگونه افراط و تندروی و سختگیری بپرهیزیم، همچنان از هرگونه تفریط و بی میلی وبی توجهی به امور دین نیز باید بدور باشیم، و سعی نماییم تا عبادات را در نظر خود و دیگران زشت و منفورجلوه ندهیم، و باید راه دین را با نرمی و آرامی پیمود، تا مثل فروماندای از قافله نشویم، که از سیر و رسیدن به همسفرانش عاجزگردیده و وسیلۀ سواری را نیز از پا در آورده است.[[110]](#footnote-110)

**9- زهد و بی میلی آنحضرتص به دنیا:**

پیامبرخداص همیشه با پروردگار شان بستگی داشتند، سعی و کوشش شان برای آخرت و رضامندی او تعالی بود، از دنیا و لذتهای آن روی گردان بودند، و اگر گاهی چیزی بدست شان میرسید، به فقرا و مستمندان می بخشیدند، بدون اینکه برای خویش یا اهل بیت شان چیزی را پس انداز نمایند، چنانکه در وصف زندگی ایشان ص آمده که: (آنحضرت ص زاهد ترین مردمان به امور دنیا بودند).[[111]](#footnote-111)

نمونه های از بی علاقگی ایشان در امور دنیوی و لذتهای آن بسیار زیاد است که قابل شمارش نیست، ما بطور نمونه چند مثالی آنرا خدمت خوانندگان یاد آور میشویم:

\*- آنحضرتص همیشه این دعا را نموده از پروردگار شان می خواستند که: (خدایا! برای آل محمد قوتی برسان).[[112]](#footnote-112) و در روایت دیگر چنین فرمودند: (خدایا! رزق آل محمد را به اندازۀ کفایت شان بگردان).[[113]](#footnote-113)

نمونۀ دیگر از زهد آنحضرتص به دنیا این بود که ایشان طول روز را به گرسنگی می گذشتاندند، حتی بعضی از روز ها از شدت گرسنگی و درد شکم خمیده و بخود می پیچیدند، و خرمای ناسره و ناچیز را نداشتند تا شکم شان را سیر نمایند، طوریکه عبدالله ابن عمر حکایت نموده است که: (پیامبرخداص را دیدم که طول روز از گرسنگی بخود می پیچید، درحالیکه خرمای ناسره نمی یافت که شکم خود را سیر کند).[[114]](#footnote-114)

\*- آنحضرتص واهل بیت شان سه روز پی در پی از نان جو سیر نشدند، چنانکه حضرت عایشه صدیقه ب حکایت می کند که: (پیامبر خداص سه روز پی درپی از نان جو سیر نشدند تا زمانی که وفات یا فتند).[[115]](#footnote-115) و در روایت دیگرآمده: (خانوادۀ محمدص سه شبانه روز پی در پی از طعام نان جو سیر نبوده اند).[[116]](#footnote-116)

اما درحج، آنحضرتص بیشتر از پیش به خداوند ارتباط و تعلق خویش را پیوسته داشته و آخرت را بسیار یاد می کردند، ایشان هنگام ایستادن در عرفه فرمودند: (حاضرم ای الله، گوش به فرمانم! همانا پاداش نیکو، پاداش روز آخرت است).[[117]](#footnote-117) و در روایت دیگر چنین فرموده اند: (گوش بفرمانم! زندگی حقیقی، زندگی آخرت است).[[118]](#footnote-118) اما مظاهر زهد و بی رغبتی آنحضرتص به دنیا که در موسم حج به مردم آشکار گردید، خارج از حساب است که بارزترین آن از قرار ذیل است:

\*- ایشان برشتری سوار بودند که پالان آن کهنه، و جامۀ که چهار درهم ارزش داشت یا نداشت، حج را ادا کردند.[[119]](#footnote-119) علامه ابن قیم: در این مورد می نگارد:(آنحضرتص حج را در حالی ادا نمودند که برشترشان نه تختی و نه هودجی و نه وسیلۀ دیگری که به راحت برآن سوار شوند، قرار داشت).[[120]](#footnote-120) بعد از گذشت چند سال، هنگامیکه عبدالله ابن عمر صاحب پیامبرخداص، گروه همسفر یمنی را دیدند که پالان شتران شان پوسیده، و حلقۀ بینی شتران آنها بافته از موی است، روزگاران قدیم را به یادش آورد که با پیامبرخداص یکجا حج را ادا نموده بود، سپس فرمود: (آنکه دوست دارد به گروه شبیه به رسول خداص و همراهانش که درحجة الوداع بایشان بودند را ببیند، پس به این گروه همسفر نگاه کند).[[121]](#footnote-121)

\*- همچنان یکی از مظاهر زهد آنحضرتص به دنیا این بود که شتری مستقل بخاطر زاد و متاع سفرشان تخصیص داده نشده بود، طوریکه ثمامه وصف می نماید که انس برشتری حج کرد که تنها پالانی برآن بوده، درحالیکه وی مردی بخیل نبود، ولی با تأسی به پیامبرص اینکار را انجام داد و فرمود: پیامبرخداص برشتری حج کردند که زاد و متاع شان نیز بر بالای همان شتر بارشده بود).[[122]](#footnote-122)

\*- همچنان آنحضرتص بر شترشان اسامه و فضل را سوار نمودند، قسمیکه روایت است:(ازعرفات تا مزدلفه اسامه و از مزدلفه تا منا فضل پشت سر پیامبرخداصسوار بودند).[[123]](#footnote-123)

\* - مظهر دیگر زهد و فروتنی آنحضرت صآن بود که دوست نداشتند تا نسبت به دیگران امتیاز و برتریی داشته باشند، چنانکه روایت است که پیامبرخداص در جایی که برای حجاج آب میدهند آمدند و طلب آب نمودند، عباس به فرزندش(فضل) گفت: نزد مادرت برو، وبرای پیامبرخداص از آنجا آب بیاور! پیامبرخداص فرمودند: (از همین جا برایم آب بده) عباس گفت:یا رسول الله!مردم دستهای خود را در آب داخل می کنند، پیامبرخداص فرمودند: (ازهمین جا برایم آب بده) وآبرا نوشیدند.[[124]](#footnote-124) و در روایت دیگر آمده که به ایشان ص گفته شد: از خانه برایتان آب می آوریم، فرمودند: (به آن نیازی ندارم، از آبی برایم بدهید که مردم نیز از آن می نوشند).[[125]](#footnote-125)

\*- همچنان نمونۀ بزرگی از زهد آنحضرتص به متاع دنیا، قربانی نمودن صد شتر است، بدیهی است کسیکه قلبش به دنیا ومتاع آن بسته باشد بیشتر از قدر واجب، چیزی اضافه بیرون نمی آورد.

\* - همچنان ازایشانص ( طوریکه آشکارمی گردد) قربانی مربوط به مناسک حج را باخود به مکه برده بودند قربانی روز عید اضحی را نیز با آنها یکجا برده بودند،[[126]](#footnote-126) در حالی که برای حاجی تنها قربانی کفایت می کند.

\*- همچنان نمونۀ دیگر از زهد و سخای آنحضرتص صدقه دادن بسیار ایشان به مردم است، قسمیکه در روز ترویه – یک روز قبل عرفه – هفت شتر را به دست خود درحالت ایستاده ذبح نمودند،[[127]](#footnote-127) چنانکه علی را امر نمودند تا شتران ذبح شده را، اعم از گوشت و پوست و پوششهای زیر پالان آنها را بر مساکین تقسیم نماید).[[128]](#footnote-128)

\*- همچنان آنحضرتص در روز نحر – عید –رمۀ از گوسفندان را خریده وآنرا به مردم صدقه دادند.[[129]](#footnote-129) و هنگامیکه آنحضرتص صدقه را تقسیم می کردند، دو مردی آمده از ایشان صدقه خواستند، آنحضرتص سراپای آندو را نگاه کرده دیدند که هردو چابک و تنومند هستند، فرمودند: (اگر میخواهید برایتان میدهم، لیکن- بدانیدکه – برای ثروتمند و نیرومندی که روزی خود را بدست آورده میتواند، در آن نصیبی نیست).[[130]](#footnote-130)

\*- زندگی آنحضرتص ساده و بی آلایش بود، درخورد و نوش نیز متواضع و فروتن بودند، هنگامیکه قربانی شان را ذبح نمودند، به ثوبان امرفرمودند تا از گوشت آن بپزد، ثوبان حکایت می کند: من فرمودۀ آنحضرتص را تنفیذ نموده گوشت را آماده نمودم، ایشان تا رسیدن به مدینه نیز از همان گوشت میخوردند، و در روایت دیگری آمده که فرمود: (تارسیدن به مدینه نیز از همان گوشت به ایشانص تقدیم نمودم).[[131]](#footnote-131)

پس برادر و خواهر مسلمان! اگر قلبت به زیب و زینت لذتهای دنیا بسته است و آرزوهای بی پایان آنرا در خود می پرورانی، پس حذر نما از اینکه بندۀ لذتهای آن نشوی، عشق و علاقۀ بیش از حدش بردلت چیره نشود، زیرا دنیا خانۀ بی بقا و ذلت و خواری است، قسمیکه روایت است که: (دنیا خانۀ کسی است که خانه ندارد – یعنی از خانه و زندگی جاودانۀ آخرت بی بهره است – و مال کسی است که ثروت ندارد – یعنی برای آخرت خویش توشه نه اندوخته و ثروت حقیقی را در بهشت برای خود آماده نکرده است – و آنکه عقل و خرد ندارد، چشم به دنیا و مال و ثروت آن میدوزد – زیرا از حقیقت آن و کوتاهی عمر خویش و رسیدن مرگ غافل شده است)،[[132]](#footnote-132) اگر دنیا قیمت و ارزشی می داشت البته خداوند آنرا برای اولیای خود و بهترین بندگانش، حضرت محمدص بر می گزید،

پس برادر مسلمان! هیچگاه به دنیا دل مبند، و حقیقت آنرا درک کن که بی ارزشتر از آن است که عمر عزیزت را در حرص و جمع آوری آن ضایع نموده و از آخرت غافل شوی، پس لازم است آن را به عنوان وسیله، نه هدف، مورد استفاده قرار دهی. زندگی دنیا برای کسانیکه به آن فریفته شده و برای آخرت خویش عمل نکنند، بهرۀ فریب و متاع غرور است، اما کسانی که با طلب دنیا برای آخرت خویش یاری می جویند، پس دنیا برایشان هم بهره است و هم وسیله ای که ایشان را بسوی خیری می رساند که بهتر از دنیا ست.

این بود برخی از مظاهر و نمایش روشن و آشکاری که گوشۀ از پیوند و رابطۀ آنحضرتص با پروردگار وطاعت و فرمانبرداری تام و عاجزی و ذلت در برابر الله سبحان را، با وجود مسؤلیت های بزرگ شان در این موسم عظیم به تصویر کشید.

به راستی که حج فرصتی کم یافتی است که باید بندۀ مؤمن درآن برای آخرتش توشه برگیرد، از توبه آغاز کند، و از گناهان وسرپیچی ها و کوتاهی های که مرتکب آن شده، مخلصانه ببارگاه پروردگار اعلان پشیمانی نموده و با جدیت کامل به طاعت و عبادت روی آورد، وبرای حصول رضا وخوشنودی پروردگارش بشدت تلاش ورزد. و میدانیم که هیچ انسانی از گناه وخطا خالی نیست، طوریکه حضرت مصطفیص فرموده اند: (همه بنی آدم خطا میکنند لیکن بهترین خطا کنندگان کسانی اند که توبه می نمایند).[[133]](#footnote-133) پس آیا به راه و روش و فرامین و دساتیر پیامبرخداص درحج اقتدا نموده ای؟! و درجمله بندگان نیک و توبه کار خویش را شامل گردانیده ای؟ آیا تلاش بخرچ داده ای تا در نزد خداوند از پرهیزگاران و فرمانبرداران محسوب شده و در راه رضا وخوشنودی وی با ترک گناه و معاصی، و انجام طاعات و حسنات گام های جدی برداشته ای؟ تا به اوتعالی نزدیک شده و از توفیق و نصرت وی در دنیا و آخرت برخوردار گردی! طوریکه اوتعالی درحدیث قدسی فرموده است: (وبنده ام به هیچ عملی بهتر از انجام دادن فرایض، به من تقرب نجسته است، بنده ام در انجام نوافل تا جایی به من تقرب می جوید که او را مورد محبت خود قرار می دهم، و چون او را مورد محبت خود قرار دادم، برایش گوشی می شوم که با آن می شنود، و چشمی می شوم که با آن می بیند، و دستی می شوم که با آن کاری انجام می دهد، و پایی که با آن راه می رود، اگر از من چیزی بخواهد برایش می دهم، اگر به من پناه بجوید، او را در پناه خود قرار می دهم).[[134]](#footnote-134) و از خداوند سبحان تمنا داریم که به ما توفیق عمل صالح عنایت فرماید تا از بندگان مقرب و مطیع وی باشیم.

**فصل دوم**

**احوال پیامبرخداص باخانواده و اقارب ایشان درحج**

پیامبرخداص صلۀ رحم و پیوند با اقارب را بسیار اهمیت داده و آنرا جدا مراعات می نمودند، وهمیشه از احسان و نیکی خویش آنها را مستفید می گردانیدند، کسانیکه از احوال پیامبرص در این مورد آگاهی داشتند، صفات حمیدۀ ایشانص را چنین توصیف نموده اند: (آنحضرتص نیکوترین مردم بودند، و بیشتر از هرکس با خویش و اقارب شان پیوستگی داشتند).[[135]](#footnote-135)

یکی از نمونه های بزرگ و واضحی که آنحضرتص دراین عرصه با خویشان ونزدیکان شان داشتند، دعوت نمودن آنها بسوی خیر و صلاح، و تلاش بیش ازحد ایشان به هدایت و نجات آنان از آتش جهنم است، طوریکه درمکه برکوه صفا بالا رفته و از نهایت و سرانجام شرک ورزیدن،آ نهارا آگاه و هراسانیدند: (ای فاطمه بنت محمد، ای صفیه بنت عبدالمطلب، وای فرزندان عبدالمطلب خودتانرا ازآتش دوزخ نجات دهید زیرا من از سوی خدا مالک چیزی برای شما نیستم، از مالم هرچه میخواهید، بخواهید)،[[136]](#footnote-136)و فرمودۀ ایشانصبه ابوطالب هنگامیکه درلحظات اخیر زندگی قرار داشت: (ای عمو!بگولا إله إلا الله)کلمه ایکه بدانوسیله برای تو در نزد پروردگار حجت آورده و شفاعتت را کنم).[[137]](#footnote-137)

ودر حج نیز، احسان و نیکی و پیوستگی با خویشاوندان و نزدیکان ایشان در مواقف گوناگون بنظرخورده است، و قبل ازآنکه به برخی از نمونه و چگونگی اخلاق حمیدۀ آنحضرتص اشاره نماییم– قابل یادآوریست که اهل بیت آنحضرتصدرکلیه مناسک حج یکجا با مردم از فرامین و دستورات آنحضرتص پیروی نموده و مستفیدگردیدند، بلکه بیشتر از دیگران، مورد توجه و رعایت و دلسوزی آنحضرتصقرار میگرفتند، طوریکه ازعایشهبروایت است که وی با رسیدن عادت ماهانه اش به گریه شد و به آنحضرتص فرمود: آنچه را به اصحاب فرمودید شنیدم، و به سبب آن–حیض- از عمره باز داشته شدم).[[138]](#footnote-138)

و اگر با دقت به احکام حج و نسک آن دیده شود، درخواهی یافت که اکثر این احکام از اهل بیت وخویشان آنحضرتصروایت شده است، زیرا آنان بیشتر از دیگران به ایشان نزدیک بودند. ما برجسته ترین نمونه های از احوال آنحضرتصبا اهل بیت و اقارب شان را ذکرمی نمایم:

**1- آموزش احکام حج به آنان:**

پیامبراکرمص درمورد تعلیم و آموزش احکام و مسایل حج به اهل بیت شان توجه و اهتمام خاصی داشتند، تا تقرب جستن آنها به الله در پرتو هدایات ایشان بوده، و عبادات آنها بصورت درست و صحیح ادا گردد، ازجمله: حدیثی از ام المؤمنین ام سلمهبروایت شده که فرموده اند: (از رسول اللهص شنیدم که فرمودند:ای آل محمدصنیت عمره را باحج یکجا نمایید).[[139]](#footnote-139)

همچنان فرمودۀ ایشان ص به عایشۀ صدیقهبهنگامیکه عادت ماهانه اش قبل از طواف رسید فرمودند: (هرکاری که حاجی انجام میدهد تونیز انجام بده با این تفاوت که تا غسل (ازحیض) نکرده ای، بیت الله را طواف مکن).[[140]](#footnote-140) همچنان فرمودۀ آنحضرتص به فرزندان بنی عبدالمطلب در آخر شب مزدلفه: (تا زمانی که آفتاب نتابد، برجمره سنگ پرتاب نکنید).[[141]](#footnote-141)

آنحضرتص نه تنها به توجیه و ارشاد و تعلیم اهل بیت شان توجه داشتند، بلکه با آنها گفت و شنود نموده و به سوالات شان پاسخ میگفتند، چنانکه حدیث ام المؤمنین حفصه دختر عمرفاروقبگواه برآن است که: (آنحضرتصهمسران شانرا در سال حجة الوداع امرفرمودند تا از احرام بیرون آیند، حفصهب از ایشانص پرسید: پس شما چرا از احرام بیرون نمی شوید؟فرمودند: (موهایم را تلبید نمودم و بر شتران قربانی ام قلاده گذاشته ام، وتا آنرا ذبح نکنم از احرام بیرون نمی شوم).[[142]](#footnote-142)و در روایت دیگری آمده که حفصهب پرسید: (چرا مردم از احرام بیرون شدند و شما از احرام عمرۀ تان بیرون نشدید؟).[[143]](#footnote-143) همچنان حدیثی را که علی روایت نموده که عباس فرمود: ای رسول خدا! چرا گردن پسرعمویت را تاب دادید؟آنحضرتصفرمودند: (دیدم که پسر و دخترجوان بسوی هم نگاه میکنند، از مکر و فریب شیطان برآندو در هراس شدم).[[144]](#footnote-144)

اما امروز با تأسف شدید جهل و نادانی به احکام و اهداف حج، مردم را فرا گرفته است، زیرا بسیاری از آنها به تعلیم و آموزش احکام، مسایل، اهداف و مرام حج به خانواده های شان قبل از عزیمت بسوی مکۀ مکرمه نمی پردازند، و یا هم به سوالات و اشکالاتی که شاید در اذهان شان خطور کند، پاسخ نداده و توجهی در این مورد ندارند!

پس برادر ارجمند! تلاش کن در زمرۀ مردمان فاضلی باشی که به تعلیم و آموزش افراد خانوادۀ خود می کوشند، و آنها را از احکام ومسایل شرعی قبل از ادای آن آگاه می نمایند، تا در پرتوعلم و معرفت شرعی، اعمال شان را بدرستی به انجام برسانندکه این عمل ترا از پاداش بزرگ و مقام عالی در نزدخداوند بهره مند خواهد ساخت، و ازجمله کسانی خواهی بود که پیامبرخداص در مورد شان فرموده اند: (بهترین شما کسی است که در نزد خانوادۀ خود نیکو و شایسته باشد، و من در نزدخانواده ام نیکو و شایسته میباشم).[[145]](#footnote-145) وجیبه و مسؤلیتی که در قبال خانواده ات بدوش داری با وجه احسن ادا نموده و مراقب حال شان باش و همیشه آنان را زیرنظرخود قرارداده به اموری که برآنان واجب است رهنمایی کن، زیرا تو پاسبان و نگهبان و مسؤل و زمامدارآنهامی باشی، و هر زمامدار در پیشگاه خداوند از رعیت و احوال کسانی که بوی سپرده شده بود، باز پرس می شود، پیامبرص میفرماید: (همۀ شما شبانید– زمامدارید– و از رعیت خود پرسیده می شود ........مرد درخانوداه اش مسؤل است و مسؤلیت آنها را بدوش دارد).[[146]](#footnote-146) و بدان که رسول خداص الگو و قدوۀ همه امت اند، راه و روش ایشان باید که سرمشق زندگی ما باشد. طوریکه ایشان به پیروی فرمان الهیﭽ ﭿ ﮀ ﮁ ﭼ خانواده و اقارب شان را قبل از دیگران از عذاب دردناک دوزخ هشدار داده و درتعلیم و تربیت آنان تلاش می ورزیدند.

**2- بکارگماشتن خانواده در امور حج قبل ازعزیمت:** آنحضرتصقبل از عزیمت بسوی مکه خانوادۀ خویش را درتهیه نمودن اسباب و سامان مراسم حج مشغول نموده بودند، چنانکه ام المؤمنین عایشهبفرمود: (من قلاده های شتران- قربانی- رسول اکرمص را قبل از احرام بستن شان با دستم بافتم).[[147]](#footnote-147)

پس چه بهتر از آنکه به راه و روش رسول اکرمص اقتدا نموده، خود و اهل خانواده ات را در امورحج و دانستن احکام و مسایل آن مشغول نمایی، و چه بسا خوب خواهد بودکه خود وخانواده ات بر عزم و ارادۀ متین بر ادای شعایرحج، وآگاهی به مرام، مقاصد، پاداش، و آداب آن معرفت حاصل نموده، رنج، زحمت و تکالیف حج را قبلاً به تصویرکشیده و به خاطرشان بسپاری، زیرا اینکارآنها را در راستای انجام دادن حج بطور درست و با عزم راسخ و ایمان پایدار، یاری میدهد.

**3- حرص و تلاش بر رفع مسؤلیت در برابر افراد خانواده:**  خداوند حج بیت الله را بر مردمان توانمند فرض گردانیده است، چنانکه میفرماید: ﭽ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕﯖ ﭼ آل عمران:٩٧

(الله حج خانۀ خدا را برکسانیکه توانایی(مالی وبدنی) برای رفتن به آنجارا دارند، فرض گردانیده است).

بنابراین کسی که استطاعت و توانایی رفتن به آنجا را دارد، حج از عهدۀ وی ساقط نمیگردد، تا زمانیکه آنرا ادا نماید.[[148]](#footnote-148)\*

و هرگاه به سیرت آنحضرتص درحج دقت شود، موارد زیادی را درخواهیم یافت که دلیل برحرص و تلاش ایشانص بر رفع مسؤلیت دربرابرخانواده برادا نمودن این واجب عظیم، و عدم بی پروایی ایشاند در این راستا وجود دارد، که به برخی از آن اشاره می نمایم:

\*- آنحضرتص هرنُه همسرخویش را در این حج با خود بردند.[[149]](#footnote-149)

\*- آنحضرتص ضعیفان و نا توانان خانوادۀ شان را نیز با خود به حج بردند.[[150]](#footnote-150)

\*- آنحضرتص نه تنها افراد سالم و صحتمند اهل بیت خویش را بر ادای حج تشویق و ترغیب نمودند، بلکه مریضان خانواده و اقارب را نیز به مبادرت در ادای این فریضه تشویق می نمودند، طوریکه روایت است که ایشان نزد دختر عمویشان– ضباعه بنت الزبیربن عبدالمطلب درحالیکه بیمار بود- رفته و فرمودند: (شاید قصد حج رفتن را داشته باشی؟) فرمود: (به خدا سوگند مانعی جز بیماری ام نیست، فرمودند: (به حج برو وشرط کن و بگوکه خدایا! به حج رفتنم تا جایست که برایم توان رفتن را بدهی).[[151]](#footnote-151)و در روایت دیگری چنین آمده: (آیا نمیخواهی امسال به حج بروی؟!).[[152]](#footnote-152)

اما امروز دیده می شود که بسیاری مردان بزرگ سال و زنان قادر و توانا برادای حج، این فریضۀ الهی را با وجود توان مالی و جانی به تعویق می اندازند! پس ای سرپرست خانواده! اگر از جملۀ احسان کننده گان به اهل و فرزندان خود هستی باید مسؤلیت خویش را در قبال آنها ادا نمایی، زیرا به عمر، صحت ومال انسان اعتباری نیست، و شاید پیش از آنکه سالی دیگر برسد، اجلت فرار سیده و بمیری، و یا به مریضی مزمنی گرفتار شوی، که قدرت حج کردن از تو برای همیشه سلب گردد، و یا دارایی ات از بین برود، که دیگرتا هیچ وقت نتوانی حج را انجام دهی، پیامبراکرمص به شتاب و عجله در ادای حج ترغیب و تشویق نموده میفرمایند: (هرکس ارادۀ حج کرده است شتاب کند، چون امکان دارد مریض شود یا مرکبش را از دست بدهد و یا اینکه نیازی پیش آید).[[153]](#footnote-153) و در روایتی چنین آمده است: (در ادای حج– فرضی- شتاب کنید، زیرا کسی از شما نمیداند که چه چیزی بوی پیش میآید).[[154]](#footnote-154) و تو در این عملت از پاداش عظیمی برخوردار خواهی شد، چنانکه آنحضرتص به زنی که کودکی را نزد ایشانصآورده وگفت: آیا حج این بچه صحیح است؟ فرمودند: بلی و برای تونیزاجرهست)[[155]](#footnote-155).بلکه اجر وپاداش توبیشترخواهد بود،زیرا حج اهل وخانواده ات حجی است فرضی،وحج دادن آن زن به پسرفرضی نبود،والله اعلم.

**4- تشویق آنان بر انجام امورخیر:**

پیامبر اکرمص خانواده و خویشاوندان خویش را بر انجام دادن امورخیر و طاعات، و اندوختن توشۀ آخرت تشویق وترغیب می نمودند، بطورمثال: هنگامیکه بر پسران عموی شان گذشتند درحالیکه آنها مشغول آب کشیدن از چاه زمزم بودند، آنحضرتص فرمودند: (ای فرزندان بنی عبدالمطلب آب بکشید، اگرخوف این نباشد که مردم بسبب آب دادن با شما منازعه نموده و مشکلاتی برای تان ایجاد نکنند،(به گمان اینکه بالا کشیدن آب زمزم جزو مناسک حج است) ورنه من نیز با شما آب می کشیدم).[[156]](#footnote-156) و در روایتی دیگر فرمودند: (به کار خود ادامه بدهید، زیرا شما بر انجام کار نیک و پسندیده ای قرار دارید، اگر بیم آن نباشد که مردم از دیدن من ازدحام نموده و مشکلاتی برای شما ایجاد کنند، می آمدم و ریسمان آب کشی را بر همینجا – یعنی بر گردن خود- می نهادم)،[[157]](#footnote-157) آنحضرتص نه تنها آنها را بر این کار نیک تشویق می نمودند، بلکه راه آنرا برای شان هموار می ساختند، طوریکه به عباس اجازه دادند تا بمنظور آب دادن برای حجاج، شبهای منا را در مکه بگذراند).[[158]](#footnote-158) حج درب و وسیلۀ احسان و نیکی، و موسم کارهای خیر وپسندیده، و زمینۀ مناسبی برای کمک و همکاری به نا توانان و مسکینان می باشد، پس اگر می خواهی که نیکی هایت چند برابر شده وترازوی حسنات توسنگین گردد، و مصدر خدمت به حجاج بیت الله گردی، پس اهل بیت خویش را بر اعمال نیک توصیه و توجیه و تشویق نموده و زمینه را برای شان هموار و مساعد گردان تا مصدر خدمت به همه مسلمانان، بویژه محتاجان و مستمندان گردند، زیرا پیامبرص فرموده اند: (آنکه بسوی خوبی دعوت کند برای او مزد کسانی که از او پیروی می کنند داده می شود بدون اینکه از مزدشان چیزی کم شود )،[[159]](#footnote-159) و ایشان ص به شخصی که دیگران را به همکاری و معاونت مسلمانی رهنمایی کرد فرمودند: (آنکه به کار خیری راهنمایی کند برای او مانند مزد انجام دهندۀ آن داده میشود).[[160]](#footnote-160) و در روایتی دیگر آنحضرتص فرمودند: (درحقیقت راهنمایی بسوی خیرمانند انجام دهندۀ آن است )[[161]](#footnote-161). و بپرهیز از آنکه آنان را بسوی گمراهی و فساد تشویق نمایی، و یا اینکه اسباب و وسایل آنرا به آنها مهیا و آماده نموده و به گناهی فرمان دهی، زیرا پیامبر اکرمص ترا از همچوکاری برحذر داشته و فرموده اند: (و آنکه به گمراهی دعوت کند بروی گناهیست مثل گناه های آنانیکه از وی پیروی کردند، واین امر از گناه شان چیزی نمی کاهد).[[162]](#footnote-162)

**5- طلب یاری و کمک از آنان:**

پیامبر اکرمص در بعضی امور از آل بیت شان ب کمک و طلب یاری جسته اند، همچنان در برخی امور آنها را جا نشین و وکیل خویش تعیین نموده اند که به بعضی از نمونه های آن اشاره می نمایم :

\*- آنحضرتص قبل از اینکه احرام ببندند همسرشان عایشه صدیقهب را دربافتن قلاده های شتران قربانی، از پشمی که در نزدش بود، موظف ساختند)[[163]](#footnote-163).

\*- ابن عباس روایت نموده که آنحضرتص بامداد روز نحرکه برجمرۀ عقبه سنگ پرتاب میشود، درحالیکه برشترشان سوار بودند، بمن فرمودند: (برایم سنگریزه برچین) و من هم هفت سنگریزه برای شان ص چیدم.[[164]](#footnote-164)

\*- همچنان آنحضرتص علی را در ذبح شتران بعد از آنکه خود شان بیشتر از شصت شتر را ذبح نمودند، وظیفه دادند تا بقیه شتران را ذبح نموده و سر پرستی آنرا اعم از تقسیم گوشت و پوست و پوشهای زیر پالان آنها را بعهده گیرد.[[165]](#footnote-165)

\*- چنانکه آنحضرتص درجایی که پسران عموی شان برای حجاج آب میدادند آمده و آب طلب نمودند و به عباس فرمودند: (برایم آب بده و آب را نوشیدند).[[166]](#footnote-166)

همچنان حدیثی دیگری که ابن عباس روایت نموده دلیل واضحی بر کمک و یاری خویشان آنحضرتص با ایشان است، قسمیکه فرمود: (برای پیامبرخداص از آب زمزم دادم، و درحالیکه ایستاده بودند، آن آب را نوشیدند).[[167]](#footnote-167) \*

\*- همچنان عایشهب سر و بدن آنحضرتص را قبل از احرام و بعد از آنکه از احرام بیرون شدند، با عطر بذیره(عطریست که از هند می آمد) وعطری که در آن مشک بود، خوشبو می نمود، چنانکه عایشه ب فرمود: (با این دو دستم، پیامبر خداص را هنگام احرام نمودن و بعد از اینکه از احرام بیرون شدند، قبل از طواف فرضی خوشبو ساختم – و دستانش را باز کرد -).[[168]](#footnote-168)

پس ای کسیکه در جستجوی یار و همکار بعید هستی، و قریبت را فراموش نموده و شادمانی ات را در جای دیگر سراغ داری....اینست راه و روش پیامبرت ص وسایر انبیای پیش ازایشان، ببین که موسی از پروردگارش چه می طلبد: ﭽ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﭼ طه: ٢٩ - ٣٤

(برایم از خانواده ام وزیری – دستیاری – قرارده، برادرم هارون را، پشتم را به- وسیلۀ- او استوار کن، و او را شریک کارم گردان، تا – من و برادرم هارون- ترا فراوان تسبیح گوییم، و بسیار یادت کنیم). ولوط هنگامیکه از دفع اذیت و آزار قومش عاجز و ناتوان گشت، آرزو و تمنای قوم وقبیله را کرد تا از وی حمایت کنند، طوریکه قرآن کریم حکایت نموده است: ﭽ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﭼ هود:٨٠

(لوط گفت: کاش برای مقابله با شما قوتی می داشتم یا به رکنی شدید پناه می جستم) یعنی: قوم و قبیلۀ قوی و زورآوری میداشتم تا از من حمایت می کردند. پس شریک ساختن خویش و نزدیکان در امور زندگی امریست فطری، که در راستای اتمام و انجام کارها، و رسیدن به هدف، نسبت به دیگران نقش فعالی را بازی می کنند، برعکس بی پروایی در مورد آنها و محروم ساختن شان در سهمگیری کارهای نیک، نتایج غیر مثبت ببار آورده و با این کار دعوتگر از خیر بسیار، و نعمت بزرگ محروم میگردد.

**6- حمایت و نگهداری آنها از فتنه ها:**

گناه و عصیان وگمراهی برقلب انسان چیره شده و آنرا فاسد میگرداند، همچنان عقل وخرد را منحرف ساخته و به ارتکاب اعمال زشت می کشاند، بویژه در گردهم آیی بزرگی که زن و مرد در آن وجود داشته باشند، فرصتی مناسب، و موقع کم یابی برای اوباشان و بی خردان و مفسدانی که به حرمت خداوند و مراسم دینی اعتنایی ندارند مهیا می گردد، بخصوص فتنۀ زنها در همچو گردهم آیی و مراسم، انسان های پست و بی حیا را بی صبر و کم طاقت می گرداند. بنابراین آنحضرتص در موسم حج در مورد آل بیت شانب توجه شدیدی داشتند و برحمایت و نگهداری آنان از شرشیطان تلاش می ورزیدند، تا سرمشقی برای امت گردد، که به برخی از نمونه های آن اشاره می نماییم:

\*- هنگامیکه آنحضرتص مشاهده کردند که فضل بن عباس بسوی دختری از قبیلۀ خثعم نگاه می کند، گردن فضل را با دست شریف شان تاب دادند، تا راه شیطان مسدود گردیده و بر دلهایشان سهم شیطان اثرنگذارد، طوریکه علی روایت می کند که: (عباس فرمود: یا رسول الله! چرا گردن پسر عمویت را تاب دادید؟ آنحضرتص فرمودند: دیدم که پسر و دختر بسوی هم نگاه می کنند، از شر و فتنۀ شیطان در مورد شان هراسان شدم).[[169]](#footnote-169) و در روایت دیگری چنین فرمودند: (دیدم که پسر و دختر جوان – بسوی هم نگاه می کردند – از شرشیطان در مورد شان نگران شدم).[[170]](#footnote-170)

\*- همچنان همسران پیامبرص در این حج، درحالیکه با ایشان یکجا بودند، هنگام روبرو شدن با مردان طواف کننده چادر های شان را بر چهره های شان پایین می نمودند، و وقتیکه آنها می گذشتند دوباره چادرهای شان را بلند می نمودند[[171]](#footnote-171).

\*-آنحضرتص به همسران شان توصیه می نمودند تا با مردان در طواف آمیخته نشوند – با آنکه زنان و مردان باهم یکجا طواف می نمودند – چنانکه از ام سلمهب در این مورد نقل است که وی از بیماری خود به آنحضرتص شکایت کرد، آنحضرتص فرمودند: (از عقب مردم سوار برشتر طواف کن )[[172]](#footnote-172). و در روایت دیگر، آنحضرتص بوی فرمودند: (هرگاه نماز صبح برپاشد ومردم به نماز ایستادند تو برشتر سوار شده طواف کن، ام سلمه نیز فرمودۀ آنحضرتص را نافذ نموده و هنگامیکه طواف را به پایان رساند، بیرون آمده و نماز خواند).[[173]](#footnote-173) همچنان از سخن ابن جریج: بر می آید که زنان با مردان یکجا طواف مینمودند، طوریکه فرموده است: (عطا: بمن حکایت نمود که ابن هشام – حاکم مسلمانان – امر نمود تا زنان از مردان جداگانه طواف نمایند، گفت : چگونه زنان را از طواف با مردان منع میکنید درحالیکه همسران پیامبرص با مردان طواف نمودند، پرسیدم آیا اینکار قبل از امر به حجاب بود یا بعد ازآن؟ فرمود: سوگند که بعد از امر به حجاب بود، پرسیدم: چگونه آمیخته با مردان طواف می نمودند؟ فرمود: آنان با مردان آمیخته نمی شدند، چنانکه عایشه ب در گوشۀ دور از مردان طواف می نمود،[[174]](#footnote-174) و به مردان نزدیک و یا آمیخته نمیشد، و در هنگام طواف زنی به عایشه ب گفت: ای مادر مؤمنان! بیایید که حجرالاسود را لمس کنیم؟ ام المؤمنین عایشهب فرمود: از جانب خود لمس کن و خودش اینکار را نکرد. همسران پیامبرص از جانب شب با شکل و سیمای نا آشنا برای طواف بیرون می آمدند و هرگاهی می خواستند وارد کعبه شریفه شود، انتظار می شدند تا مردان بیرون آیند، سپس آنها داخل کعبه می شدند، عطا: افزود: من و عبید بن عمیر نزد عایشهب درجوف ثبیر – کوهی معروف در منا است – جایی که ام المومنین مجاور شده بود می رفتیم، پرسیدم خیمۀ ام المومنین چگونه بود؟ فرمود: قبۀ ترکی بود که با غشایی پوشانیده شده بود که میان ما و ام المؤمنین حایل بود، و دیدم که ام المؤمنین پیراهنی گلابی برتن داشتند).[[175]](#footnote-175) در روایت دیگر عطا: فرموده است: (درحالیکه من پسر کوچکی بودم، برتن ام المومنین پیراهن سرخ رنگی را دیدم).[[176]](#footnote-176) چنانکه سخن ام المؤمنین عایشه ب به بردۀ آزاد شده اش، دلیل واضحی برآن است که همسران پیامبرص و سایر زنان دور از مردان طواف می نمودند و با آنان نمی آمیختند، هنگامیکه زن آزاد شدۀ ام المومنین عایشهب هفت بار برکعبه طواف نمود و دو یا سه بار حجرالاسود را لمس کرد، بوی فرمود: (خداوند پاداشت ندهد، خداوند پاداشت ندهد، آیا برمردان تنگی و فشار می آوری، چرا تکبیر گفته عبور نکردی؟).[[177]](#footnote-177) پس اگر همچو کاری مشروع و جایز می بود، همسر پیامبرص آنرا ترک نمی کرد و یا هم دیگر زنان را از انجام آن باز نمی داشت.

\*- همچنان آنحضرتص دویدن آرام در سه دور اول طواف، و به سرعت حرکت نمودن میان صفا و مروه را بر زنان غیر مشروع قرار داده اند، چنانکه از فرمودۀ عایشه ب برمی آید: (ای گروه زنان! ما برای شما الگو هستیم، پس دویدن در طواف بر شما لازم نیست).[[178]](#footnote-178) و در روایت دیگر فرمود: (ما برای شما الگو وسر مشق هستیم، برشما دویدن در طواف و میان صفا و مروه لازم نیست ).[[179]](#footnote-179)

\*- چنانکه آنحضرتص به همسرانشان توصیه نمودند تا بعد از ادای حج، نشستن درخانه های شان را برگزینند، قسمیکه در حجة الوداع آنها را مخاطب قرار داده فرمودند: (این آخرین سفری بود، وبعد از این زمان خانه نشینی تان فرا می رسد).[[180]](#footnote-180) اما امروز در نتیجۀ جهل و نادانی و ازدحام شدید درحج، فرصت مناسبی برای اوباشان و مفسدان بی وجدان مهیا گردیده و مرتکب اعمال ناشایسته می شوند ، که باید اولیای امور زنان در این مسأله توجه جدی بخرچ دهند و ازخداوند در مورد ننگ و ناموس خویش بترسند، و در هنگام طواف و دیگر اماکن پرجمعیت از زنان خویش حفاظت و نگهبانی نموده و زمینه را برای مردمان بی حیا و اوباش و بی وجدانی که قدر و عظمت خداوند و اماکن مقدسه را نمی شناسند، مساعد نسازند، هر چند اگر بعضی از امور مستحب زمانی و مکانی را هم ترک کنند باکی نیست، زیرا حفاظت عزت و کرامت و ناموس مقدم تر است بر مستحباتی که درحج خلل وارد نمی کنند، و دفع مفاسد مقدم برجلب چنین مصالح است. اولیای امور باید این نکتۀ مهم را بدانند و درک کنند که زنان تحت مسؤلیت و رعایت آنها قرار دارند، و باید در راه حفاظت و حمایت آنها همیشه سعی ورزیده و متوجه باشند، پیامبرص می فرمایند: (هیچ بنده ای نیست که خداوند او را به زمامداری رعیتی (هرچند اگر کوچک هم باشد) برگزیده و او درحالی بمیرد که برای رعیت خود خیانت ورزیده باشد خداوند بهشت را بروی حرام میسازد).[[181]](#footnote-181) و در روایت دیگری فرموده اند: (هر کسی که امور مسلمین به وی سپرده شود، سپس او برای شان کوشش و خیر خواهی نکند، از داخل شدن با آنها در بهشت محروم میشود).[[182]](#footnote-182)

**7- بازداشتن آنها ازمنکرات و زشتی ها:**

پیامبر اکرمص برپاگیزگی آل بیت شان ازگناه، زشتی و منکرات تلاش می ورزیدند، و اگر کسی از آنها درگناه یا خطایی واقع میشد، بلا فاصله آنرا تقبیح و انکار نموده و از آن باز میداشتند. بطورمثال:

\*- ایشان عملاً برفضل بن عباس هنگامیکه بسوی دختری خثعمی که نزد آنحضرتص برای پرسیدن مسألۀ آمده بود، نگاه میکرد، انکار نموده و از تکرار نظر وی جلوگیری نمودند.[[183]](#footnote-183)

\*- همچنان آنحضرتص فضل بن عباس را از نگریستن بسوی دخترانی که می دویدند منع نمودند.[[184]](#footnote-184)

\*- آنحضرتص در این راستا آل بیت شان را نمونه و سرمشق دیگران قرار دادند، قسمیکه در عرفه برخواستند و به مردم خطبۀ جامعی را ایراد نموده فرمودند: (آگاه باشید! هرآنچه از امور جاهلیت است در زیر دوگامم نهاده شده است. و خونهای جاهلیت هدر است، و نخستین خونی را که از خونهای دورۀ جاهلیت بی اعتبار می شمارم، خون ربیعه بن الحارث است که در قبیلۀ هذیل به قتل رسید، و سود دورۀ جاهلیت بی اعتبار است. و نخستین سود از سودهای دوران جاهلیت مان را که بی اعتبار می شمارم، سود عباس بن عبدالمطلب است که همه اش را بی اعتبار اعلان می کنم).[[185]](#footnote-185)

اما در عصرحاضر، در موسم حج بسیاری از مردم اعمالی را انجام میدهند که مخالف با هدایات و دستورهای آنحضرتص بوده، که حتی سبب باطل شدن حج شان می گردد، و یا حد اقل نقصانی درآن رخنه می نماید. و قسمیکه به نظرمی آید، انواعی از منکرات و زشتی ها و گناهان میان حجاج صورت میگیرد، بویژه منکرات زنان بی باکی که حجاب را مراعات ننموده، زیب و زینت خود را به مردان نمایان می سازند. و یا هم با مردان نا محرم، با بیحیایی صحبت و مراوده می نمایند، و غیره امور دیگری که گنجایش ذکر آن در اینجا نیست. پس رحمت خداوند برکسانی باد که امانت را بصورت درست ادا نموده اهل وخانوادۀ خویش را از اماکن گناه و فساد به دور نگه میدارند و آنها را به نیکویی امر نموده منکرات و زشتی ها را از آنان با نرمی و ملایمت و نیک اندیشی می زدایند.

**8- نرمی و مهربانی و آسانی برآنان:**

پیامبرخداص در این حج با نرمی وملایمت، محبت و شفقت با آل بیت شان رفتار می نمودند، ایشانص بر ناتوانان شان دل سوزی و همدردی می نمودند، و کار آسان را به آنها می پسندیدند و برحاجتمندان شان مهربانی و همدردی و همکاری می نمودند، که بطور مثال به چند حالت در این مورد نظر می اندازیم:

\*- آنحضرتص به همسران شان جانب آسان را اختیار نموده و برانجام آن امر می فرمودند، چنانکه ازحدیث حفصهب برمی آید که آنحضرتص در حجة الوداع همسران شان را امر فرمودند تا از احرام بیرون آیند.[[186]](#footnote-186)

\*- همچنان آنحضرتص هنگامیکه نزد ضباعه دختر زبیر درحالیکه بیمار بود، رفته و فرمودند: (به حج برو، و شرط کن و بگو که خدایا! به حج رفتنم تا جایست که برایم توان رفتن را بدهی).[[187]](#footnote-187)

\*- آنحضرتص ضعیفان و ناتوانان خانوادۀ خویش را از مزدلفه بسوی منا قبل از دیگران فرستادند، طوریکه درحدیث فضل بن عباس آمده که: (پیامبر خداص شب مزدلفه به ضعیفان و ناتوانان اهل خویش امر فرمودند تا شبانگاه بسوی منا حرکت کنند).[[188]](#footnote-188)

\*- و از عایشه صدیقهب روایت است که فرمود: (چون به مزدلفه رسیدیم، سوده همسر پیامبرص که زنی چاقی بود از پیامبر خداص اجازه خواست تا پیش از ازدحام مردم حرکت نماید، آنحضرتص برایش اجازه دادند، و او پیش از ازدحام مردم حرکت نمود، و به منا رفت، ولی ما تا صبح همانجا ما ندیم، و صبح همرای پیامبرخداص حرکت نمودیم).[[189]](#footnote-189) همچنان حدیث ابن شوال که فرمود: نزد ام حبیبهب رفته و خبردادم که پیامبرخداص امرفرمودند اینکه شبانگاه از مزدلفه بسوی منا حرکت نمایید).[[190]](#footnote-190)

\*- همچنان هنگامیکه ام سلمهب همسر پیامبرص از بیماریش به ایشان شکایت نمود، فرمودند: (از پشت مردم سوار بر شتر طواف کن).[[191]](#footnote-191)

\*- و از نمونه های مهربانی آنحضرتص برآل بیت شان، اجازه دادن به عباس بخاطر آب دادن حجاج، تا شبهای منا را در مکه بگذراند).[[192]](#footnote-192) پس اگر تعداد حجاج با پیامبر خداص نسبت به این زمان کمتر بود، با آن هم ایشان ص پرهیزگارترین و مهربان ترین و با وقارترین این امت بودند، وآنحضرتص اینگونه اهل وخانوادۀ شان را مورد عطف و مهربانی خویش قرار داده آسانی را به آنها می پسندیدند ....و در عصرحاضر بزرگ سالان، زنان و کودکان بیشتر از هر وقتی دیگر به مهربانی و همدردی و شفقت ضرورت دارند، زیرا زیادی و کثرت حجاج، و وجود جهل و نادانی مسلمانان به احکام و مناسک حج باعث می گردد که در ادای مناسک بی پروایی صورت گیرد و چنانکه لازم است از ارشادات و فرامین الهی در ادای مناسک و سایر عبادات پیروی نکنند، اینهمه سبب میشود که ترس و هراس از الله کاسته شده و عظمت اوتعالی در قلبها جایگزین نگردد، و بلاخره همدردی و مهربانی و شفقت به دیگران نیز از بین برود.

پس ای مسؤل و زمامدارخانواده! از خداوند بترس و راه آسان و ساده را بر اهل بیت خویش در محدودۀ ضوابط و مقررات شریعت و احکام آن برگزین، زیرا اینکار بسود خودت بوده وموجب پاداش بزرگ در نزد خداوند می باشد.

**9- صبر و حوصلۀ آنحضرتص در برابر اهل واقارب شان:**

ثابت نمودن صبر، حوصله و شکیبایی آنحضرتص در برابر آل بیت شان نیازی به بررسی و پیگیری خاصی ندارد، زیرا آنحضرتص از یکسو معلم وخیرخواه همه، و از سوی دیگر عهده دار شؤن حج خانوادۀ خویش بودند، که در میان اهل و اقارب شان بزرگسالان، زنان، اطفال، وحتی بیماران و افراد سنگین وزن مانند همسرشان سوده ب وجود داشت، و بیمارانی مانند ضباعه و ام سلمهب حضور داشتند و برخی دیگر از زنان مانند دختر پیامبرص فاطمهب و همه ازواج آنحضرتص موجود بودند که نیاز به همدردی و مهربانی داشتند، چنانکه پسران بنی عبدالمطلب و بنی هاشم نیز در رکاب آنحضرتص همراه بودند، لیکن صبر و حوصله و تحمل هیچ کسی مانند صبر و تحمل آنحضرتص دیده نشده است، ایشان ص با وجود برداشت مسؤلیت تمامی حجاج، آنان را توجیه، توصیه و ارشاد نموده با قلب رحیم و پر از لطف، و با مهربانی بی مانندی، با سایر مردم و اهل بیت شان رفتار می نمودند. چنانکه از احسان و انفاق ایشان همه مستمندان و بینوایان برخوردار شدند. ایشانص با حکمت و درایت، رعیت را رهبری نموده و حقوق همه را بجا آوردند، مردم را بسوی خیراندیشی و رستگاری دعوت نموده و در این راستا تشویق وترغیب می نمودند، آنحضرتص با سینۀ فراخ وخالی از هرگونه کینه و کدورت، امورحج را به موفقیت کامل به انجام رسانیدند، و هیچگاهی از ایشانص سخنی زشت و یا جریحه دار، یا توهین و تحقیر و یا آسیب زبانی در مقابل کسی صادر نشده است.[[193]](#footnote-193)

آنحضرتص با همچو اخلاق عالی قرآنی، و صفات حمیده، و همت بلند، و قناعت و زهد، عظمت و برتری بشر را بر سایر مخلوقات خداوند به اثبات رساندند.

به راستی که صبر و حوصله بر اهل خانواده مأموریتیست پرمشقت، و عملیست جلیل، که تنها اشخاص برجسته و والامقام از عهدۀ آن بیرون آمده میتوانند، و جزانسانهای بردبار و مسؤلیت شناس کسی دیگر این مسؤلیت بزرگ را بدوش گرفته نتوانسته وحق آنرا کما یجب ادا نمیتواند، زیرا پیوسته بودن همیشگی و آمیختگی روزمره با اهل و فرزند، رویۀ تشریفاتی را آهسته آهسته کاهش یافته و غالباً هیبت مرد را نیز از بین می برد، پس در همچو احوال، مرد زمامدارخانواده به صبر و تحمل بیشتر نیاز دارد، تا امور منزل را به درستی پیش برده و انضباط خانواده را برقرار داشته باشد، و به هدف و مرام عالیی که در راه آن تلاش دارد، برسد. بویژه در این موسم و گردهم آیی بزرگ مسلمانان که تعداد بیشماری در آن شرکت می نمایند، و بدیهی است که همچو مناسبات و برنامه ها خالی از رنج و زحمت و مشقت نخواهد بود که به همان پیمانه نیاز به صبر وحوصله دارد .

پس کسیکه خواهان سرای آخرت و به آن امیدوار است....نفس خویش را بر صبر وتحمل ریاضت داده و در برابر زن و فرزند و خویشان از شکیبایی و فروتنی کار بگیرد، تا در این راستا پیشوا و پیشقدم، و رهبر دیگران شده وآنان را بسوی هدایت فراخواند، زیرا رمز موفقیت در امور دین همانا صبر و یقین است، طوریکه خداوند میفرماید: ﭽ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﭼ السجدة: ٢٤

(و از آنان چون صبر ورزیدند و به آیات ما یقین داشتند، رهبران و پیشوایان قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کنند).

و راه بدست آوردن محبت و رضایت و تأیید خداوند متعال همین است، طوریکه فرموده است: ﭽ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣﭼ آل عمران:١٤٦

(وخداوند صابران را دوست می دارد) و همچنان میفرماید: ﭽ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺﭼ البقرة: ١٥٣ (به تحقیق خداوند با صابران است) و همچنان صبر و حوصله و تحمل در برابرخانواده و فرزندان و خویشاوندان، الفت، محبت و صممیت را ایجاد می کند.

**10- مراعات احوال و یاری دادن آنها:**

پیامبرص همیشه می کوشیدند تا در بارۀ اهل بیت شان مرحمت نموده دل آنها را بدست آورند، خواسته ها وخواهشات آنان را که با اوامر الهی ومبادی اسلام تعارض نمیداشت برآورده می ساختند، و اگر احیاناً کاری خلاف توقعات آنها واقع میشد، آنحضرتص آنها را دل داری داده و می کوشیدند تا دل های شان نرنجد، و درحج نیز رویۀ شان با آنان برهمین طرز و روش بود که به برجسته ترین نمونه های آن اشاره می نماییم: هنگامیکه آنحضرتص بر ام المؤمنین عایشهب وارد شدند، وی را در حالت گریه دیدند، زیرا وی بخاطر عادت ماهانه اش از ادای عمره محروم شده بود، آنحضرتص وی را دلداری داده و فرمودند: (ضرری برتو نیست زیرا خودت نیز همچو سایر زنان، دچار این مشکل میشوی که خداوند آنرا مقرر نموده است. پس صبر را اختیار نموده اکتفا به حج کن و شاید هم خداوند عمره را نصیبت گرداند).[[194]](#footnote-194) ام المؤمنین فرمود: یا رسول الله! همقطارانم حج و عمره نموده برگردند و من تنها حج کرده برگردم؟ آنگاه پیامبرص عبدالرحمن بن ابی بکر را امر فرمودند تا عایشهب را به تنعیم برده و نیت عمره نماید.[[195]](#footnote-195) و در روایت دیگری آمده که آنحضرتص فرمودند: (طواف نمودنت برای حج و عمره ات کفایت می کند، لیکن عایشهب نپذیرفت، پس آنحضرتص وی را با برادرش عبدالرحمن بن ابی بکر به تنعیم فرستادند و عمرۀ بعد از حج را انجام داد).[[196]](#footnote-196)

آیا کسی امروز مانند پیامبر اکرمص با اهل وخانواده اش درحج اینچنین به عطوفت عمل میکند؟ یا هدایات و ارشادات ایشان را در برخورد با آنان پیاده می نماید؟! با تأسف در بسیاری از مردمان این عصر، حالات عجیب و غریبی را مشاهده می کنیم، ازیکسو افراط و زیاده روی و سختگیری، و ازسوی دیگرتفریط وبی توجهی و بی مهری ملاحظه می شود:

\*- برخی از مردم خواسته ها وخواهشات خانواده را برفرامین و خواسته های پروردگار مقدم دانسته، تا جاییکه پا از حدود اوامر اوتعالی بیرون نهاده وحرمت و ارزشهای دینی را پایمال مینمایند.

\*- و برخی ازمردم با رویۀ زشت واخلاق بد، روی ترش و پیشانی چین خورده با اعضای خانوادۀ خود پیش آمددارند، و در قاموس و فرهنگ چنین اشخاص کلمۀ بنام مشورت وگفت وشنود وجود ندارد، همچو اشخاص از همدردی و دل سوزی و دلداری، خیلی ها بدورهستند، و روابط آنها با افراد خانواده براساس فرمانروایی و استبداد، تند خویی، درشتگویی، بی مهری، بی عاطفگی و سنگدلی استوار بوده و باید که امر و نهی آنان بدون تأخیری نافذ گردد و عذری هم پذیرفته نمیشود.

دین اسلام دینیست که میانه روی و اعتدال را درهمه امور می پسندد و در همه حالات از غلو و افراط و بی توجهی و تفریط منع نموده است، و به همدردی و پیش آمد نیک باسینۀ فراخ، و پیشانی گشاده در رویه با خانواده تشویق می نماید، مشروط بر اینکه پا ازحدود شرعی و حرمت آن جلوتر نگذارند. پس اگرسعادت دنیا وآخرت را خواهانی، درتمامی شؤن زندگی ات معتدل و میانه روباش، و از هرگونه تفریط وبی میلی وبی توجهی برحذر باش.

**11- لطف و مهربانی وخوش رفتاری پیامبراکرمصبا آنان:**

پیامبر اکرمص باخانواده و اقاربشان درحج رویه و سخن نیکی داشتند و آنها را مورد محبت و شفقت خویش قرارداده و باکودکان آنها خوشوقتی و مزاح و گشاده رویی مینمودند، جابر نیت نمودن آنحضرتص به حج و نیت کردن عایشهب به عمره را چنین توصیف می کند: (پیامبراکرمصمردی ملایم وآسانگیر بودند، وهرگاه عایشهبآرزوی چیزی را مینمود، آنحضرتص برایش برآورده مینمودند).[[197]](#footnote-197)

و در این راستا نمونه و شواهدی زیادی وجود دارد که به برخی ازآن اشاره می نماییم:

\*- آنحضرتص به دخترعموی شان ضباعه بنت زبیر فرمودند: (ای عمۀ من! چه چیزی مانع حج تومی شود؟!).[[198]](#footnote-198)

\*- همچنان فرموده آنحضرتص به عایشهب هنگامیکه بسبب عادت ماهانه اش از ادای عمره محروم شده و می گریست، فرمودند: (ای زن عزیز! چه چیزی ترا به گریه آورده است؟).[[199]](#footnote-199) و قسمیکه عبدالله بن عباس روایت نموده فرمود: مابچه های بنی عبدالمطلب درحالیکه برمرکب های ماسواربودیم نزدآنحضرتصدرمزدلفه آمدیم، ایشانصبا دست شان بر ران های ما زده فرمودند: ای فرزندانم! تا وقتیکه آفتاب نتابد، برجمره سنگ پرتاب نکنید).[[200]](#footnote-200) و در روایت دیگرچنین فرمود: (گروه ضعیفان و ناتوانان بنی هاشم که سوار برمرکب های شان بودند رسیدند، وآنحضرتص بر ران های ما زده فرمودند: روانۀ منا شوید وتا زمانیکه آفتاب طلوع ننموده،برجمره سنگریزه پرتاب نکنید)[[201]](#footnote-201). و در دیگر روایت، آنحضرتصفرمودند: (ای برادرزاده گانم، ای پسران هاشم! قبل از ازدحام مردم به منا شتاب کنید و نباید کسی از شمابرجمرۀ بزرگ پیش از طلوع خورشید، سنگریزه پرتاب کند).[[202]](#footnote-202) پس شکوه و نالۀ ما به خداوند در مورد مردمانی است که راه و روش و هدایات پیامبراکرمص و اخلاق نیکوی ایشان را ترک نموده اند، تا حدی که بسیاری ازخانواده ها در این موسم پرفیض، جز نزاع، کینه توزی، دشمنی، زشتی، تحقیر و توهین، منت، بد رفتاری و بیحرمتی، چیزی دیگر را از سرپرستان و بزرگان شان نمی آموزند، وگاهی هم بین اقارب سخن به دشنام، فحش و نا سزاگویی میکشد!

پس، از اقتدا به چنین مردمان و پیروی از آنان بپرهیز، زیرا همچو تعامل و برخورد بد و نا مناسب از یکسو کینه وکدورت و دشمنی را ایجاد نموده ودل هارا میرنجاند، واز سوی دیگر منافی با آداب حج بوده و مانع پذیرش حج و پاکی گناهان، و عفو و غفران الله سبحان می گردد.

**12- احسان و نیکی با آنان:**

احسان و نیکی آنحضرتص با اهل بیت شان با اشکال و انواع مختلف صورت گرفته است، که اگر در آن دقت شود با تأکید خواهی گفت که همه احوال ایشانص با آنان مملو از نیکی و احسان بوده است، زیرا هیچ گوشۀ نیست مگر اینکه فضل و کرم وسخاوت آنحضرتص درآن واضح وآشکار میگردد،که از شمارش بیرون است لیکن ما به نمونه های برجستۀ آن مرور میکنیم:

\*- حرص و تلاش آنحضرتص برآن بود که خانواده و اقارب ایشان همه باید در مناسک حج اشتراک نمایند و آنعده افرادیکه نیت حج را نداشته اند نیز قانع شوند تا در این گردهم آیی بزرگ مسلمانان سهیم گردند، قسمیکه آنحضرتص نزد ضباعهً ب رفته و فرمودند: (آیا ارادۀ حج کردی؟) گفت: به خداوند سوگند مانع دیگری جز مریضی ام نیست، آنحضرتصفرمودند: (نیت حج کن و شرط بگذار و بگو: خداوندا! هرجایی که مرا ازحج بازداشتی همانجا محل بیرون آمدنم از احرام است).[[203]](#footnote-203)

\*- همچنان آنحضرتص همه همسران شان را در این حج با خود بردند،[[204]](#footnote-204) و چنین کاری مافوق عدل است، زیرا میتوانستند هیچ یک ازآنان را با خود نبرده و یا هم میان آنها قرعه اندازی نموده و برنده را با خود ببرند.

\*- چنانکه آنحضرتص پسرعموی خویش را باخود سوار نموده و از مزدلفه به منا رفتند.[[205]](#footnote-205)

\*- همچنان پیامبراکرمص یک رأس گاو را از جانب همسران خویش قربانی نمودند، بدون اینکه خواهشی ازسوی همسران شان دراین مورد شده باشد.[[206]](#footnote-206)

این خود بیانگر گوشۀ بزرگی از گوشه های کمال بشری است که مصداق فرمودۀ ایشانص است هنگامیکه فرمودند: (بهترین شما کسی است که نزد خانوادۀ خود نیکو و شایسته باشد، و من در نزد خانواده ام نیکو وشایسته میباشم).[[207]](#footnote-207) نمونه و مثال های احسان و نیکی آنحضرتص به خانواده و اقارب شان قابل شمارش نیست، ایشانص از ابتدای دعوت اسلامی در مکۀ مکرمه سعی و تلاش میورزیدند تا آنها را بسوی دین حق برده و رضا وخوشنودی الله سبحان را با ایمان آوردن و عمل صالح بدست آرند، بنابراین خداوند نیزخانواده وخویشان آنحضرتص را در پیام و ندای حق که عموم مردم مخاطب آن بودند، خصوصیت داده و فرمود: ﭽﭿ ﮀ ﮁﭼ الشعراء: ٢١٤ (وخویشان نزدیکت را بهراسان).

پس ای برادر ارجمند!خانواده وخویشان نزدیکت احق و اولی تر به احسان و نیکی، دنیوی و اخروی تو اند، پس راه و روش پیامبر بزرگ اسلام را با اهل و اقاربت به پیش گیر تا ازجملۀ رستگاران شده پاداش وافر را بدست آوری و از بهره و نصیب دور ویا نزدیک آن برخوردار گردی.

**13- حمایت و پاسداری ازحقوق آنان:**

آنحضرتص حقوق اهل بیت شان را حفاظت و حمایت نموده برنگهداری آن سعی می ورزیدند، و از تجاوز دیگران برحقوق آنها دفاع و پاسداری مینمودند، که برجسته ترین مثال آن را ابن عباس چنین حکایت میکند: (رسول خداص برکعبه طواف نموده سپس حجرالاسود را با عصای که بدست داشتند لمس کردند، و بعد از فارغ شدن از طواف در جای آب دادن آمدند درحالیکه پسران عموی شان ازچاه زمزم آب بالا می کشیدند، آب طلب نمودند و دلوآب را به ایشان بلند نمودندوآنحضرت صآب را نوشیدند، سپس فرمودند: (اگر از ازدحام و مزاحمت مردم بالای شما نمی ترسیدم، چون آنها با دیدن من آنرا جزو مناسک حج میدانند، من هم با شما آب میکشیدم).[[208]](#footnote-208)

پس اگر در این ایام فرخنده وخجسته از تلف شدن حقی ازحقوق خانواده ات در هراس هستی پس آنان را به گذشت از آن تشویق نما، زیرا اینکار بهتر و سزاوارتر خواهد بود،[[209]](#footnote-209) اما اگر از حق خویش درنگذشتند، پس حق آنها را از ضایع شدن و برباد رفتن وتجاوز دیگران برآن حفظ نما.

این بود گوشۀ از احوال پیامبر اکرمص درحج با اهل خانوادۀ شانص و خودت ای زمام دارخانواده! اگر زن و فرزندانت را واقعاً دوست داری و آنها را سرمایۀ زندگی ات می دانی، پس حال و احوال خویش را درحج و در غیرآن، با راه و روش، گفتار و کردار پیامبراکرم ص باخانوادۀ شان که در این صفحات بطور خلاصه و فشرده مطالعه نمودی، مقایسه کن، تا فرق و تفاوت میان برخورد، روش و اخلاق تو، و پیامبراکرمصآشکارگردد، سپس در راه پیروی و تأسی از اخلاق و کردار آنحضرتص سعی و تلاش جدی بخرچ ده، و پس از پی بردن به نارسایی، کوتاهی و غفلت در ادای واجباتت، در اندیشه و طرز تعاملت با آنان تجدید نظر کرده توجه و اهتمام خویش در راه کامیابی و رستگاری آخرت، و نجات و رهانیدن شان از آتش دوزخ، قبل از توجه به امور دنیوی و آماده ساختن لذتهای آن، به آنها معطوف بدار، و در تعلیم وآموزش اخلاق و آداب و احکام حج و سایرعبادات آنها سعی نما، و در برخورد و تعامل خویش دقت نما تا بیشتر از دوستان و رفقایت، با آنان خوش صحبت و خوش رفتاری نمایی، زیرا حقوق اهل وخانواده ات مقدم و بزرگتر از هرکسی دیگر است، و مسؤلیت بس بزرگی در قبال آنان بدوش توست، پس دستها را بلند نموده و از پروردگارت با کمال عاجزی و بیچارگی، و با ناله و زاری و اصرار بخواه تا ترا در این راه موفق گرداند وقدم هایت را راسخ واستوارسازد.

**فصل سوم**

**احوال پیامبرصدرحج باامت شانص**

پیامبراکرمص درحج همزمان با قیادت و رهبری امت، تعلیم و ارشاد آنها را نیز به عهده داشتند که این امرهرانسانی را به شگفت می آورد. با وجود بدوش داشتن دو مسؤلیتی بزرگ، ایشانص عمل افضل و اولی را انجام میدادند که هیچ انسانی قادر به انجام آن نخواهد بود، که این خود دلیل واضح وآشکار بر عظمت شأن و شخصیت عالی، و مقام والای ایشان صمی باشد. ما بطور نمونه برجسته ترین احوال ایشانص را در قیادت وهدایت نمودن امت بیان می نماییم:

1- تعلیم امت:

خداوند پیامبرشص را معلم سهل وآسانگیر[[210]](#footnote-210)فرستاده است و در این راستا به اوج کمالش نایل گردیده اند ،قسمیکه معاویه بن الحکیم السلمی ایشانصرا توصیف نموده می فرماید: (من معلمی بهتر، نه قبل و نه بعد ازپیامبراکرمص دیده ام که با وجه احسن تعلیم بدهد).[[211]](#footnote-211) و اگر درحج آنحضرتص دقت نماییم در خواهیم یافت که ایشانص معلم واقعی و حقیقی بودند، چنانکه یار و صاحب شان ص توصیف نموده است، یکی از نمونه های سهل وآسانگیری آنحضرتص اینست که ایشان امر فرمودند تا در میان مردم قبل از فرا رسیدن موسم حج، بانگ زده و اعلان حج نمایند، تا برکسانیکه خواهان حج با ایشانص هستند، آماده گی سفر آسان گردیده و به رکاب ایشان ص بپیوندند، به همین منظور آنحضرتص در ذی الحلیفه یک روز کامل انتظار ماندند تا کسانیکه نیت حج را دارند با ایشان ص یکجا شده و عازم مکه گردند.[[212]](#footnote-212) بعد از ابلاغ پیام حج، مردم بسیاری وارد مدینه شدند و هرکدام آنها خواهش اقتدا به پیامبر اکرمص و فرا گرفتن مناسک از ایشان ر ا داشتند[[213]](#footnote-213)که تعداد آنها به یکصد هزار فرد میرسید.[[214]](#footnote-214) آنحضرتص در طول مدت حج با مردم آمیخته بودند و خویش را بر آنها آشکار می نمودند تا برسوالات آنان پاسخ گویند، با و جود تعداد بیشماری مردم در این حج، باری هم واقع نشده که کسی از ایشانص دور و یا عقب زده و یا باز داشته شود[[215]](#footnote-215)، و نه هم پیرامون آنحضرتص کتک زدن و راندن و پس و پیش گفتن و فشار دادن به نظر نمی خورد.[[216]](#footnote-216) پیامبر اکرم ص در این حج سعی نمودند تا رسالت الهی را به مردم ابلاغ نموده و حجت و دلیل را به مردم بیان و برپا نمایند، و در این روند آنها را برتعلیم و آموزش امور دین تشویق و ترغیب نمودند، همچنان ایشانص بخاطر توجه و دقت بیشتر مردم به گفتار وکردارشان، طرز و روشهای متنوعی را در سخنرانیها، توجیهات و ارشادات شان بکار بردند و آنان را امرفرمودند تا از ایشان مناسک و احکام دین بویژه حج را فراگیرند، سخنان ایشانص در این مراسم مانند وصیت کنندگانیست که با تمام جدیت وکوشش تلاش دارد امانتی که بدوش دارد با گفتار و کردارآنرا بیان نماید، طوریکه درحدیثی به نقل از جریر روایت شده که پیامبرخداص درحجة الوداع از وی خواستند تا مردم را به خاموشی و شنیدن فراخواند: (از مردم بخواهید تا خاموش باشند)،[[217]](#footnote-217) سپس فرمودند: (بعد از من کافر مشوید که برخی از شماگردن برخی دیگر را بزند)،[[218]](#footnote-218) همچنان حدیثی را که بلا ل روایت نموده که: (پیامبراکرمص بامداد شب مزدلفه بوی امر فرمودند تا مردم را خاموش سازد....)،[[219]](#footnote-219)و از مردم مطالبه نمودند تا شاهدی دهند که ایشانص رسالت الهی را به آنان ابلاغ نمودند و این درخواست را آنحضرتص چند بار تکرارنمودند: (هان! آیا تبلیغ نمودم؟)[[220]](#footnote-220) حضار نیز همه گواهی دادند بر اینکه شما ای رسول خدا! امانت الهی را بما رسانیدید، رسالت را ادا کردید، و نصیحت وخیراندیشی نمودید).[[221]](#footnote-221)

پیامبر اکرمص تنها با ابلاغ نمودن و آموزش فرامین الهی به مردم اکتفا نکردند بلکه هنگام سخنرانی روز عرفه از ربیعه بن امیه خواستند تا بعد از ایشان با آواز بلند سخنان شان را به مردم بشنواند،[[222]](#footnote-222) همچنان در روز عرفه شخصی را وظیفه دادند تا میان مردم رفته وخطبۀ ایشان را به آنان ابلاغ نماید)[[223]](#footnote-223)، و در منا نیز از علی خواستند تا مطالب و سخنان شانرا تکرار نموده تا مردمانیکه دورتر نشسته اند این سخنان را بشنوند، و مردم نشسته و بعضی هم ایستاده بودند).[[224]](#footnote-224) همچنان آنحضرتص اشخاصی را بسوی گروه های حجاج در عرفه و منا گماشتند تا سخنان ایشانرا به آنها برسانند.[[225]](#footnote-225)

آنحضرتص در تعلیم و آموزش، طرز و شیوۀ نوازش ومهربانی را بکار می بردند، چنانکه از ابن عباس روایت شده که فرمود: (ما بچه های بنی عبدالمطلب درحالیکه بر مرکب های ما سوار بودیم، نزد آنحضرتص درمزدلفه آمدیم، ایشانص با دستشان بر ران های ما زده فرمودند: ای فرزندانم! تا وقتیکه آفتاب طلوع نکند، برجمرۀ بزرگ سنگ پرتاب نکنید).[[226]](#footnote-226)

ایشانص نه تنها بزرگان و صحتمندان را تعلیم و آموزش میدادند، بلکه به ضعیفان و ناتوانان نیز توجه نموده و آنانرا آگاه می نمودند، بطور مثال فرمودۀ ایشانص به ضباعهب هنگامیکه گفت: (ای رسول خدا من ارادۀ حج دارم لیکن بیمارم) فرمودند: (نیت حج کن و شرط بگذار و بگو: خدایا هرجایی که مرا ازحج بازداشتی همان جا محل بیرون آمدنم از احرام است)[[227]](#footnote-227)، همچنان فرمودۀ ایشانص به ام سلمهب وقتیکه از بیماری اش نزد آنحضرتص شکایت نمود، فرمودند: (ازپشت مردم سوار برشتر طواف نما)[[228]](#footnote-228)،و امر نمودن آنحضرتص به زنان و ناتوانان، اینکه ازمزدلفه به مناازطرف شب حرکت نمایند)[[229]](#footnote-229).حتی کودکان نیز مورد توجه و آموزش آنحضرتص صورت میگرفتند، بامداد روز عید ایشان از ابن عباس که پسری بود، خواستند تا به ایشان سنگریزه های را جمع آوری کرده بیاورد، درحالیکه آنحضرتص بر شتران شان سوار بودند فرمودند: (برایم سنگریزه جستجوکرده بیاور) ابن عباس فرمود: (من هم سنگریزه های سفالی را آورده و بردست شان گذاشتم، در حالیکه سنگریزه بر روی دستشان بود فرمودند: با همچوسنگریزه- جمره ها را باید زد-).[[230]](#footnote-230)

همچنان فرمودۀ آنحضرتص به پسران بنی عبدالمطلب: (تا وقتیکه آفتاب نتابد، برجمره سنگ پرتاب نکنید).[[231]](#footnote-231)

آنحضرتص نه تنها به آموختن علم توجه داشتند بلکه جانب عمل را نیز مورد نظر داشتند، لذا احیاناً به حکمت های مشروع شدن برخی از مناسک اشاره می نمودند مثلا فرموده اند: (همانا طواف برکعبه و میان صفا و مروه و پرتاب سنگریزه همه بخاطر برپا نمودن ذکرخداوند است).[[232]](#footnote-232)

همچنان آنحضرتص با یاد آوری فضایل و مراتب بعضی از اعمال، عزم و تصمیم امت را برانجام آن برمی انگیخته و همت ها را راسخ و متین می نمودند، بطورمثال فرمودۀ ایشانص: (بهترین دعا، دعای روز عرفه است، و بهترین چیزی که من و پیامبران پیش از من گفته اند: (لا إله إلا الله وحد لا شریک له، له الملک و له الحمد و هو علی کل شی قدیر).[[233]](#footnote-233) یعنی: هیچ معبودی بحق جز الله وجود ندارد، یکتاست و شریکی ندارد، پادشاهی وحمد و ستایش از آن اوست، و او برهمه چیز قادر و تواناست).همچنان فرموده اند: (لمس کردن حجر الاسود و رکن یمانی گناهان–صغیره– را محو و نا بود میکند).[[234]](#footnote-234) همچنان فرموده اند: (کسیکه خانۀ کعبه را طواف نموده و سپس دو رکعت نماز بخواند، پاداش آن مانند آزاد نمودن بردۀ است).[[235]](#footnote-235) و در پاسخ به شخصیکه از ایشان پرسید کدام حج بهتراست؟ آنحضرتص فرمودند: (تلبیه گفتن با آواز بلند و ریختن خون- قربانی -). [[236]](#footnote-236) همچنان در پاسخ به مرد انصاری در منا هنگامیکه از ایشانص در مورد فضیلت بعضی اعمال پرسید فرمودند: (و اما هنگامیکه از خانه ات بسوی خانۀ کعبه بیرون می شوی، در برابر هر قدمیکه شتر– و یا هرچارپایی دیگر–میگذارد، خداوند برایت یک نیکی می نویسد و یک گناه را از تو محو می نماید، اما در بدل وقوف تو در عرفه، خداوند تبارک وتعالی به آسمان دنیا آمده و برفرشتگان افتخار نموده می فرماید: بندگانم را نگاه کنید که از راه های دور، آشفه و خسته و غبار آلود بسوی من آمده و انتظار و التماس رحمت مرا دارند، و از عذاب من در هراسند درحالیکه مرا بچشم ندیده اند، پس اگر مرا میدیدند چه وضعیتی میداشتند! پس اگرگناهانت مانند ریگ صحرای عالج و یا مانند روزهای دنیا و یا مثل قطره های باران هم باشد، خداوند در اینروز آنرا از تو شسته و پاک می نماید، اما پرتاب نمودن سنگریزه برجمره، ذخیره و پس اندازی برای آخرتت است، و اما -پاداش- تراشیدن موهایت، در برابر هرمویی یک حسنه و به تو داده میشود، و هرگاه طواف خانۀ کعبه را انجام دهی، از گناهانت مانند روزی که مادرت ترا تولد نموده بود، بیرون می آیی).[[237]](#footnote-237)

آنحضرتص در این حج مردم را براتمام رسانیدن اعمال حج و نسک آن ترغیب نمودند، وآنان را بر ثمرۀ نیک برخی از اعمالی که قبلاً انجام داده بودند، مژده دادند، طوریکه در حدیث بلال آمده که: (آنحضرتص بامداد شب مزدلفه فرمودند: (یقیناً خداوند در این جمعیت انبوه شما فضل وکرم احسان خویش را ارزانی داشته است، مردمان بدکردار شما را بخاطرنیکان تان بخشیده، وبه نیکوکاران شما هرآنچه که از او تعالی خواسته اند، عطا نموده است، پس بنام خداوند حرکت نمایید).[[238]](#footnote-238)

اما برجسته ترین اموریکه آنحضرتص در تعلیم وآموزش آن به مردم سعی و توجه نموده اند از قرار ذیل میباشد:

**\*- آموزش احکام و آداب مناسک حج:**

پیامبر اکرمص درتعلیم احکام حج شیوۀ جمع میان آموزش نظری و عملی را بکاربردند، قسمیکه روایت است که: (آنحضرتص یک روز قبل از روز ترویه، به مردم خطبۀ ایراد نموده و آنها را از مناسک حج شان آگاه ساختند)[[239]](#footnote-239)، سپس هنگام فرا رسیدن هر منسکی، حکم وآداب آنرا به مردم بیان می نمودند)[[240]](#footnote-240).

از جمله: آنحضرتص در یکی ازخطبه های شان درحجة الوداع، به مقام و منزلت بناهای اسلام اشاره نموده فرمودند: (از پروردگار تان بهراسید، و پنج نماز تانرا ادا کنید، و ماه تانرا– رمضان– روزه گیرید و زکات مال های خود را بدهید، و از زمامداران تان فرمانبرداری کنید، به بهشت پروردگارتان داخل میشوید).[[241]](#footnote-241)

مثال دیگر: آنحضرتص در یکی ازخطبه هایشان بنیاد اساسی اسلام را پایه ریزی نموده و بنیاد شرک و امور جاهلیت را ریشه کن نمودند، و در موردآنعده اموریکه همه ملتها بر تحریم آن متفق اند مانند عدم تجاوز برخونها، اموال و ارزشهای مردم تأکید نمودند، چنانکه در زمینه فرمودند: (یقیناً خون ها و مال ها و آبروهای تان، در میان تان حرام است مانند حرمت این روز شما، در این شهرشما و دراین ماه شما).[[242]](#footnote-242)

و در مقام دیگر فرمودند: (آگاه باشیدکه گناهان بزرگ و مهلک چهار اند: بخداوند چیزی را شریک نیاورید، ونفسی را نکشید که خداوند کشتن آنرا حرام گردانیده مگر بحق، و زنا نکنید و دزدی نکنید)[[243]](#footnote-243)، همچنان آنحضرتص در این حج بعضی از احکام شرعی را بیان نمودند مانند چگونگی غسل، و تکفین شخصیکه احرام برتن داشته است، طوریکه از ابن عباس روایت است که فرمود: (شخصی با پیامبرخداص در عرفات وقوف نموده بود، ناگهان این شخص از شترش افتاده وگردنش شکست و وفات نمود، پیامبرخداص فرمودند: (او را با آب و سدر غسل دهید، و در دو جامه کفن کنید، خوشبویی به جسمش استعمال نکنید و سرش را نپوشانید، زیرا او در روز قیامت تلبیه گویان برمی خیزد).[[244]](#footnote-244)

اما امروز، جهل ونادانی چنان برامت اسلامی حکمفرماست که بیشتر فرزندان آن از دین و آیین، علم و معرفت و فرهنگ دینی شان آگاهی نداشته و آثار دانستنیهای ضروری دینی در نزد آنان کاملاً ناپدید شده است، و تنها خویش را از روی عاطفه و یا بستگی میراثی به اسلام منسوب می نمایند، واگر در مورد فهم ودانش یا برداشت آنها از اسلام پرسیده شود، هیچگونه معلوماتی دراین عرصه ندارند، که این خود زمینه را به مردمان گمراه و هوا پرست مساعد ساخته، و از عواطف و احساسات پاک و پرشور مردمان ناآگاه سوء استفاده نموده افکار و اندیشه های باطل و ناپاک را باجلوه های زیبا و جذاب به آنان عرضه میدارند، از اینروست که فساد فکری و عملی همیشه روبه رشد بوده وحق کنار زده شده و ناپدید میگردد.

ولی باز هم فرصت خوبی برای دعوتگران وخیراندیشان باقی مانده است تا فرزندان این امت را در موسم حج از دین، آیین و اصول دین شان با خبرساخته و روح اسلام را در آنها تازه و زنده نموده، عزت و افتخار از دست رفتۀ امت را به آنها برگردانند، زیرا دیار مقدس همه ساله میلیون ها مسلمان را در آغوش خود کشیده و روبه ازدیاد میباشد.

پس وجیبۀ هر طالب علم ودعوتگر قادر ومخلص است که این فرصت خوب را از دست نداده و در راه آموزش برادران مسلمان خودسعی و تلاش ورزیده و بساط جهل و نادانی را با پخش و نشر نور هدایت بردارند.

**2- فتوا**: یکی از مهمترین و بارز ترین احوال آنحضرتص درحج، بیان احکام، و حل مشاکل مربوط به حج و غیره عبادات، و پاسخ به سوالات مردم می باشد، زیرا آنحضرتص از آغاز حج تا برگشت به مدینه بامردم آمیخته بودند و معضله و اشکالات آنها راحل می نمودند.

فتاوای آنحضرتص در این حج بسیار است، بطورمثال مشهور ترین فتوای ایشان ص اینست که: (زنی از قبیلۀ خثعم گفت:ای رسول خدا! حج بر پدرم واجب شده است اما او مردی مسن است و نمی تواند برشتر بنشیند، آیا به عوض اوحج کنم؟ پیامبرصفرمودند: به جای اوحج کن).[[245]](#footnote-245)

همچنان ایشان به کسانیکه در مورد تأخیر و یا تقدیم بعضی از اعمال حج می پرسیدند پاسخ میدادند: (انجام ده، هیچ اشکالی ندارد).[[246]](#footnote-246) **ملاحظه می شود که آنحضرتص در فتوا دادن به مردم چند اموری را مد نظر داشتند که بارزترین آنها از قرار ذیل میباشد:**

\*-آنحضرتص سعی می ورزیدند که ایستاده شده وخویش را به مردم نمایان سازند تا همه، ایشان را دیده بتواند و از ایشان جویای توضیح مسایل دینی، بویژه احکام حج شوند، طوریکه ازجابر روایت است که فرمود: (پیامبراکرمص درحجه الوداع، طواف را سوار بر شترشان انجام دادند، و حجرالاسود را با عصای شان لمس نمودند، تا مردم ایشان را درمکانی مشرف دیده بتوانند و سوال های شان را مطرح نمایند، چون مردم گرداگرد آنحضرتص پیچیده بودند).[[247]](#footnote-247) وحدیثی که از عبدالله ابن عمرو روایت است که فرمود: (پیامبرخداص درحجة الوداع درساحۀ منا برای مردم ایستادند تا از ایشان سوال نمایند)[[248]](#footnote-248)، وحدیثی که از عبدالله ابن عباس روایت شده است که فرمود: (سپس آنحضرتص بخاطر پاسخ به سوالات مردم ایستادند).[[249]](#footnote-249)

\*- آنحضرتص همیشه مراعات احوال امت را می نمودند وجانب سهل وآسان را در فتوای شان بر می گزیدند تا برمردمان حاجتمند و ناتوان تخفیف وآسانی صورت گیرد که نمونه های همچو فتاوی بسیاراست، بطورمثال: از عایشهب روایت است که آنحضرتص برضباعه بنت زبیر وارد شده و فرمودند: (آیا ارادۀ حج کرده ای؟ فرمود: به خدا سوگند من بیشتر اوقات بیمارم، پیامبرصفرمودند: (نیت حج کن وشرط بگذار وبگو: خداوندا! هرجایی که مرا از حج بازداشتی همان جا محل بیرون آمدنم از احرام است).[[250]](#footnote-250) همچنان حدیث طولانی که ازجابر روایت است که آنحضرتصفرمودند: (اگرآیندۀ کارم را میدانستم اینچنین نمی کردم، هدی(قربانی)نمی آوردم، وآن را عمره قرارمی دادم، پس هرکسی از شما که قربانی با خود ندارد، باید از احرام خارج شود وآنراعمره قرار دهد، سراقه بن مالک بن جعشم بلند شد و گفت: ای رسول خدا! آیا این حکم تنها برای امسال است یا همیشه؟ پیامبرخداص انگشتان شان را در هم فرو برده و دوباره فرمودند: عمره داخل حج شد، نه برای امسال، بلکه تا ابد).[[251]](#footnote-251) و از عبدالله ابن عمرو روایت است که فرمود: (من پیامبرص را در منا دیدم که خطبه ایراد مینمودند، مردی برخواست وگفت: گمان کردم که فلان عمل پیش از فلان عمل انجام داده میشود، سپس دیگری برخواسته گفت: من گمان کردم که اینکار قبل از آن کار است، دیگری گفت: پیش از اینکه ذبح کنم سرم را تراشیدم، و دیگری گفت: قبل از جمره زدن ذبح کردم و...امثال آن، آنحضرتص میفرمودند: باکی ندارد– همه در محلش انجام داده شده– در این روز هرکسی چیزی می پرسید ایشان میفرمودند: انجام بده اشکالی ندارد).[[252]](#footnote-252) همچنان از ابن عمر روایت است که فرمود: (عباس بن عبدالمطلب از پیامبرخداص اجازه خواست تا بخاطرآب دادن به حجاج، شبهای منا را در مکه بگذراند، پیامبرخداص برای او اجازه دادند).[[253]](#footnote-253) و از عدی روایت است که فرمود: (پیامبرخداص به شتربانان اجازه دادند که می توانند شب در منا نمانند، روز نحر(قربانی)برجمره سنگ بریزند، اما دو روز بعد از آن را میتوانند یکجا در یکی آندو روز برجمرات سنگریزه پرتاب کنند).[[254]](#footnote-254)

\*- همچنان آنحضرتص می کوشیدند تا در موقع فتوا دادن، قناعت سوال کننده را حاصل نمایند، روایت است که مردی به ایشان گفت: ای رسول خدا! پدرم به اسلام مشرف شده، ولی مردی مسن است و نمی تواند برشتر بنشیند، آیا بجای اوحج کنم؟ پیامبرصفرمودند: اگر بر پدرت قرضی می بود، آیا آنرا از عوض او ادا نمی کردی؟ و آیا اینکار تو، قرض را از وی ساقط نمی کرد؟ گفت: بلی. آنحضرتص فرمودند: پس به جای اوحج کن).[[255]](#footnote-255)

\*- پیامبراکرم ص از صبر، حوصله و تحمل فایق، و نرمی، لطف و مهربانی بسزایی برخوردار بودند خصوصاً با کسانی که جویای حکم و یا فتوا ویا سوالی از ایشان میشدند که نمونه های آن از حساب بیرون است، بطورمثال حدیث طولانی که از جابر روایت است که آنحضرتص بعد از یکشبانه روز انتطار در ذی الحلیفه، بسوی مکه عزیمت نمودند، جابر می فرماید: (آنحضرتص برشترشان سوار شدند تا آنکه شترشان در بیابانی وسیعی داخل شد، و در این هنگام تا چشمم کار میکرد، نگاه کردم که پیشروی، راست، چپ و عقب آنحضرتص جمعیت انبوهی از سواره و پیاده دیده می شد، وپیامبرص درمیان ما بودند).[[256]](#footnote-256) همچنان از ابن عباس روایت است که فرمود: (هنگام ورود پیامبرخداص به مکه، مردم دور ایشان جمع شده می گفتند: این است محمدص، این است محمدص، حتی که دختران جوان از خانه ها بیرون آمدند تا آنحضرتص را مشاهده کنند، چون درحضور پیامبرخداص کسی زده و یا عقب رانده نمی شد، فشارمردم برایشان زیاد شد، سپس برشتر سوار شدند، اما طواف وسعی پیاده بهتر است).[[257]](#footnote-257) و در اخیر این حدیث ابن عباس می فرماید: (پیامبرص میان صفا ومروه برشترطواف نمودند، و اینکار در اصل سنت نیست، چون مردم درحضور پیامبرص رانده و یا با آنان برخورد صورت نمی گرفت– پس بخاطر ازدحام مردم-برشتر سوار شده طواف نمودند، تا از یک سومردم بتوانند ایشانص را درست ببینند و سخنان شان را بشنوند، و از سوی دیگر دست های آنها به ایشان نرسد).[[258]](#footnote-258) همچنان از قدامه العامری روایت است که فرمود: (پیامبراکرمص را در روز نحر(عید) دیدم که برشتر سرخ رنگ شان سوار اند و برجمره سنگ پرتاب می نمودند، در حضور آنحضرتص نه راندن بود و نه کتک زدن و نه پس و پیش گفتن).[[259]](#footnote-259)

\*- همچنان پیامبراکرمص در مورد حج فتاوای بسیاری به مردم ارایه نمودند، ازجمله: هنگامیکه اسماء بنت عمیسب در ذی الحلیفه طفلی بدنیا آورد، کسی را حضور پیامبرص فرستاد که حالاچکار کند؟پیامبرص فرمودند: (غسل کن و پارچه ای را روی محل خروج خون بگذار و نیت احرام کن).[[260]](#footnote-260) و هنگامیکه ایشان اصحاب را دستور دادند تا از احرام بیرون آیند، از ایشان پرسیدند: ای رسول خدا! این چگونه تحلل است(بیرون آمدن از احرام؟) فرمودند: (تحلل کامل است).[[261]](#footnote-261) (یعنی همه اشیاییکه بر شما بواسطۀ احرام بستن حرام شده بود، حلال است).

اوس طایی از ایشان پرسید: ای رسول خدا! من از میان دوکوه طی آمده ام، شترم را ناتوان و خودم را خسته و افسرده نموده ام، بخدا سوگند هیچ کوهی را پشت سر نگذاشته ام مگر اینکه برآن توقف کرده ام، آیا حج من صحیح است؟ آنحضرتص فرمودند: (کسیکه با ما در این نماز(صبح درمزدلفه)حاضر شده و تا وقتیکه حرکت کنیم توقف کند، و قبل از آن در عرفه، چه شب یا روز توقف کرده باشد، حجش کامل و مناسکش را انجام داده است).[[262]](#footnote-262)

اما فتوای آنحضرتص در غیر امورحج نادر است که بطورنمونه به برخی ازآن اشاره می نماییم: جابر درحدیث طولانی که روایت نموده می فرماید: سراقه بن مالک فرمود: ای رسول خدا! مسایل دین ما را بما شرح و بیان نمایید، مثلیکه همین حالا آفریده شده ایم، بخاطر چه عمل انجام می دهیم، آیا آنچرا انجام میدهیم که قلمها درمورد آن خشک گردیده و قدر– تقدیر– برآن انجام پذیرفته؟ و یا آنچرا که در آینده انجام میدهیم مدار اعتبار است؟ فرمودند: (نه، بلکه آنچه که در مورد آن قلمها خشک گردیده وتقدیرها برآن انجام پذیرفته است) سراقه فرمود: پس عمل بخاطرچه است؟ آنحضرتص فرمودند: عمل کنید زیرا هر کس برای آنچه آفریده شده است عمل میکند).[[263]](#footnote-263) و حدیثیکه از ابی قتاده روایت شده که فرمود: (ما با پیامبرخداص بخاطر ادای حج از مدینه بیرون شدیم .... من احرام برتن نداشتم، گوره خری را شکارنمودم، تعدادی از اصحاب که در احرام بودند از گوشت آن خوردند، سپس گفتند: ما از گوشت شکار خوردیم درحالیکه در احرام هستیم! آنها متباقی گوشت را با خود گرفتند، هنگامیکه حضور آنحضرتص رسیدند در مورد آن سوال کردند: ایشانص فرمودند: آیا از میان شما کسی او را دستور حمله به آن داده و یا به آن اشاره ای کرده است؟ گفتند: نه خیر، فرمودند: پس ازگوشت متباقی آن بخورید).[[264]](#footnote-264)

\*- پاسخ آنحضرتص به سوالات مردم نظر به خواست و احوال سوال کننده می بود، از اینرو غالباً پاسخ شان متوجه شخص سوال کننده می بود، بطورمثال هنگامیکه زن خثعمی از ایشان پرسید: ای رسول خدا! حج بر پدرم واجب شده است اما او مردی مسن است و نمی تواند برشتر بنشیند، آیا به عوض او حج کنم؟ پیامبرص فرمودند: آری، به عوض اوحج کن).[[265]](#footnote-265) و در بعضی احوال پاسخ ایشانص عام می بود، چنانکه درحدیث عبدالرحمن بن یعمر آمده که: (مردمانی از اهل نجد نزد رسول اللهص در عرفه آمده سوالی پرسیدند، آنحضرتص امرنمودند تا شخصی با آواز بلند صدا زند که، حج عرفه است).[[266]](#footnote-266)

\*- دیگر شیوه و روش آنحضرتص درفتوا، ترغیب و تشویق برانجام کارهای نیک است که یکی ازمثال های بارز آن فرمودۀ ایشانص به زنی است که کودکی را نزد آنحضرتص آورد و گفت: آیا حج این پسر صحیح است؟ پیامبراکرمص فرمودند: بلی، و برای تو نیز اجر و ثواب هست).[[267]](#footnote-267)

\*- همچنان آنحضرتص نظر به خواست و تقاضای وقت، درجاهای متعددی فتوا داده اند، طوریکه ایشان در مدینه، هنگام احرام بستن در ذی الحلیفه، و در بیت الحرام، و عرفه، و مزدلفه، ومنا و اثنای انتقال میان مشاعرحج، و هنگام عودت به مدینۀ منوره فتوا داده اند.[[268]](#footnote-268) در عصر حاضر با وجود زمینه و فرصت های خوبی که برای اهل علم و دعوتگران مساعد است و توانسته اند تا اندازۀ وسع و توان شان نقش بارزی را در راستای تعلیم و آگاهی حجاج انجام بدهند، ولی باز هم تقصیر در ادای واجب دعوت دیده میشود، چون اکثراً به مشاهده می رسد که عامۀ مردم بخاطرحل معضله و یا سوالات شان در هر وادیی سرگردان و در جستجوی کسی اند که مشکلات شان را حل، و به سوالات شان جواب ارایه نماید، اینکار خود سبب میگردد تا همچو مردمان نزد عالم نما های بی علم، و یا نزد کسانیکه قیافه و مظهر دانشمندان و علما را دارند رفته و سوال های خود را مطرح نمایند، پس بخاطر جلوگیری از اضرار فتواهایکه مبتنی بر علم و معرفت و دلیل شرعی نیست، باید ترتیبات و انتظام درست گرفته شود و در همه راه ها وخیابان های عبور و مرور و اقامت گاههای حجاج، جاهای خاصی را برای فتوا و ارشاد حجاج، با زبان های مختلف تعیین گردد، تا از یکسو دامن جهل و نادانی برچیده شود و از سوی دیگر راه صدور فتوا های غیرمسؤلانه مسدود گردد.

همچنان لازم می بینیم که به حجاج آگاهی داده شود که درمورد مراجع و اشخاصیکه از آنها فتوا می خواهند، اطمینان و یقین خود را در صحیح بودن آن فتوا حاصل نمایند، و اگر اطمینان و یقین کامل در مورد فتوای شخصی حاصل ننمودند، لازم است از چندین شخص درآن مورد بپرسند، زیرا با سوال نمودن یک شخص و عدم قناعت برآن، مسؤلیت بر دوش خودشان خواهد بود، همچنان برعلما و دانشمندان وجهات ذی صلاح لازم است تا مردم را از فتوا دادن بدون علم و معرفت برحذر نموده و خطر آنرا بیان نمایند، زیرا اینکار افترا و دروغ بستن به خداوند و پیامبرشص است، قسمیکه الله میفرماید: ﭽﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜﭼ الأعراف:٣٣

(بگو– ای پیامبر- جز این نیست که پروردگارم فواحش را حرام کرده است، آنچه آشکار باشد از آن، و آنچه پوشیده باشد، و گناه را حرام کرده است و ستم و تجاوز را، و این که چیزی را با خدا شریک مقرر نکنید که او هیچ دلیلی برحقانیت آن نازل نکرده است و– حرام کرده است – این که چیزی را نمی دانید به خدا نسبت دهید).

همچنان پیامبراکرمص امت را از دروغ گفتن برایشانص برحذر داشته فرموده اند: (دروغ گفتن برمن مانند دروغ گفتن برشخصی دیگری نیست، کسی که بر من دروغی ببندد، باید جایگاهش را در دوزخ آماده نماید).[[269]](#footnote-269)

**3-پند و نصیحت:**

پند ونصیحت و وعظ نمودن، وظیفۀ مصلحان، وپایۀ محکم و استوار، ومحور دعوت دعوتگران راستین است که خداوند پیامبران قوی عزم خویش را به آن دستورداده است، طوریکه پیامبرش موسی را چنین مخاطب قرارداده میفرماید: ﭽ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚﭼ إبراهيم: ٥

(قوم خود را از تاریکی ها بسوی نور بیرون آور و ایام الله– وقایع نجات آنان- را به آنان یاد آوری کن) همچنان پیامبر ما خاتم المرسلینص را نیز مخاطب قرار داده می فرماید: ﭽ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﭼ الغاشية: ٢١

(پس تذکر ده که همانا تو اندرزگویی) یعنی: ای محمدص! مردم را پند و اندرز و بیم و هشدار ده، زیرا تو جز اندرزگویی و هشدار دادن، دیگر مأموریتی نداری.

پند و نصیحت یگانه راهی باز نمودن دلهای بندگان، و جلب عواطف آنها بوده و در عین زمان کمک و یاری دهندة آنها در دوری جستن از لغزشها و نجات از غفلت میباشد، در نتیجۀ وعظ و نصیحت دل ها نرم شده و نور ایمانی به آن راه یافته و پردۀ سیاه، و مهری که برآن نهاده شده محو و نابود میگردد و بنده را به خداوند نزدیک ساخته، عظمت و جلال او تعالی در اعماق آن نفوذ می نماید، که در نتیجه به فرمان الهی گردن نهاده و از نواهی او تعالی دوری و اجتناب می ورزد، بنابراین هر مسمان به وعظ و نصیحت و یاد آوری نیاز دارد، و تنها مردمان بادرک و خدا ترس از اندرزها پند می گیرند و در صلاح و پرهیزگاری شان افزوده می شود، اماکسانیکه از هوی و هوس خویش پیروی کرده و برعصیان پافشاری دارند، با وجود پند دادن به آنها سودی ندارد. لیکن با آن هم پند دادن و نصیحت به چنین مردمان مطلوب است، هرچند سودی نبخشد، خداوند میفرماید: ﭽ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ |ﯬ ﯭ ﯮﭼ الأعلى: ٩- ١٠

(پس اندرز ده اگر اندرز سود بخشد، آن کس که– ازخدا-میترسد، به زودی پند خواهد گرفت). همچنان خداوند میفرماید: ﭽﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱﭼ الذاريات:٥٥

(و پند ده که مؤمنان را پندسود می بخشد). ازاینرو پیامبر اکرمص امت را بسوی خیر و صلاح و رستگاری دعوت نموده و از شر وگناه و زشتی ها برحذر نموده اند. آنحضرتص ناظر احوال اصحاب می بودند تا در وقتی مناسب به آنها پند و نصیحت تقدیم نمایند،[[270]](#footnote-270)تا مبادا خسته و دلسرد نشوند، بنابر این هنگامیکه وعظ، نصیحت و اندرزهای پرمنفعت ایشان که با فصاحت و بلاغت بی مثالی همراه می بود، به آنها تقدیم میکردند دلهای آنان نرم شده و اشک از چشمان شان سرازیر میگردید.[[271]](#footnote-271)و قابل تاد آوریست که وعظ و تذکیر و اندرز دادن یکی از مأموریت های مهم و ارشد آنحضرتص بود که خداوند ایشانرا به خاطر آن فرستاده است، طوریکه فرموده اند: (همانا صفت آنچکه خداوند مرا با آن فرستاده است، مانند شخصی است که نزد مردمانی رفته و میگوید: ای مردم! من لشکری را با چشمم دیدم– که تصمیم هجوم برشما را دارد– و یقیناً من بیم دهنده ای آشکار هستم، پس خود را نجات دهید، برخی از آنان سخن او را پذیرفته و در اول شب با آرامی و آهستگی حرکت نمودند و نجات یافتند، اما برخی دیگرسخن او را تکذیب نموده و برجای شان نشستند تا آن که بامداد فرار سید و لشکر برآنان هجوم برده و همۀ شان را هلاک نمود، پس همچنان کسیکه از من اطاعت نموده و از آنچه که ازجانب الله آورده ام پیروی کند، از نجات یافتگان است، و کسیکه نافرمانی مرا کرده وآنچرا که ازحق آورده ام، تکذیب نماید، از جملۀ هلاک شدگان است).[[272]](#footnote-272)

آنحضرتص درجاهای متعددی اصحاب را پند و نصیحت داده و نیروی پنهانی آنان را در جوش وخروش می آوردند، ایشان درعرفات، و در اثنای انتقال میان مشاعرمقدسه، و در منا در روز نحر، و ایام تشریق،[[273]](#footnote-273) و هنگام عودت به مدینۀطیبه،[[274]](#footnote-274) پند و اندرزها و نصایح ارزشمند شان را به امت تقدیم نمودند. چون در این موسم پرفیض، نور ایمان و رحمت الهی چنان بر دلهای مردم حکمفرما می گردد که به هیچ وجه قابل توصیف نیست، که این چنین فضای روحانی خود سبب پذیرش پند و نصیحت بیشتر از هر وقتی دیگرمی گردد.

\*- همچنان آنحضرتص در این موسم و اجتماع بزرگ، فرصت ها را غنیمت می شمردند و مشاعر مقدسه و سایر اعمال حج را بهم پیوند ناگستنی میدادند، قسمیکه در خطبۀ یوم نحر(عید) فرمودند: (آیا میدانید این کدام روزاست؟ گفتیم: خدا و رسولش بهتر میدانند، آنحضرتص سکوت نمودند تا آنکه گمان کردیم شایدآنرا به نام دیگری غیر از نام اصلی اش نامگذاری کنند، همین بود که فرمودند: آیا یوم نحرنیست؟ گفتیم: آری. فرمودند: این کدام ماه است؟ گفتیم: خدا و رسولش بهتر می دانند، ایشان خاموش شدند تا آنکه گمان کردیم که بنام دیگری جز نامش بنامند فرمودند: آیا ماه ذوالحجه نیست؟ گفتیم: بلی، فرمودند: این کدام شهراست؟ گفتیم: خدا و رسولش داناتر اند. ایشانص خاموش شدند چنانکه گمان کردیم که شاید آنرا بنام دیگری غیر از نام اصلی اش نامگذاری کنند، فرمودند: آیا شهر حرام(مکه)نیست؟ گفتیم:آری، فرمودند: همانا خونها و مالهای تان برشما حرام است مانندحرمت این روزشما، در این ماه شما و در این شهرشما تا اینکه نزد پروردگارتان حضور یابید).[[275]](#footnote-275) همچنان در این روز هیچ سوالی از آنحضرتص در مورد تأخیر یا تقدیم اعمال حج نشد مگر اینکه میفرمودند: (باکی ندارد و اشکالی نیست) سپس فرمودند: (اشکالی نیست اشکالی نیست جز مردیکه آبروی برادر مسلما نش را سبک شمرده وپایمال نموده است–مانند غیبت و غیره–که با این کار درحق او ظلم روا داشته، پس در آن اشکال و نابودی است).[[276]](#footnote-276)

\*- همچنان پیامبراکرمص پند و نصیحت در یک موضوع را در موضع های متعددی بیان می نمودند، مانندتأکید ایشانص برحرمت خونها و ما لها و آبروهای مسلمانان، در روز عرفه و روز نحر(عید) و وسط ایام تشریق[[277]](#footnote-277)، و گاهی هم در عین وقت و زمان، یک مسأله را چندین بار تأکید و تکرار می نمودند طوریکه درحدیثی که ابن عباس روایت کرده آمده، که پیامبرخداص در روز نحر(عید) به مردم خطبۀ ایراد نموده و فرمودند: (ای مردم! این کدام روز است؟ گفتند: روز حرام، فرمودند: وکدام شهر است؟ گفتند: شهرحرام، فرمودند: کدام ماه است؟ گفتند: ماه حرام، فرمودند: همانا خونها ومالها وآبروهای تان برشما حرام است مانند حرمت این روز شما، در این شهر شما، و در این ماه شما، و آنرا چندین بار تکرار نمودند).[[278]](#footnote-278)

\*- پیامبراکرمص هرآنچرا می فرمودند، بدون تأخیری، ایشانص قبل از دیگران، به عملی نمودن آن مبادرت می ورزیدند، و هیچگاهی نشده چیزی را که بر انجام آن تصمیم نداشته اند، بر زبان آرند، و اگر به امری دستور می فرمودند خودشان در مقدمه قرار می داشتند، و اگر از چیزی باز میداشتند ایشانص از دورترین مردمان از آن چیز می بودند، بناءً آنحضرتص پرهیزگارترین و راستگوترین و نیکوترین مردمان روی جهان بودند.

\*- سخنان آنحضرتص در پند و اندرزهای شان از درخشش در الفاظ و کوتاهی در جملات و درستی در مفاهیم آن و از عدم تکلف برخوردار بود، بنابر این هیچ گاهی دیده و شنیده نشده که در سخنان شانص طرز و روش بی قاعدگی، یا کلمات و عبارات رکیک و کمیاب استعمال شده باشد.

\*- آنحضرتص توجه و اهتمام خویش را برمسایل مهم و بنیادی اسلام که محور و اساس نجات و رستگاری بندگان در آخرت، و پیروزی، آسایش و آرامش دنیوی آنان است، مبذول میداشتند. ایشان در پند و اندرزهای شان جانب دشوار و پرمشقت مسئله را جدی نگرفته و آنچه که در آن برای امت سهولت می بود، اختیار می کردند.

\*- همچنان ایشانص پند و اندرز دادن را منحصربه خود ننموده بلکه به اصحاب کرام نیز مجال می دادند وخود به آنها بعضی امور را محول می کردند، طوریکه از بشربن سحیم روایت شده که آنحضرتص به وی دستور دادند تا در روزهای تشریق با صدای بلند به مردم بگوید اینکه در بهشت جز مؤمن کسی دیگر داخل نمیشود).[[279]](#footnote-279)

\*-آنحضرتص در اندرزهای شان همیشه ترس و بیم دادن از عذاب آخرت را ذکر ننموده بلکه میان بیم دادن از آتش دوزخ، و امید واری به رحمت خداوند و بهشت ، و مژده های که به مؤمنان داده شده، جمع نموده و به امت بازگو مینمودند. بطور مثال فرمودۀ ایشانص: (کسی که حج کند و فحش گویی نکرده و فسق ننماید، مانند روزی که از مادر تولد شده بود(بی گناه) بازمی گردد).[[280]](#footnote-280) همچنان در بامداد شب مزدلفه به مردم چنین فرمودند: (یقیناً خداوند دراین جمعیت انبوه شما فضل و کرم خویش را ارزانی داشته، و مردمان بدکردار شما را بخاطر نیکان تان بخشیده و به نیکوکاران شما هرآنچه که از اوتعالی خواسته اند، عطا نموده است، پس بنام خداوندحرکت نمایید).[[281]](#footnote-281)

\*- آنحضرتص نه تنها با گفتار به یاران شان پند و اندرز می فرمودند، بلکه بطور عملی نیزآنها را توجیه و ارشاد مینمودند، طوریکه ایشانص به درۀ بزرگی بنام محسر(جاییکه خداوند بر اصحاب فیل خشم و غضب خود را نازل کرد و همه از بین رفتند) رسیدند، با سرعت از آنجا عبور کردند، علی این صحنه را چنین بیان نموده است: آنحضرتص از مزدلفه به منا حرکت کردند تا به وادی محسر رسیدند، در این هنگام شترشان مضطرب گردید، سپس شتر را بازدن قمچین حرکت دادند تا اینکه به تیزی از آن وادی بیرون آمد و توقف نمود).[[282]](#footnote-282) درسال پیدایش پیامبرص در این وادی فیل های ابرهۀ حبشی که بخاطر ویران کردن خانۀ کعبه آنرا با خود آورده بود از پیش روی بسوی شهر مکه باز داشته شدند و نتوانستد سیرشان را طی نمایند. ابن قیم: نگاشته است: (عادت آنحضرتص برآن بود که، از جاهایی که عذاب خداوند برستمگاران نازل گردیده بود با سرعت بگذرند).[[283]](#footnote-283)

پند و اندرز های پیامبراکرمص به امت، جوانب مهم و قضایای مختلف را در برداشته و به آن اشاره می نمودند که با ذکرنمونه های بارزآن اکتفا می نماییم:

\*- آنحضرتص از فانی بودن دنیا و کوتاهی عمر و زود گذر آن آگاهی دادند، تا مبادا مردم مفتون آن گردند و باعث غرور و تکبر شان گردد. این سخنان را قبل از غروب نمودن آفتاب در عرفه به مردم بیان نمودند: (ای مردم! از دنیای تان نسبت به آنچه که گذشته، به اندازۀ زمانی که از این روز شما نسبت به آنچکه از آن گذشته است باقی مانده است).[[284]](#footnote-284)

\*- همچنان آنحضرتص به تقوی و پرهیزگاری، و اموریکه سبب دخول بهشت می گردد امرفرمودند: (از پروردگار تان بهراسید، و پنج نماز تانرا ادا کنید وماه تان (رمضان)را روزه بگیرید و زکات مالهای خود را بدهید و از زمامداران تان فرمانبرداری کنید، به بهشت پروردگار تان داخل میشوید).[[285]](#footnote-285)

\*- همچنان ایشانص به امت آگاهی دادند که هیچ کسی کیفر و جزای جرم وجنایت دیگری را بر دوش نمیکشد، و هرکه خود در نزد خداوند مسؤل کردار وگفتارخویش خواهد بود، و هر فرد جوابگوی اعمال خود است، طوریکه فرمودند: (آگاه باشید! جنایتکار جز برخویش تجاوز نمیکند، و هان! نباید تجاوز کاری بر فرزند خویش تجاوز کند، ونه فرزندی برپدرش. ....).[[286]](#footnote-286)

\*- آنحضرتص مردم را به اخلاق نیک وحمیده و انجام اعمال شایسته و سودمند تشویق و ترغیب نموده و از ارتکاب معصیت و گناه، بویژه در اثنای انجام دادن اعمال حج برحذر نمودند، چنانکه فرمودند: (کسی که این خانه را حج کند و فحش گویی نکرده و فسق ننماید، مانند روزی که از مادر بدنیا آمده بود(بی گناه) باز می گردد).[[287]](#footnote-287) و در مقام دیگر به مردم چنین فرمودند: (ثواب وخیر در شتاب وتیز راندن اسپ و شتر نیست).[[288]](#footnote-288) و هنگامیکه از نیکی و احسان در ایام حج پرسیده شدند فرمودند: (طعام دادن، و سخن گفتن خوش و نیک- احسان است-)[[289]](#footnote-289).

\*- همچنان آنحضرتص امتشان را از غلو و زیاده روی در دین منع نمودند و بر اعتدال و میانه روی درهمه امور، بویژه امور مربوط به دین امر فرموده اند، طوریکه در یکی از خطبه های شان فرمودند: (ای مردم! از زیاده روی و افراط در دین بپرهیزید، زیرا کسانی که قبل از شما بوده اند، زیاده روی و غلو در دین هلاک کرده است).[[290]](#footnote-290)

\*-آنحضرتص در این حج توصیه و تأکید بر پیوسته داشتن روابط با خویشاوندان و نزدیکان نموده و در یکی ازخطبه های شان درمنا چنین فرمودند: (مادرت وپدرت وخواهرت و برادرت سپس پائين تر از آنان- برتوحق احسان و نیکی دارند).[[291]](#footnote-291)

\*- همچنان ایشانص در مورد ضعیفان و ناتوانان و برده گان سفارش نمودند تا با آنها نیکی و احسان صورت گیرد. طوریکه فرمودند: (از خداوند درمورد زنان بترسید، زیرا شما آنانرا به امانت الهی گرفته و با کلمۀ خدا استفادۀ جنسی ایشانرا برای خویش حلال ساخته اید).[[292]](#footnote-292) و در روایت دیگر در مورد آنها چنین سفارش نمودند: (آگاه باشید! و در مورد زنان وصیت به خیرنماید، زیرا آنها در نزد شما بمنزلۀ اسیرانند).[[293]](#footnote-293) و درحدیث مرفوعی از آنحضرتص روایت شده که فرمودند: (برده گان تان، برده گان تان! از طعامی که میخورید برای آنها نیز بدهید، و از لباسی که میپوشید برای آنها نیز بپوشانید، اگرمرتکب گناهی شدند وآنها را عفو نکردید، پس بنده های خدا را بفروشید وآنها را شکنجه نکنید).[[294]](#footnote-294)

\*- پیامبراکرمص بر اجتناب از آزار و اذیت دیگران توصیه و بر حذر داشته، و در طاعت و فرمانبرداری خداوند و رسولشص و ترک گناه ومعصیت ترغیب می نمودند، قسمیکه در یکی ازخطبه های شان فرمودند: (آیا شما را از مؤمن آگاه نسازم؟ مؤمن کسیست که مردم در مورد مالها وجانهای شان بر وی اعتمادکنند، ومسلمان کسیست که مردم از دست و زبانش در امان بمانند، ومجاهد کسیست که با نفسش در راه طاعت و فرمانبرداری خداوند برزمد، ومهاجرآنست که گناه و خطاهای خود را کنار گذاشته وترک کند).[[295]](#footnote-295)

\*- همچنان آنحضرتص برتبلیغ و رسانیدن فرموده های ایشان به دیگران ترغیب نمودند و از دروغ بستن به ایشان شدیداً نهی نمودند، چنانکه فرمودند: (شاد وخرم دارد خداوند شخصی را که از ما حدیثی شنیده و آنرا حفظ کند تا آنکه به دیگری آنرا برساند، زیرا بعضی حمل کننده گان فقه، فقیه نیستند، و کسانی اند که فقه را به کسی حمل میکنند که نسبت به او فقیه تر اند).[[296]](#footnote-296) همچنان فرمودند: (همانا شما مرا دیده و از من شنیدید و شما در مورد من بازپرس خواهید شد، پس کسیکه برمن دروغ می بندد، یقیناً جایگاه خود را در دوزخ آماده نموده است).[[297]](#footnote-297)

\*- پیامبراکرمص در این حج مردم را برمناجات وحضورقلب در دعا فرا خواندند، تا حاجات خویش را به زاری و ناله و اظهار عاجزی و شکستگی از پروردگار بخواهند، تا مورد عفو و بخشش خداوند و رحمت بیکران و بهشت برین اوتعالی نایل آیند، طوریکه فرمودند: (هیچ روزی نیست که درآن خداوند بندگان را از دوزخ آزاد نکند، بیش از روز عرفه، و اوتعالی نزدیک می آید– به آسمان دنیا– و برفرشتگان افتخارنموده میفرماید: (آیا میدانید آنها چه میخواهند؟!).[[298]](#footnote-298) ای کاش می دانستیم! وقتیکه پیامبرخداص با چنین کوشش و تلاش پیهم، در اندرز دادن دو بزرگ مرد تاریخ، ابوبکرصدیق و عمرفاروق ومتباقی عشرۀ مبشره، واهل بدر واصحاب شجره، وسایرصحابۀ کرام می کوشیدند وبه آنان اندرزهای بزرگ و ارزشمندی میدادندکه قلبها با شنیدن آن هراسان شده و وجدان مسلمان را تکان داده و به لرزش می آورد، و اشک را از دیده گان سرازیر می سازد، آیا نیاز ما به همچو اندرزها بیشتر از آنها نیست؟! آنحضرتص بخاطر ابلاغ این اندرزها افرادی را به مردم فرستادند تا میان آنان با آواز بلند صدا زده و آنان را آگاه سازند، درحالیکه آنان بهترین این امت بودند و از صفایی دل و علم فراوان برخورداربوده، و در همه امور شان کم تکلف، صادق، راستکار، پارسا وبا خدا بودند، وخداوند آنها را بخاطر یاری پیامبرشص و نصرت دینش برگزید، پس آیا ما بیشتر از آن بزرگان به پند و اندرز و آگاهی به دین نیاز نداریم؟! آیا ما نسبت به هر زمانی به آموختن احکام و مناسک حج محتاج نیستیم؟! درحالیکه میان ما، جهل، نادانی، غفلت، فراموشی، گناه، معصیت، شهوترانی رایج یافته و شبه های شیطانی بیش از هر زمانی دامن زده میشود؟!

بدون شک این واقعیتی است که نمیتوان از آن چشم پوشید، و نباید مسأله را خورد و بی اهمیت شمرد، مسؤلیت بزرگ بدوش همه افراد امت است، بویژه صاحبان علم ومعرفت، تا مردم را از خواب غفلت بیدارنموده وآنها را از دین و آیین شان آگاه سازند، امروز نیاز مسلمانان به علم و دانش اسلامی بیشتر از خورد و نوش شان است زیرا وضعیت چنین امر را ایجاب میکند. پس کسانیکه قادر به اندرز دادن وآموزش امور دین به مردم هستند، نباید در انجام وظیفۀ شان سستی و کوتاهی نمایند، بلکه فرصت طلایی حج را غنیمت شمرده در راه آموزش و اندرز دادن حجاج تلاش ورزند، زیرا چنین موقعی مناسب در هیچ زمان ومکانی دیگر، امکان پذیر نیست. و امید است که خداوند بوسیلۀ کوشش و تلاش برادران دعوتگر، نفس های به خواب رفته بیدارگردیده، و دلهای پریشان وآشفته را زنده گرداند، تا این تلاش ها سبب تابیدن نور ایمان بر قلبها گردیده، تا فرزندان این امت با حضور قلب و اظهار عاجزی، به درگاه رب العزت روی بیاورند، وسبب هدایت بندگان خدا و نشر و پخش هدایات و ارشادات پیامبرخداص در میان امت گردد.

**4- پرورش امت بر پیروی شریعت وفراگیری احکام آن ازیک مصدر:**

اسلام یعنی تسلیم شدن عام وتام همراه با خواری و ذلت به پروردگار جهانیان، وگردن نهادن به همه دساتیر و فرامین و ارشادات پیامبر اکرمص میباشد، و هیچ کسی برآن ثابت قدم و استوار نخواهد ماند تا آنکه به قوانین و مقررات و فرامینی که ازجانب خداوند نازل گردیده، پایبند وتسلیم و از صمیم قلب، در ظاهر و باطن به آن منقاد و تابع نباشد، و هرگز برچیزی از امور دین خورده گیری و اعتراض ننماید.[[299]](#footnote-299)طوریکه خداوند فرموده است: ﭽﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮﭼ النساء: ٦٥

(چنین نیست که منافقان می پندارند، به پروردگارت سوگند که ایمان نمی آورند تا آن که ترا در آنچه میان شان مایة اختلاف است داور گردانند و آنگاه درآنچه داوری کردی ، هیچ دلتنگی در خود نیابند و تسلیم شوند– درظاهر و باطن– به تسلیم شدنی) چنانکه آنحضرتص نیزفرموده اند: (سوگندبه ذاتی که جانم در دست اوست، یکی از شما ایمان نمی آورد تا آن که هوس وخواسته اش پیروآن چیزی باشد که من آورده ام).[[300]](#footnote-300) امام شافعی : فرموده است: (مسلمانان اتفاق نظر برآن دارند که اگرسنت پیامبرخداص برای کسی ثابت و واضح شد، برچنین شخصی جایز نیست که فرموده آنحضرتص را در برابر قول کسی دیگر بگذارد).[[301]](#footnote-301)

حج علامت گردن نهادن بنده به پروردگارش، ومدرسۀ بزرگ تربیتی و ایمانی است که بنده درآن خویشتن را به خداوند یکتا تسلیم نموده، درسهای متنوع و پندهای مؤثری که دلها را زنده می کند و ایمان را پرورش و تقویت و رونق می بخشد، درآن می آموزد. پیامبراکرمص در این کنفرانس بزرگ مسلمانان، یاران خود را بر پیروی واقعی و صادقانه خویش تربیت نموده و در نفسهای شان لزوم پایبندی به سنت و طریقت خویشص را غرس نمودند، جابر حال را چنین وصف می کند: (پیامبرخداص در میان ما بودند، قرآن بالایشان نازل می شد و ایشانص تفسیرآن را می دانستند وچیزی که به آن عمل می کردند، ما هم به آن عمل می کردیم).[[302]](#footnote-302) اینگونه تربیت بزرگ وآموزش سترگ بود که دیری نگذشت که درختان پرفیضی که آنحضرتص با دست مبارکشان غرس نموده بودند، ثمر و میوۀ آن رسیدن گرفت و هنگام چیدن آن فرا رسید، ما به طورنمونه به بعضی از مواقف این راد مردان تاریخ که درمدرسة نبوت پرورش یافته بودند اشاره می نماییم:

\*- هنگامیکه عمر فاروق نزدیک حجرالاسود آمد تا آنرا ببوسد، فرمود: (من می دانم که توسنگی هستی که نه ضرر رسانده می توانی و نه فایده ، و اگر پیامبرخداص را ندیده بودم که ترا می بوسیدند، ترا نمی بوسیدم).[[303]](#footnote-303) همچنان در موضع دیگری فرمود: (اکنون چه لازم است که رمل نماییم؟- دویدن آرام درسه دور اول طواف را رمل گویند– اینکار فقط جهت اظهار قوت برای مشرکین بود، اکنون خداوند آنها را از بین برده است، بعد از آن فرمود: رمل چیزی است که پیامبرخداص انجام داده اند، از این جهت نمی خواهیم آنرا ترک نماییم).[[304]](#footnote-304)

و در روایتی دیگرچنین فرمود: (آری، و سوگند به خداوند آن چیزی را که پیامبرخدا ص انجام داده اند ترک نمی نماییم).[[305]](#footnote-305)

\*-علی با خلیفۀ مسلمین عثمان برموضوع حج تمتع مخالفت نمود، زیرا عثمان از جمع بین عمره وحج نهی نموده بود، چون علی این نهی را دید، حج و عمره را با هم نیت نمود، عثمان فرمود: (من از اینکارمنع می نمایم و توآنرا انجام میدهی؟! علی فرموده: سنت پیامبرخداص را به گفتۀ هیچ کسی ترک نخواهم کرد).[[306]](#footnote-306)

\*- همچنان عبدالله پسرعمر هنگامیکه میخواست حجرالاسود را لمس نماید میفرمود: (اللهم ایماناً بک، وتصدیقاً بکتابک، واتباعاً لسنةنبیکص).[[307]](#footnote-307)

(خداوندا! از روی ایمان بتو، وتصدیق کتاب تو، وبه پیروی از سنت پیامبرتص). وی از وقتی که پیامبرخداص را دید که حجرالاسود را بوسه و رکن یمانی را لمس می کنند، بوسه زدن حجرالاسود ولمس رکن یمانی را در وقت ازدحام و درغیر ازدحام ترک نکرده است).[[308]](#footnote-308) مجاهد: میفرماید: (باری عبدالله ابن عمر را دیدم که در وقت ازدحام مردم، میخواست حجرالاسود را بوسه زند، بینی اش چنان کج شدگویی که شکست، و از دو سوراخ بینی اش خون جاری شد).[[309]](#footnote-309) و هنگامیکه مردی در بارۀ لمس کردن حجرالاسود از عبدالله بن عمر پرسید فرمود: من پیامبرخداص را دیدم که حجرالاسود را لمس نموده وبوسیدند، آن شخص گفت: حتی اگر ازدحام هم باشد، و به سبب لمس نمودن حجرالاسود لگدمال هم شوم؟! ابن عمر فرمود: (اگرچنین شدم، ویا چنان شدم) را در یمن بینداز، ( سوال کننده ازیمن بود) من برای تو می گویم که پیامبرخداص را دیدم که حجرالاسود را لمس نموده و بوسیدند).[[310]](#footnote-310) و در جواب به شخصی که در بارۀ نیت عمره سپس حج کردن پرسید(حج تمتع)فرمود: اینکار درست وجایزاست، مردگفت: پدرت از اینکار منع میکرد، عبدالله بن عمر فرمود: تو برایم بگو: ازکاری که پدرم منع نموده ولی پیامبرخداص آنرا انجام داده باشد، امرپیامبرخداص مقدم است یا امر پدرم؟ مردگفت: بدیهی است که امر پیامبرخداص مقدم تراست، عبدالله بن عمر فرمود: (آنحضرتص چنین انجام داده بودند)[[311]](#footnote-311).

همچنان شخصی دیگر به ابن عمر گفت: ابن عباس می فرماید: برخانۀ کعبه طواف منما تا آنکه به موقف(عرفه) نیایی، ابن عمر فرمود: (پیامبرخداص پیش از اینکه به موقف(عرفات) بروند، خانۀ کعبه را طواف نمودند، پس اگر در سخنت صادق هستی، پیروی پیامبرخداص بر تو مقدم و اولی تر است یا سخن ابن عباس).[[312]](#footnote-312) دانشمند بزرگ و ترجمان قرآن عبدالله بن عباس هنگامیکه معاویه را دید که هرچهارگوشة کعبه را لمس میکند پرسید: (این دو رکن دیگر را که پیامبرخداصلمس نکرده اند تو چرا لمس می نمایی؟!) معاویه جواب داد: هیچ گوشة از کعبه را نباید مهجورگذاشت، ابن عباس فرمود: ﭽ ﯯ ﯰﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿﭼ الأحزاب: ٢١

(به راستی که برای شما و برای کسی که به خداوند و روز آخرت امید (وایمان) دارد و خداوند را بسیار یاد میکند در(پیروی از) رسول خدا سرمشق نیکویی است). معاویه فرمود: (راست گفتی).[[313]](#footnote-313) همچنان ابن عباس حج تمتع را بهتر می دانست، روزی بوی گفته شد: ابوبکرصدیق و عمرفاروق اینکار را نکرده اند، وی فرمود: (بخداوند سوگند! فرود آمدن عذاب خداوند را برشما انتظار دارم، من از راه و روش پیامبرخداص بشما صحبت می نمایم و شما از ابوبکر و عمر برایم حرف می زنید؟!).[[314]](#footnote-314)

نمونه ومثال های زیادی از تربیت و پرورش پیامبرخداص به یاران شان موجود است که آنها را بر پیروی مطلق خویش، و مرجع قرار دادن ایشان در همه امور متعلق به دین، و فراگرفتن وحی الهی از آنحضرتص آموزش داده اند، که به برجسته ترین آن اشاره می نماییم:

\*- پیامبراکرمص در چندین موضع ازحجاج خواستار پیروی و اقتدای تام به ایشانص شده ودر این راستا آنها را ترغیب وتشویق نمودند، وخاطرنشان نمودند که شاید این آخرین حج ایشان باشد، از اینرو چند بار این عبارت را تکرار نمودند: (مناسک تان را باید از من بیاموزید، زیرا من نمیدانم شاید بعد از این حج دیگرحجی نکنم).[[315]](#footnote-315)

\*- همچنان آنحضرتص درخطبة روز عرفه مردم را به پیروی وچنگ زدن به قرآن کریم تشویق نمودند و بیان داشتند که یگانه راه نجات از گمراهی و هلاکت همانا کتاب پروردگار می باشد، چنانکه فرمودند: (همانا من درمیان شما چیزی را گذاشتم که هرگاه به آن چنگ زنید، هرگز گمراه نمی شوید، کتاب خدا).[[316]](#footnote-316)

\*- پیامبراکرمص در این حج به امت هشدار شدید در مورد بدعت و نو آوری در دین و هوسرانی دادند، درحالیکه برشترشان در عرفات سوار بودند چنین فرمودند: (آگاه باشید: من قبل از شما برحوض حاضرمیشوم و شما را مشاهده می کنم و همانا من بر سایر امت ها به زیادی شما افزونی و افتخارمی نمایم، پس مرا روی سیاه نسازید، وآگاه باشید که من مردمانی را– از دوزخ– میرهانم، و کسانی از میان وارد شدگان ربوده میشوند، من میگویم: ای پروردگار ! آنها یارانم– ازامت من اند– به من گفته میشود: تو آگاهی نداری که آنها بعد از تو چه چیزهای پدید آوردند).[[317]](#footnote-317)

\*-آنحضرتص نه تنها برتربیه و تعلیم نظری اصحاب توجه داشتند، بلکه درجهت تربیه و پرورش عملی آنها نیز اهتمام می نمودند، ایشانص آنها را از غلو و زیاده روی در امور دین برحذر نمودند، طوریکه از ابن عباس روایت است که آنحضرتص بامداد روز نحر(عید) درحالیکه برشترشان سوار بودند به ابن عباس فرمودند: (برایم سنگریزه جستجو کن) ابن عباس فرمود: من هفت سنگریزۀ خذف (مانند دانه نخود یا باقلا) را آورده به ایشان دادم، آنحضرتص سنگریزه ها را در کف دست شان تکانیدند– تا گرد و غبار ازآن دورگردد- و می فرمودند: (با اینگونه سنگریزه ها پرتاب نمایید) سپس فرمودند: (ای مردم! از افراط و زیاده روی دردین بپرهیزید زیرا کسانی را که قبل از شما بودند، افراط و زیاده روی دردین هلاک نمود)[[318]](#footnote-318).

\*- همچنان آنحضرتص هنگام انتقال میان مشاعرحج، اسامه بن زید و پسرعموی شان فضل بن عباس را با خود سوار نمودند تا مردم به ایشان اقتدا نموده و جویای احوال آنحضرتص از آندو شوند، وآنها نیز چشم دیدشان را به مردم برسانند، هنگامیکه پیامبرص اسامه را بین عرفه و مزدلفه با خویش سوار نمودند، مردم میگفتند: (دوست ما از احوال آنحضرتص ما را آگاه خواهد ساخت) و هنگامیکه فضل بن عباس میان مزدلفه ومنا با ایشانص سوار شد مردم گفتند: (دوست ما احوال پیامبرص را بما حکایت خواهد کرد).[[319]](#footnote-319)

\*- و از مثال های بزرگ پرورش امت برپیروی وفراگیری وحی الهی از آنحضرتص ومرجع و مصدر قرار دادن ایشانص در امور دین، دستوردادن آنحضرتص به کسانیکه قربانی با خود نیاورده بودند، تا از احرام بیرون بیایند، چون برخی از یاران به اجرای امر ایشان مبادرت نورزیده وگفتند: (ما به منا میرویم درحالیکه از ذکر(آلت) های ما منی بچکد!).[[320]](#footnote-320) زیرا آنحضرتص اختیار را به مردم گذاشتند، و به کسانیکه با خود قربانی نبرده بودند بیرون شدن از احرام و همبستری با همسران شان را مباح اعلان نمودند، طوریکه در روایت ابن عباس مرفوعاً آمده که: (پیامبرص بعد از ادای نماز فرمودند: (هرکه میخواهد نیت حج را فسخ کرده و به عمره تبدیل نماید پس اینکار را بکند).[[321]](#footnote-321) همچنان قول جابر دلیل واضحی است که: (آنحضرتص به اصحاب اجازه دادند تا نیت عمره نموده و طواف کعبه نمایند و موی سرشان را کوتاه نموده و از احرام بیرون آیند، مگرکسانیکه با خود قربانی آورده اند– آنها در احرام باقی بمانند-).[[322]](#footnote-322) همچنان جابر فرمود: (اما آنحضرتص در بیرون آمدن اصحاب از احرام تأکید نکردند و تنها آنرا برایشان مباح اعلان داشتند).[[323]](#footnote-323) سپس هنگامیکه مشاهده نمودند که برخی هنوز هم متأثر به روش مردمان عهدجاهلیت مانده اند و تصورمیکنند که عمره نمودن درماه های حج از بد ترین کارهای زشت است[[324]](#footnote-324)، چون این تصور پیروی از مناسک حج عهد جاهلیت است، آنحضرتص آنان را بر بیرون آمدن از احرام ملزم نمودند، تا بدانند که یگانه مرجع و مصدر احکام و مناسک حج آنها، تنها خود پیامبرص است، و اصحاب کرام نیز به دستور ایشانص گردن نهاده واطاعت نمودند)[[325]](#footnote-325).

اما اگر امروز به طریقه و کیفیت که مردم حج را ادا میکنند نظر کنیم، در خواهیم یافت که انواع و اشکال مختلف نو آوریها در دین، و امواج گمراهی های گوناگون وهراسناکی دامنگیر این امت شده که یگانه راه نجات از آن و اصلاح سایرخلل ها، درپیروی کامل از راه و روش پیامبراکرمص و یگانه دانستن ایشانص در فراگیری احکام و مرجع قرار دادن ایشان ص درهمه امور زندگی میباشد، پس برعلماء و دعوتگران لازم است تا امت را بر همچو اندیشه تربیت و پرورش نمایند، که در تحقق یافتن این هدف نیک موسم حج بهترین فرصت است که میتوان در خلال این ایام فرخنده فرزندان این امت را بر پیروی پیامبراکرمص و مرجع قرار دادن ایشان ص در همه امور زندگی ترغیب و توجیه نموده وآنان را باید قانع ساخت که هیچ مرجع و مصدری دیگرقابل اعتبار نیست که از آن پیروی وتأیید صورت گیرد.

پس برادر بزرگوار! حاجی محترم: اگر راه نجات را میجویی پس راه و روش یاران پیامبر اکرمص را پیش گیر و از خود آغاز نما و پیروی پیامبرخداص را بخاطرنجات و رستگاری آخرتت برخود لازم گردان، واین موسم پرفیض را سرآغاز زندگی نوین خویش گردان و صفحة جدیدی را در این راه بازنما، زیرا پیروی پیامبرخداص شرط اساسی صحت عمل و پذیرش آن در نزد الله تبارک تعالی بوده و داخل شدن به بهشت و نجات ازآتش مرتبط به آن می باشد، طوریکه دلایل بیشماری در این مورد روایت شده است، ازجمله فرمودة پیامبراکرمص: (آنکه عملی را انجام دهد که دین ما آنرا تأیید نمی کند آن عمل مردود است)[[326]](#footnote-326)، و فرمودة آنحضرتص: (همه امت من داخل بهشت خواهند شد مگرکسیکه از داخل شدن آن امتناع ورزد، گفته شد: ای رسول خدا! و چه کسی از داخل شدن به بهشت امتناع میورزد؟! فرمودند: کسیکه از من اطاعت کند وارد بهشت خواهد شد، وکسیکه نافرمانی مرا کند وی کسی است که از داخل شدن به بهشت امتناع ورزیده است).[[327]](#footnote-327)

**5- سعی پیامبر اکرمص بریکپارچگی امت و هشدار از ایجاد تفرقه:**

یکی از اهداف والای اسلام، اتحاد، همبستگی، همدلی و همرزمی مسلمانان در صف واحد است، که در زمینه فرامین الهی و ارشادات نبوی مبنی بریکپارچگی امت و ایجاد فضای الفت ومحبت میان آنان، و عدم تفرقه واختلاف در قرآن کریم وسنت مطهره وجود دارد که ازجملۀ آن فرمودة خداوند است: ﭽ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶﭷ ﭼ آل عمران:1٠٣

(و همگي به ريسمان الله– عهد خدا، یا دین خدا، یا قرآن– چنگ زنید و پراکنده نشوید). وهمچنان میفرماید: ﭽﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﭼ المؤمنون:٥٢

(درحقیقت این امت، امتی یگانه است، ومن پروردگارشما هستم، پس ازمن بهراسید). ومیفرماید: ﭽ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﭼ الروم:٣١-٣٢

(و از مشرکان نباشید، ازکسانیکه دین شان را پراگنده کردند و فرقه فرقه شدند، و هرحزبی به آنچه که نزد خود دارند دلخوشند) و پیامبراکرمصمیفرمایند: (مسلمان برای مسلمان(یعنی رابطة مسلمانها با همدیگر درتعاون وهمکاری)چون ساختمانی است که برخی، برخی دیگر را محکم می سازد. سپس آنحضرتص انگشت های خودرا به همدیگر درآوردند).[[328]](#footnote-328) و همچنان فرموده اند: (دست خداوند همرای جماعت مسلمانان است).[[329]](#footnote-329)

حج فرصت طلایی است که میتوان طی آن وحدت و یکپارچگی، الفت و محبت را میان فرزندان امت اسلامی ایجاد نموده، وآنها را از عواقب بد تفرقه و اختلاف، و اسباب و وسایلی که باعث آن میگردد برحذر نمود. از اینرو پیامبراکرمص در این راستا توجه واهتمام جدی بخرچ داده وآنرا از اولویات شمرده اند، وبنا براهمیت این مسأله ایشانص درجاهای مختلف، بر وحدت و یکپارچگی امت تلاش نموده و برآن تأکید نموده و مردم را به آن فرا خوانده اند، که در اینجا گوشۀ از سخنرانی های ایشان را که دراین باره بیان نموده اند خدمت تان ذکرمینماییم:

\*- آنحضرتص مساوات میان افراد امت اسلامی و عدم برتری یکی بر دیگر را قرار گذاشتند وخاطرنشان ساختند که برتری صرف درتقوا وپرهیزگاری می باشد. طوریکه در یکی از خطبۀ های شان دراین موسم با عظمت فرمودند: (هان ای مردم! آگاه باشیدکه پروردگار شمایکی است و پدر شمایکی است، وآگاه باشید که هیچ عربی ای برهیچ عجمی ای، وهیچ عجمی ای برهیچ عربی ای، وهیچ سیاه پوستی برهیچ سرخ پوستی، وهیچ سرخ پوستی برهیچ سیاه پوستی، هیچگونه برتریی ندارد، مگر به تقوی).[[330]](#footnote-330)

\*- همچنان پیامبراکرمص به اطاعت و شنیدن و نصیحت زمامداران مسلمانیکه قرآن کریم را دستور شان قرار میدهند، و پیوسته ومنضم بودن با گروه مسلمانان تأکید به عمل آوردند، چنانکه فرموده اند: (بشنوید وفرمان برید هرچند برشما غلامی سیاه وگوش بریده ای مقرر گردد که شما را با کتاب الله– قرآن– رهبری نماید).[[331]](#footnote-331) همچنان ایشانص درخیف واقع درمنا فرمودند: (هرگاه سه خصلت در شخص مؤمن موجود باشد، کینه وخیانت، قلب ویرا فرا نمیگیرد: اخلاص درعمل بخاطر رضامندی خداوند، نصیحت کردن پیشوایان و زمامداران مسلمانان، و پیوسته بودن با گروه آنان، همانا دعای سایرمسلمانان بدیگران شان، از عقب ایشان را احاطه می کند).[[332]](#footnote-332)

\*- همچنان آنحضرتص امت را از شر ومکر وحیله های شیطان برحذر داشته فرمودند: (شیطان نا امید شده که مسلمانان درجزیرۀ عرب او را بپرستند، ولیکن در فاسد نمودن و دگرگون ساختن دلها، و ایجاد ترک دوستی و محبت میان شان می کوشد).[[333]](#footnote-333)

\*- همچنان پیامبراکرمص امت را بر دوری جستن از امور نوپیدا و بدعتها در دین دستور داده اند و از خطرآن هشدار داده فرمودند: (همانا من مردمانی را میرهانم، وکسانی از میان وارد شدگان– برحوض– ربوده میشوند، من میگویم: ای پروردگار آنها از امت من اند، به من گفته میشود: تو آگاهی نداری آنها بعد از تو چه چیزهای ایجاد نمودند؟).[[334]](#footnote-334)

\*- ایشانص امت را از تفرقه و اختلاف، و اموریکه باعث آن در جوامع اسلامی میگردد، و ازعدم شعله ورساختن فتنه های که سبب جنگ و خونریزی میان مسلمانان میگردد، هشدار دادند، ایشان بخاطر اهمیت این مسأله برخی از یاران را دستور دادند تا مردم را خاموش سازند وسپس فرمودند: (پس ازمن کافرمشوید که گردن یکدیگر را بزنید)[[335]](#footnote-335). همچنان ازسبک شمردن ومباح دانستن خون، مال وآبروی مردم، امت را برحذر نموده درخطبه های عرفه ومنا و وسط ایام تشریق برحرمت و ارزش آن تأکید نموده فرمودند: (هماناخون، مال وآبروهای شما درمیان تان حرام است، مانند حرمت این روزشما، در این شهرشما، ودر این ماه شما).[[336]](#footnote-336)

چنانکه از ظلم وتجاوز وگرفتن اموال مردم بدون رضایت آنها منع نموده فرمودند: (ازمن بشنوید! بعد از من زندگی خواهید کرد، آگاه باشید که برکسی ظلم نکنید، برکسی ظلم نکنید، برکسی ظلم نکنید، برمسلمان جایز نیست که مال مسلمانی را بدون رضایت خاطرش بگیرد).[[337]](#footnote-337) همچنان واضح ساختند که خداوند میراثها را درکتابش تقسیم نموده و میراث هرانسانی را که نصیبش میگردد به وی داده است، قسمیکه فرمودند: (همانا خداوند نصیب هر انسانرا که میراث میبرد تقسیم نموده است، پس وارث حق وصیت را ندارد).[[338]](#footnote-338) چنانکه از غیبت، دست ویا زبان درازی، وتجاوز به آبرو های مردم منع نمودند، وآن هنگامیکه مردی از تقدیم و تأخیر ادای مناسک پرسید، ایشانص فرمودند: (باکی نیست، باکی نیست– در تقدیم وتأخیرمناسک– جز مردیکه آبروی برادر مسلمانش را سبک شمرده و پایمال نموده است– مانند غیبت، تهمت وغیره– که با این کار درحق اوظلم روا داشته، پس درآن عمل اشکال ونابودی است).[[339]](#footnote-339)

\*- همچنان پیامبراکرمص امت را از خروج دجال آگاهی داده فرمودند: (خداوند هیچ پیامبری را نفرستاده مگراینکه امت خود را از او(دجال) بیم داده، نوح و پیامبرانیکه پس از وی بودند از او بیم دادند، دجال درمیان شما بیرون خواهد شد و اگرچیزی از امر و علایم وی برشما پوشیده بماند، این پوشیده نمی باشد که خدای شما یک چشم نیست، چشم راست دجال کوراست که گویی چشمش مانند دانة انگور برآمده است).[[340]](#footnote-340)

با تأسف شدید امروز امت اسلامی را اختلاف وتفرقه ها از هم جدا ومتلاشی ساخته است، فتنه ها و بلاهای گوناگونی دامنگیر شان شده گویی که خنجر بدست دارد و برسینۀ امت زانو زده است، از سوی دیگر دشمنان قسم خوردۀ اسلام، مانند سکولرست ها و ملحدان، شب و روزبر ایجاد تفرقه واختلاف میان فرزندان این امت دست بکار اند، ولی با وجود دسیسه وتوطئه های شان، از مقابله با اسلام وپیروان آن عاجزآمده و ناکامی خویش را اعلان نموده اند، پس یگانه راه موفقیت، همانا اتحاد و همبستگی و برگشت به خداوند و دین وی است که باید مسلمانان به ریسمان محکم اسلام چنگ زده صفوف شان را منسجم ساخته، پراکندگی را به وحدت، دشمنی را به اخوت، وکسالت را به نشاط مبدل سازند، وچون رادمردان صدراسلام که مرگ و زندگی شان بخاطر عزت واعتلای کلمۀ الله بود، عزت و قوت گم شده را دوباره بدست آرند. موسم با عظمت حج، این گردهم آیی بی نظیر مسلمانان فرصتی خوب، و سرآغازی مناسب، بخاطر ایجاد وحدت و همبستگی میان مسلمانان جهان است، زیرا ملیون ها مسلمان با قلبهای مملو از صفا وصمیمیت و بدن های آماده به هرگونه قربانی و فداکاری، در سرزمین مقدس مکۀمکرمه، با یک دل ویک جان، و بریک کلمه ویک دین وآیین، بازبانهای مختلف، و رنگهای گوناگون، ونژاد های متنوع، وفرهنگ های متفاوت، و وضیعت های اقتصادی واجتماعی مختلف، بدون هیچگونه تبعیضی،گردهم جمع می شوند.

پس ای برادری مسلمان! حاجی محترم: تو یگانه کسی هستی که آرزوهای دیرینة مسلمانان را که سالها چشم براه آن هستند برآورده نمایی، توکسی هستی که با حضورت دراین موسم پرفیض وکنفرانس جهانی مسمانان، رسم و رواج جاهلیت را از میان برداری، و در راه وحدت ویکپارچگی امت سهم فعالی داشته باشی، تو با خدایت عهد و پیمان ببند و اعلان محبت و دوستی واقعی خویش را با پروردگارت نما، وبا قاطعیت تصمیم بگیرکه، کسی را که خداوند دوست دارد دوست، وکسی را که خداوند دوست ندارد با وی قطع رابطه ودشمن بگیری، سپس این دوستی را میان حجاج و هموطنان خویش پخش و نشرکرده، از آنها دعوت بعمل آور تا مانند تو با خداوند عهد و پیمان دوستی ببندند، و باید زندگی خویش را مطابق فرامین و دستور های اوتعالی و رسولشص عیارنموده و هرچیزی را که بخود دوست داری ومی پسندی، به دیگرمسمانان نیز بپسند، ودر راه تحقق اهداف والای اسلام از هیچ فداکاری دریغ ننموده وکمک و همکاری ومحبت مسلمانان را شعارت گردان، و هیچگاهی گرویدة راه و روش غیرمسلمانان نشده بیش از حد ضرورت با آنها سر وکار نداشته باش، و هرگاه موفق به انجام چنین کارهای شایسته شدی، بدان که در راه مستقیم قرارگرفته،خیر برکت و موفقیت وسعادت دنیا وآخرت یاور توست، و در راه وحدت و یک پارچگی امت اسلامی پیش از سخن و شعار، گامهای عملی وجدی برداشته ای که ثمره وحاصل آنرا عنقریب خواهی چید.

**6- رهبری کامیاب و برخورد و معامله نیک بامردم:**

خداوند پیامبر بزرگشص را با اخلاق عالی وآداب با شکوه مزین وآراسته نموده که بوسیلۀ آن توانستند از عهدۀ رهبری موفقانه بدر آمده و با رویۀ نیک و اخلاق والایشان که از قرآن سرچشمه گرفته بود، قلبهای مردم را بخود جلب وگرویده نمایند، بنابراین هنگامیکه مردم از برنامۀ حج آنحضرتص آگاهی یافتند، با شتاب و اشتیاق، خود را به مدینۀ رسول رسانیدند، تا تحت قیادت ورعایت و پرچم ایشان حج شانرا ادا نمایند، دراین موسم عظیم جمعیت انبوهی از سراسر جزیرۀ عرب به مدینه روی آوردند که تعداد دقیق آنرا جزخداوند کسی دیگر نمیداند، ولی برخی از دانشمندان ومؤرخان، تعداد اشتراک کنندگان در این حج را به بیش از یکصد هزار شخص تخمین نموده اند.[[341]](#footnote-341) هرکدامی میخواست تا به ایشان اقتداء نموده و مانند آنحضرتص مناسک خود را انجام دهد.[[342]](#footnote-342) از اینرو وجود ایشان دراین حج، تأثیرعمیق وبسزایی دردلهای آنان گذاشته بود، ایشان توانستند با اخلاص کامل و وجه احسن آنانرا توجیه و رهبری نمایند که نظیرآن درتاریخ بشریت ثبت نشده است.

این جملات کوتاه نمیتواند همه جوانب این مراسم بزرگ و پرشکوه و با عظمت را، که درآن دسته های بزرگ مردم، فوج فوج اشتراک داشتند وآنحضرتص نیز باحکمت و درایت، و اخلاق عالی شان آنها را رهبری می نمودند، چنانکه شایسته است به تصویر بکشد، لیکن با ذکر نمونه و اشارات کوتاه برآن روشنی می اندازیم، تا بتواند مثال زنده، ودلیل آشکار از برخورد وتعامل و قیادت آنحضرتص باشد.که آنرا ذیلاً خدمت تان پیشکش می نماییم:

**أ- آنحضرتص الگووقدوة حسنه بودند:**

الله تبارک وتعالی مردمانی را که سخن نیک وشایسته میگویند ولی به آن عمل نمی کنند، نکوهش نموده وآنرا عیب و عمل ننگین تلقی نموده است، طوریکه میفرماید: ﭽ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫﮬ ﮭ ﮮﭼ البقرة:٤٤

(آیامردم را به نیکی فرمان میدهید حال آنکه خود را فراموش میکنید؟ با این که شما کتاب خدا را می خوانید، آیا هیچ نمی اندیشید؟)ودرآیت دیگرمیفرماید: ﭽ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ | ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬﭼ الصف:٢-3

(ای مؤمنان! چرا چیزی میگویید که انجام نمی دهید، نزد خداوند بس منفور است که چیزی بگویید که انجام نمیدهید).

چون اخلاق آنحضرتص قرآن بود[[343]](#footnote-343)، لذا امت را به هیچ کاری دستور نمیدادند مگر اینکه خود شان پیشقدم ترین آنها در انجام آن می بودند، و از هیچ کاری امت را منع نمی کردند مگراینکه دورترین آنها از آن کار می بودند.

و در موسم حج اخلاق عالی و شخصیت والا مقام ایشان به همه هویدا گردید. گوشه های متنوع و مختلفی ازمواقف ایشانص که سرمشق و نمونۀ زنده به امت است در این موسم آشکار شد که به برخی ازآن اشاره می نماییم:

\*- آنحضرتص درخطبۀ وداع همه امورجاهلیت را بی اعتبار اعلان نمودند، قسمیکه فرمودند: (آگاه باشید! هرآنچه از امورجاهلیت است در زیر دوگامم نهاده شده است، وخونهای جاهلیت هدر است ونخستین خونی را که از خونهای دوره جاهلیت بی اعتبار می شمارم، خون ربیعه بن الحارث است که درقبیلة بنی سعد برای شیرخوارگی داده شده بود و بوسیلة قبیلة هذیل بقتل رسید، وسود دورة جاهلیت بی اعتبار است، ونخستین سودمان ازسودهای دوران جاهلیت را که بی اعتبارمی شمارم، سود عباس بن عبدالمطلب است که همه اش رابی اعتباراعلان می کنم).[[344]](#footnote-344)

\*-آنحضرتص اصحاب را به اعمال شایسته و نیک درحج، ومشغول شدن به طاعت و عبادت و ذکرخداوند، وشکستگی و عاجزی درمقابل پروردگار تشویق می نمودند، لیکن خود ایشانص بیشتر از آنان در تقرب جستن به خداوند، واظهار عاجزی و شکستگی وفروتنی ومناجات وزاری تلاش می ورزیدند.[[345]](#footnote-345)

\*- همچنان ایشانص یاران خویش را به زهد و بی میلی به دنیا وتلاش برای آخرت ترغیب می نمودند، لیکن خود ایشانص برشتریکه پالانش فرسوده، وچادریکه شاید چهار درهم ارزش نداشت حج نمودند.[[346]](#footnote-346)

\*- همچنان آنحضرتص مردم را به ترک فشار و ازدحام، و ادای مناسک به آرامی ومتانت و وقار دستور دادند، وخود شان نیزبا اطمئنان و وقار میان مشاعرحج انتقال نموده وآرامش و نرمی در سیرشان به نظرمیخورد.[[347]](#footnote-347)

\*- و هنگامیکه مشروعیت تراشیدن موی سر وکوتاه کردن آنرا به مردم بیان نمودند، به تراشیدن آن ترغیب نموده و درحق آنان دعای خیرنمودند، وخود ایشانص سر شانرا تراشیدند.[[348]](#footnote-348)

\*- همچنان پیامبراکرمص یاران شان را از غلو وافراط در دین منع فرمودند، و دستور دادند اینکه برجمره با سنگریزه های که درمیان دو انگشت گذاشته شود– مانند دانة نخود– پرتاب نمایند، و خود آنحضرتص با همانگونه سنگریزه هاییکه به دیگران دستور داده بودند بر جمره ها پرتاب نمودند).[[349]](#footnote-349) یاد آور باید شد که آنحضرتص در انجام مناسک حج، خویشرا سرمشق و الگوی امت قرار دادند، و امری نبود که بدون ارادة ایشان اتفاق بیفتد، بدلیل آن که ایشان به مردمانیکه از چاه زمزم آب می کشیدند، فرمود: (اگر نمی ترسیدم از اینکه مردم درکشیدن آب برشما فشار بیاورند– به گمان اینکه جزو مناسک است– من هم با شما آب می کشیدم).[[350]](#footnote-350)

این امر بود که همه مردم گرویدۀ اخلاق و برخورد آنحضرتص شدند، ومحبت ایشان در اعماق قلبهای آنها جاگرفت، لذا در هر امری، خورد و بزرگ به ایشانص اقتدا نموده وخط سیرایشان را تعقیب می کردند، زیرا همچو اخلاق عالی نمایندگی از اخلاص و استقامت درمقام رهبری نموده، و دلیل ایمان راسخ، ویقین کامل برآنچکه دستورداده و با جدیت وتلاش خستگی ناپذیرآنرا جامۀ عمل می پوشانید، می ماشد.

پس چه خوب است که دعوتگران و مصلحان این امت درگفتار وکردار و برخورد شان با مردم به اخلاق رسول خداص اقتدا نموده، وخود را نمونه و الگوی نیک بردیگران، در همه حال و احوال، بویژه موسم حج گردانند، و نسبت به دیگران خود در انجام اعمال نیک پیشتقدم بوده و در خود داری از آنچکه دیگران را منع می نمایند، نیز دوری گزینند و از ارتکاب آن حذر نمایند.

**ب- آنحضرتص به انجام کارهای نیک فرمان میدادند و ازمنکرات نهی می نمودند:**

رهنمایی به سوی خیر و جلوگیری از شر، محوراساسی دین اسلام است که خداوند پیامبرانش را بخاطر برداشت این مسؤلیت بزرگ فرستاده است. امربه معروف ونهی از منکر یگانه راه حفظ امن وآسایش جامعه، و پیمودن زندگی شرافتمندانه، و رستگاری در آخرت، وعزت وکرامت دنیوی افراد جامعه میباشد، که بدون آن مسلمانان در روی زمین مقتدر وپایدار باقی نخواهند ماند، و اگردر این عرصه بی پروایی و بی توجهی صورت گیرد، شریعت وا گذاشته شده وتنفیذ آن بتأخیرمی افتد و نیز دینداری و دین دوستی از میان مردم رخت بربسته، جهل و نادانی، گمراهی و فساد میان مسلمانان شایع میگردد.[[351]](#footnote-351)

امر به معروف و منع از منکرات بر هرمسلمان قادر امر لازمی وحتمی است که نظر به وسع وتوان خود در این راه تلاش ورزد، اگرچه گمان برد که اینکار سود و ثمرة نخواهد کرد، زیرا مسلمان باید وجیبة خود را انجام داده ومسؤلیتی که بردوش دارد ادا نمایند،نه اینکه انتظارحاصل وثمرۀ آن باشد،طوریکه الله فرموده: ﭽ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﭼالمائدة:٩٩

(برعهدۀ پیامبر جز رساندن پیغام نیست). همچنان پیامبرش را مخاطب قرار داده میفرماید: ﭽ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﭼ القصص: ٥٦

(درحقیقت تو هرکس را که دوست داری نمیتوانی هدایت کنی- واین امر در حوزه وارادۀ و اختیار تو نیست – بلکه خداوند هرکس را بخواهد هدایت میکند). و در آیت دیگر به پیامبرشص دستور میدهد: ﭽ ﭷ ﭸ ﭼالأعراف: ١٩٩

(و به معروف امر کن) معروف: هرخصلت پسندیده ای است که عقل آن را بپسندد و روان بدان اطمینان یابد، همچنان خداوند سبحان پیامبرش ص را چنین توصیف نموده است: ﭽ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﭼ الأعراف: ١٥٧

(همانا كه او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می یابند، پیامبری که آنان را به معروف امرمی کند- تمام مکارم اخلاق – وآنان را از منکر نهی می کند). و هرکه در زندگانی آنحضرتص دقت نماید در خواهد یافت که ایشان همه زندگی خویش را در بیان و نشر خیر و تشویق بر انجام اموریکه سبب رهایی بنده از آتش می گردد، و نهی از شر، و بیم از ارتکاب و کیفر آن گذشتاندند، درموسم حج نیز آنحضرتص برهمین منوال سعی وتلاش می ورزیدند، ایشانص در ارشاد و توجیه حجاج و بیان امور متلعق به مراسم حج، و دیگر اموریکه سبب سعادت و نجات آنها در دنیا و آخرت می شود، سعی میورزیدند، و از اموریکه سبب هلاکت ونابودی بنده می گردد هشدار و انذار می دادند، پیامبراکرمص در این موسم با عظمت اصحاب را به امور پسندیده که اولی واهم بود، امرنمودند و از امور نا پسند ومنکر ومغایر با شریعت منع می نمودند که به بارز ترین نکات آن اشاره می نماییم:

\*- آنحضرتص از مردی شنیدند که به عوض کسی دیگر نیت حج می نماید، در حالیکه خودش حج فرضی خویش را انجام نداده بود، زیرا خودش احق و اولی تر از هرکسی دیگر به ادای آن است، طوریکه از ابن عباس روایت است که: (پیامبرخداص شنیدند که مردی می گوید: لبیک از شبرمه، فرمودند: شبرمه کیست؟ گفت: برادرم – یایکی از اقاربم – فرمودند: آیا قبلا برای خود حج کرده ای؟ گفت: نخیر، آنحضرت ص فرمودند: اول برای خود حج کن سپس عوض شبرمه).[[352]](#footnote-352)

\*- همچنان آنحضرت ص بر آنعده اصحاب که با خود قربانی نبرده بودند و نمیخواستند از احرام بیرون آیند، خشمناک شده و تأخیر شان را در تنفیذ آن انکار نموده و دستور دادند که از احرام بیرون آیند، اصحاب نیز بلادرنگ دستور ایشان را تنفیذ نموده و از احرام شان بیرون شدند.[[353]](#footnote-353)

\*- آنحضرت ص هنگام طواف دیدند که شخصی دست شخصی دیگر را با نخ یا رسیمانی به دست خود بسته و او را با خود طواف می دهد، پیامبر خداص آن نخ را قطع نموده وفرمودند: (دستش را بیگر و او را با خود طواف بده).[[354]](#footnote-354)

\*- همچنان پیامبر اکرمص بر فضل بن عباس هنگامیکه بسوی دوشیزه گانی که می دویدند نگاه می کرد، انکار نمودند، قسمیکه از جابر در حدیث طولانی روایت است که فرمودند: (درحالیکه فضل بن عباس را که مردی زیبامو، سفید وخوش رو بود، با خود سوار کرده بود از آنجا – مزدلفه بسوی منا – حرکت کردند، در این هنگام چند زنی از کنار آنها با شتاب عبور کردند، فضل بن عباس پیوسته به آنان نگاه می کرد، پیامبرص دستشان را روی صورت فضل گذاشتند لیکن فضل رویش را به طرف دیگر برمی گرداند و باز هم به آنها نگاه می کرد، پیامبرص دوباره دستشان را بر روی فضل قرار دادند و صورت فضل را به طرف دیگر می چرخاند... ).[[355]](#footnote-355)

همچنان پیامبر اکرم ص باری دیگر برنگاه کردن فضل بن عباس بسوی زن خثعمی انکار نمودند، قسمیکه از عبدالله بن عباس روایت است که فرمود: (فضل بن عباس پشت سر پیامبر ص سوار بود ، زنی از قبیلة خثعم آمد ، فضل بن عباس به طرف آن زن ، وآن زن به طرف فضل نگاه می کرد ، پیامبر خدا ص روی فضل را به طرف دیگری چرخاندند .... )[[356]](#footnote-356).

و در عصر حاضر میان حجاج منکرات ومخالفت های شرعی زیادی به نظر میخورد که اغلباً بسبب جهل و نادانی و بی توجهی به امور دین صورت می گیرد، نه از سوء نیت و یا سرشت بد یا ناپاکی قلب آنها.

بنا براین آنان به آموزش احکام دین، با ملایمت و نرمی، ودعوت با روش خوب و پسندیده، و ترغیب و تشویق بسوی رستگاری دنیوی و اخروی باحکمت، و برحذر نمودن از شر و فساد با دلسوزی و شفقت، نیاز دارند.

کوشش وتلاش دانشمندان ودعوتگران به هر پیمانة باشد، ولی باز هم نظر به کثرت و شیوع منکرات و فساد میان مسلمانان، و دوری آنان از راه و روش پیامبراکرمص و غیاب اهل دانش و امرکنندگان خیر و معروف از میان حجاج، تلاش و کوششهای آنان کفایت نکرده و وظیفۀ که باید انجام بپذیرد ادا نمیشود، پس بر هرحاجی لازم است تا خودش احساس مسؤلیت نموده نقش فعال را در راه جلوگیری از منکرات و فساد به پیروی از فرمودۀ پیامبراکرمص بازی نماید، آنحضرتص میفرماید: (هرگاه کسی از شما کار بدی را دید باید آنرا بدست خویش تغیردهد. اگر نتوانست باید به زبان خود آنرا منع کند و اگر نتوانست باید به دل خود، – آنرا منفور بشمارد- و این ضعیف ترین مرتبۀ ایمان است).[[357]](#footnote-357)

پس ای برادر عزیز! حاجی محترم! خداوند ترا درحفظ و پناه خود قرار دهد، ازجمله کسانی باش که هرگاه با منکرات و یا پایمال شدن حریم خداوندی روبر می شوند بخاطر رضا و خشنودی الله سبحان خشمناک شده و در بازداشتن آن پیشی میگیرند، و بمنظور احیای سنت گم شدۀ پیامبرص از میان مردم با صدق و اخلاص گام های مثمر بردار، زیرا پیامبرخداص میفرمایند: (کسیکه در اسلام روش و طریقة نیکویی را اساس گذارد، برای اوست مزد آن، و مزد کسانیکه پس از اوآن کار را انجام دهند، بدون اینکه از مزدشان چیزی کاسته شود، وکسی که در اسلام روش و طریقة بدی را اساس گذارد، بروی گناه آن است و گناه کسانی که بعد از وی مرتکب آن میشوند، بدون اینکه از گناهان شان چیزی کم شود).[[358]](#footnote-358)

**ج- تواضع وفروتنی پیامبر اکرمص با مردم:**

فروتنی وشکسته نفسی، عالیترین مقام اخلاقی، و راه کسب شرف و سروری، و رفعت و بلند رفتن مقام بنده در نزد خداوند می باشد، طوریکه در حدیث شریف از ابی هریره - مرفوعاً – روایت شده که آنحضرتص فرمودند: (هیچ بنده ای بخاطر خداوند تواضع و فروتنی نمیکند مگر اینکه خداوند مقامش را بلند می برد).[[359]](#footnote-359) وخداوند پیامبرشص را چنین امرمیفرماید: ﭽ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﭼ الشعراء: ٢١٥

(و برای مؤمنانی که از تو پیروی می کنند بال خود را فروگستر) آنحضرتص با پیروی و فرمانبری از فرمودۀ الله چنان فروتن ومتواضع بودند که هیچکس به مقام ایشان رسیدگی نمیتوانست، ایشان با وجود مقام والای شان، خود شان کارهای خویش را انجام میدادند، و در خدمت خانوادۀ خود هم می بودند، چنانکه خود شان درخانه گوسفند را می دوشیدند، و لباسهای خود را پینه می زدند ومی دوختند، وکفشهای خود را می دوختند ، و در بیرون از منزل حتی بر اطفال سلام می دادند و با آنها خوش طبعی ومزاح می نمودند، و هیچگاهی خویش را بر دیگران برتر جلوه نمیدادند، و اگرکسی ایشان را دعوت می نمود، خواه سیاه پوست می بود و یاسرخ پوست و یا از هر نژادی، ایشان ص دعوتش را می پذیرفتند.[[360]](#footnote-360) ایشان ص می فرمودند: (چیزی را که غلام می خورد من هم می خورم و در جایی که غلام بنشیند من نیز می نشینم )[[361]](#footnote-361)، و گاهی پیر زنی برده نزد آنحضرتص آمده از دست ایشان می گرفت، آنحضرتص نیز تا جایی که او می خواست با وی می رفتند تا اینکه نیازش را برآورده می نمودند.[[362]](#footnote-362) با آن هم آنحضرتص امت را از زیاده روی و غلو در حق ایشان و بلند بردن مقام ایشان بیش ازحدی که خداوند تعین نموده است، منع نموده و میفرمودند: (در بارۀ من غلو و افراط نکنید قسمیکه نصارا در مورد عیسی پسرمریم افراط و زیاده روی کردند، من بندۀ خدا هستم، پس بگویید: بنده وفرستادۀ خدا ).[[363]](#footnote-363)

و در موسم حج، درحالیکه قیادت و رهبری مسلمانان را به عهده داشتند، نمونه و مثال های بی شماری از تواضع و فروتنی آنحضرتص به مردم هویدا گردید که به برخی آن اشاره می نماییم:

\*- ایشان حج شان را بر شتری که پالان آن کهنه و فرسوده بود و چادری که چهار درهم ارزش نداشت، ادا نمودند.[[364]](#footnote-364)

\*- همچنان آنحضرتص نخواستد در امری از امور بر اصحاب شان برتری و مزیتی داشته باشند، و هنگامیکه عباس دید که مردم دستهای شان را در آب داخل می نمایند خواست از خانه برای ایشان آب طلب نماید، لیکن پیامبراکرمص پیشنهاد عباس را رد نموده فرمودند: (نیازی به آن ندارم، از آبی برایم بدهید که مردم نیز از آن می نوشند).[[365]](#footnote-365)

\*- نمونۀ دیگر از تواضع آنحضرتص اینکه اسامه بن زید را با خود از عرفه تا مزدلفه سوارشتر نمودند، درحالیکه اسامه از بردگان آزاد شده بود.[[366]](#footnote-366)

\*- همچنان آنحضرتص در میان راه بخاطر پاسخ به یک زن، توقف نموده و سخنانش را شنیدند سپس بوی پاسخ گفتند.[[367]](#footnote-367)

\*- پیامبر اکرمص را هرکسی میتوانست به آسانی ملاقات نموده و نیاز خویش را به ایشان بازگو نماید، زیرا آنحضرتص دوست نداشتند دربان و یا نگهبانی داشته باشند تا مردم را از دیدن و یا سخن گفتن با ایشان باز دارند.[[368]](#footnote-368)

\*- همچنان پیامبر اکرمص در ذبح قربانی هم اشتراک نمودند، و با دستان شریف شان شصت وسه شتر را ذبح نمودند.[[369]](#footnote-369) در حالیکه میتوانستند دیگران را به ذبح آن مکلف بسازند.

تواضع و شکسته نفسی و فروتنی آنحضرتص سبب شد که دوستی و محبت مردم به ایشان بیشتر شده و گرویدۀ اخلاق عالی ایشان گردند، پس طلاب علم و دعوتگران بیشتر از همه به اقتداء به اخلاق عالی و تواضع و فروتنی پیامبر گرامی اسلام نیاز دارند، تا بتوانند در راه دعوت هرچه بیشتر بال تواضع و ملایمت را به مردم بگسترانند، بویژه با ناتوانان و بینوایان و کسانیکه با زبان های مختلف صحبت می نمایند، زیرا برخورد و تعامل خوب با همچو مردمان رأس تواضع و فروتنی است. چنانکه عبدالله بن مبارک : فرموده است: (مرتبة بلند تواضع آنست که در برخورد با مردمانی که نسبت به تو کمتر از نعمتهای دنیا برخوردار اند، خویش را از مقامت چنان پایین جلوه دهی تا وی احساس کند که تو با داشتن ثروت و مقام دنیوی ات، فضیلت و برتریی بروی نداری).[[370]](#footnote-370)

پس باید باور داشت که تواضع و فروتنی فرصت را برای دعوتگران مهیا می سازد تا دلهای حجاج را بدست آورده، اطمئنان و اعتماد آنها را بخود جلب نمایند و در نتیجه،گفتار شان را به آسانی بپذیرند).

**د- شفقت ومهربانی پیامبر اکرمص نسبت به مردم:**

اسلام دین رحمت است، قوانین واحکام آن در اصول وفروع براساس محبت، شفقت، مهربانی و دلسوزی گذاشته شده است.[[371]](#footnote-371) بنا براین بدیهی است که پیامبر بزرگ اسلامص فرستاده نشده اند مگر بخاطر رحمت و شفقت و دعوت مردم بسوی رحمت بیکران الله سبحان، قسمیکه خداوند میفرماید: ﭽ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﭼ الأنبياء: ١٠٧

(وترا نفرستادیم جز رحمتی برای عالمیان) و طوریکه خود ایشانص در بارة خود فرموده اند: (همانا من رحمت – به مردم – فرستاده شده ام).[[372]](#footnote-372) همچنان فرموده اند: (من محمد هستم ... نبی توبه و نبی رحمت میباشم).[[373]](#footnote-373)

رویۀ ایشانص با مردم طوری بود که خداوند در قرآن مجید توصیف آنرا کرده: ﭽ ﯙ ﯚ ﭼ التوبة: ١٢٨

(برمؤمنان رؤف و مهربان است) لذا رحمت، شفقت و مهربانی آنحضرتص عموم مردم را شامل میشد، بلکه مهربان ترین مردم نسبت به خود آنها بودند، قسمیکه همه این گواه را دادند که آنحضرتص نسبت به آنها از خود آنها دلسوزتر ومهربانتر بوده اند، از امیمهب روایت است که فرمود: (من در جملة زنانی بودم که با رسول خدا ص بیعت نمودم، ایشان بما فرمودند: (تا حد توان و طاقت تان – برشروط بیعت پایدار باشید – گفتم: خدا و رسولشص نسبت به ما از خود ما دلسوز تر اند).[[374]](#footnote-374)

و یکی از یاران پیامبرخداص ایشان را چنین توصیف می نماید: (پیامبرخداص مشفق و مهربان بودند).[[375]](#footnote-375) دیگری آنحضرت ص را چنین توصیف می کند: (هیچکسی را مهربانتر از رسول الله ص برخانواده ندیده ام).[[376]](#footnote-376) و در روایت دیگر: (بربندگان خدا ندیده ام).[[377]](#footnote-377) اینگونه مهربانی وشفقت ایشان برمردم بود که محبت شان در اعماق قلب های آنها جاگرفته و در اطاعت از ایشان بریکدیگر سبقت می جستند، و در دوستی صادقانة شان از هیچ نوع فداکاری دریغ نمی ورزیدند، و از سوی دیگر آنحضرتص در رهبری و قیادت آنها، راه های سهل وآسان را برمیگزیدند.

در این موسم خجسته و دگردهم آیی بزرگ مسلمانان، شفقت و دلسوزی آنحضرت ص در رهبری مردم و رهنمایی آنها با اشکالی مختلف ظاهر گردید که برجسته ترین آن را ذیلاً یاد آور می شویم:

\*- پیامبراکرمص نماز های ظهرو عصر را درعرفات، ونماز مغرب وخفتن را در مزدلفه یکجا ادا نمودند[[378]](#footnote-378)، تا در ادا نمودن نماز ها بطور جداگانه، برمردم رنج ومشفقت نشود واز سوی دیگر حاجی بتواند سامان و اسباب سفر، و شترش را در جایی که میخواهد شب را بگذراند، به راحت واطمینان خاطر جابجا نماید.

\*- همچنان آنحضرتص به ناتوانان وبیماران اجازه دادند تا از مزدلفه بسوی منا بعد از پنهان شدن مهتاب درشب حرکت نمایند، تا اعمال یوم نحر(عید) را قبل از ورود مردم به منا، به آسانی ادا نموده و از ازدحام مردم در امان بمانند.[[379]](#footnote-379)

\*- همچنان آسانگیری ایشان نسبت به مردم در تقدیم و تأخیر ادای مناسک یوم نحر دلیل واضحی بر مهربانی ودلسوزی آنحضرتص است ، در این روز هر که از تقدیم و یا تأخیر اعمال حج می پرسید، می فرمودند: (انجام بده اشکالی ندارد).[[380]](#footnote-380)

\*- آنحضرتص در مورد حاجتمندان توجه داشته و برآنان تخفیف و سهولت می آوردند، قسمیکه به عباس اجازه دادند تا بخاطر آب دادن به حجاج، شبها را در منا نه، بلکه درمکه بگذراند.[[381]](#footnote-381) همچنان به شتربانان اجازه دادند که میتوانند شب در منا نمانند، و جمره زدن دو روز بعد از روز قربانی را در یکی ازآن دو روز، یکجا پرتاب کنند.[[382]](#footnote-382)

\*- همچنان پیامبراکرمص به ناتوانان و ضعیفانی که حج بر آنها واجب گردیده بود لیکن نظر به ضعف جسمانی حج کرده نمیتوانستند، اجازه دادند تا کسی دیگر را وکیل گرفته در عوض شان حج نماید.[[383]](#footnote-383)

\*- ایشانص به خاطر شفقت و دلسوزی برمردم گاهی عمل افضل را ترک مینمودند، مانند سوارشدن برشتر در طواف کعبه، و سعی میان صفا و مروه، ولمس کردن حجر الاسود باعصا، و ترک نمودن بوسه و اکتفا کردن به لمس نمودن حجرالاسود با دست، حال آنکه سعی و طواف پیاده بهتر از سوار بودن است، لیکن آنحضرتص بخاطر اینکه مردم ایشان را به خوبی دیده بتوانند و همچنان درحضور ایشان کسی دور کرده و یا زده نشود، برشتر طواف نمودند.[[384]](#footnote-384)

\*- همچنان پیامبر اکرمص بخاطر همدردی و مهربانی بربیماران، به عیادت آنها رفته و راه های سهل و آسان را به آنها راهنمایی می نمودند، تا ازحج نمودن با ایشانص که نعمتی بزرگ خداوند برمردم بود، محروم نگردند.[[385]](#footnote-385)

پس اگر میخواهی دراین موسم عظیم رحمت خداوند نصیبت گردد، برناتوانان وبینوایان ترحم ومهربانی کن، زیرا (مردمان مهربان ودلسوز را خداوند رحمن به لطف و مهربانی اش عفو نموده ومیبخشد).[[386]](#footnote-386)و(کسی که رحم نکند مورد رحمت قرار نمی گیرد).[[387]](#footnote-387) و(کسی که برمردم رحم نکند، خداوند بر او رحم نمیکند).[[388]](#footnote-388) و(همانا خداوند بربندگان رحم کننده و مهربان خود رحم میکند).[[389]](#footnote-389) و برحذر باش – اگر خواهان سرای آخرت و رستگاری هستی – از اینکه لطف و مهربانی و شفقت از تو فاصله گیرد و از قلبت بیرون گردد، زیرا (جز انسان بدبخت وشقی کسی دیگر از رحمت و شفقت بی بهره نمی ماند).[[390]](#footnote-390)

**هـ- نیکی واحسان پیامبر اکرمص به مردم:**

هرگاه انسان به لذت های دنیا وعیش وعشرت آن بی تفاوت شده و آنرا حقیر بشمارد، دیگر هرگز احساس نا راحتی، رنج و مشقت نکرده در قلبش کینه وکدورتی در مقابل هیچ انسانی جا نمی گیرد، وجود این خصلت نیک در انسانها باعث برچیدن همه دشمنی، کینه و کدورت ها از جامعه شده، صفا و صمیمیت، محبت و دوستی خالص و بی آلایشی جایگزین آن میگردد. خداوند نفس بشری را برحب احسان و نیکی، و دوستی با انسان های نیک و احسانگر سرشت نموده است، و چنین مردمان مقام،منزلت وارزش زیادی میان افرادجامعه داشته وسخنان شان همیشه موردپذیرش همه قرارمیگیرد،خداوند میفرماید: ﭽ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛﭼ فصلت: ٣٤

(به شیوه ای که نیکوتر است – بدی بدکار را – دفع کن، اگر این شیوه را در اخلاق و تعامل با دیگران در پیش گیری – بناگاه کسی که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی مهربان است)یعنی: اگر با همچو روش نیکو، بدی را دفع کنی، دشمن کینه توز برایت مانند دوستی دلسوز میشود.

اگر در زندگی پیامبر اکرمص دقت نماییم، بدرستی در خواهیم یافت که آنحضرتص زندگی خویش را بین زهد واقعی، و کمال احسان و نیکی عیار نموده بودند، در حالیکه دو تا سه ماه میگذشت ولی آتشی در هیچ یک از خانه های پیامبرخدا ص روشن نمی شد، غذای شان خرما وآب می بود.[[391]](#footnote-391)\* آنحضرتص بیشتر از هرکسی سخاوت و دل و دست باز داشتند.[[392]](#footnote-392) جود و کرمی داشتند که توانایی آن در احدی نبود، و همچو کسی که از فقر نمی هراسد، بخشش میکردند.[[393]](#footnote-393) ایشانص میفرمودند: (اگر من مثل کوه احد طلا می داشتم، خوش می بودم که سه شب برمن نگذرد و از آن چیزی نزدم باقی نمانده باشد، جز چیزی را که برای قرض نگهداری کنم).[[394]](#footnote-394) اینگونه زهد و بی میلی ایشان با دنیا ومتاع آن بخاطری بود که علاقه ومحبت شان باخداوند بیحد زیاد بود، چون خویش را بمنظور رضا و خوشنودی الله فارغ نموده بودند، از عیش و عشرت دنیا دست کشیدند، تا آنکه همه دنیا در نزد ایشان برابر با یک بال پشه هم، ارزش و اهمیتی نداشت.

در موسم حج نیز احسان آنحضرت ص با وجود اینکه قیادت و رهبری امت را بدوش داشتند، قابل شمارش نبوده در هرگوشة این مراسم بزرگ، نمونه ومثال های بارز و برجسته از احسان ونیکی آنحضرتص هویداست. چون گنجایش ذکر کلیه نمونه های احسان، خوبی ومهربانی ایشان در اینجا نیست، لذا بطور فشرده چند حالت را ذکر می نماییم:

\*- آنحضرتص در میقاتگاه مدینه، یکروزکامل انتظار کسانی ماندند که میخواستند با ایشان به حج بروند، ولی در رسیدن به مدینه تأخیر کرده بودند.[[395]](#footnote-395)

\*- پیامبر اکرم ص بیشتر ازهر زمانی درموسم حج بذل و عطا نمودند، ایشانص صد شتر را، اعم از گوشت، پوست، و پوشش زیر پالان آنها را بر فقرا و مساکین تقسیم نمودند.[[396]](#footnote-396) همچنان در چند موضعی دیگر برمردم صدقه وخیرات دادند.[[397]](#footnote-397)

\*- ایشانص دراین موسم بخاطر شادمانی وتسلیت خاطر یاران شان، خواهشات وآرزوهای آنان را بر آورده مینمود.[[398]](#footnote-398)

\*- همچنان مهربانی وشفقت ایشانص بر اسامه بن زید وفضل بن عباس بود، که هنگام انتقال میان عرفات و مزدلفه و منا آنها را برشترشان سوار کردند.[[399]](#footnote-399)

\*- آنحضرتص درخطبه های شان در مورد ناتوانان و ضعیفان سفارش می نمودند تا در مورد تعلیم و دانش آنها توجه گردد و با آنان از آسانی و ملایمت کار گرفته و در توجیه و ارشاد آنها امور سهل و آسان بازگوشود.[[400]](#footnote-400)

\*- آنحضرتص در مورد امت شان نگران بودند، ودر دعای شان به خداوند اصرار و زاری مینمودند تا امت اسلام از عذاب خداوند در امان بمانند، ایشانص در دعاهای شب عرفه، ودر مزدلفه، پیوسته اصرار می ورزیدند تا امت شان رستگارگردد، و هنگامیکه شخصی از ایشان طلب دعا کرد، آنحضرتص همه را در دعایشان شریک نموده فرمودند: (خداوند همة تان را ببخشد).[[401]](#footnote-401)

\*- همچنان آنحضرتص درتبلیغ رسالت الهی تلاش می ورزیدند تا سخنان شان واضح، بی تکلف و رسا باشد، واگر موضوعی مهم می بود، آنرا چند بارتکرار می نمودند.[[402]](#footnote-402)

\*- ایشانص سعی می ورزیدند تا یاران شان را از فتنه ها بدور نگهدارند و از اموریکه سبب اتهام ویاگمان بد برآنها میشد دوری جویند، بطورمثال: ایشانص گردن فضل بن عباس را هنگام نظر بسوی زن خثعمی تاب دادند، و وقتیکه عباس سبب آنرا پرسید، فرمودند: (دختر و پسر جوان را دیدم – که بسوی همدیگر نگاه میکردند – و از شرشیطان درمورد شان نگران شدم).[[403]](#footnote-403) چنانکه آنحضرتص در مسجد خیف نماز جماعت ادا مینمودند که دوجوانی وارد مسجد شدند، چون نماز را در خانه های شان خوانده بودند، درآخرمسجد نشستند و درجماعت اشتراک نکردند، ایشان ص به آندو فرمودند: (اینچنین نکنید، هرگاه نمازخوانده و وارد مسجد شدید پس باجماعت نیز نماز بخوانید، زیرا پاداش نماز نافله برایتان نوشته میشود).[[404]](#footnote-404)

پس اگر آرزو و امید کسب رضا و خوشنودی و فضل وکرم پروردگار را دردل می پرورانی، اخلاق خویش را موافق اخلاق رسول اکرمص، و کردار خویش را موافق با کردار آنحضرتص گردان، و بر ناتوانان و مستمندان و محتاجان دراین موسم بافضیلت، نظر به وسع و توانت از مال، مصارف حج، علم و هرچیزی که باعث تقویت روحی وجسمی آنان میگردد دریغ مورز، زیرا خداوند نیکوکاران و احسانگران را دوست میدارد، طوریکه فرموده است: ﭽ ﮪﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﭼ البقرة:1٩٥

(و نیکی کنید – با انفاق مال و غیرآن – که خداوند نیکوکاران را دوست میدارد). همچنان فرموده است: ﭽﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣﭼ الرحمن:٦٠ (مگر پاداش احسان جز احسان است ؟)

و اگر امیدوار آن هستی که خداوند حج ترا بپذیرد وگناهانت را ببخشاید، و بهشت برینش را نصیبت گرداند، پس به خوار و مسکین طعام بده، و خود را با اخلاق وآداب نبوی مزین وآراسته گردان، زیرا کسیکه فرموده است که (حج مقبول و پذیرفته شده مکافاتی جز بهشت ندارد)[[405]](#footnote-405)، همان کس(پیامبربزرگ اسلامص) است که در پاسخ به مردیکه از نیکی در حج پرسید فرمودند: (نیکی در این روز های خجسته طعام دادن و سخن خوش و نیک میباشد).[[406]](#footnote-406)

**و- صبر و شکیبایی پیامبراکرمص در برابر مردم:**

صبر وثبات و بردباری توشۀ پرهیزگاران، وسیله و سامان دعوتگران، و راه توانمندی و اقتدار در زمین، و بلآخره گنجی کم یابی است که خیر فراوان در آن نهفته است، بدون صبر، نصر و پیروزی، و پیشوایی در زمین، وقیادت و رهبری مردم ناممکن است، چرا که صبر و بردباری مانع غضب شده و نفس را هنگام شتاب و بی پروایی اداره می کند، صبر و شکیبایی محبت را در میان می آورد، عزم را قوی، وفکر و اندیشه را راسخ و پخته میسازد، خلاصه اینکه صبر و ثبات نعمتی بزرگی است که خداوند به بندۀ که خواسته باشد، ارزانی می نماید، چنانکه درحدیث شریف آمده: (وآنکه خود را به صبر وا دارد، خداوند به وی توفیق صبرمی دهد، و برای هیچکس بخشش و عطایی بهتر و وسیع تر از صبر داده نشده است).[[407]](#footnote-407) ازینرو هوشیاران وخردمندان، و فرمانروایان و بزرگان تاریخ معنای صبر را درست درک نموده بودند، عمرفاروق فرموده است: (خوبی های زندگی خویش را در صبر و پایداری دریافتم).[[408]](#footnote-408) و علی می فرماید: (صبر وشکیبایی سواره ای است که هرگز نمی لغزد).[[409]](#footnote-409)

صبر، استقامت و بردباری پیامبر بزرگ اسلام برای الله و در راه الله بود تا آنکه به حدکمالش رسید، ایشان در این راستا نفس را برطاعت و فرمانبرداری خداوند وادار و ازنافرمانی وسرپیچی اوتعالی جلوگیری می نمودند وبه قضا و قدر الهی سرتسلیم فرود می آوردند. چون حج خود نوعی از جهاد بشمار می رود، لذا پیامبراکرمص در این جهاد انواعی از صبر را در یک وقت و زمان مراعات می نمودند:

ایشان نسبت به همه اصحاب کرام مطیع وتابع پروردگار سبحان بودند، ودر انجام طاعات از صبر و پایداری بی مانند و بی مثیلی برخوردار بوده اند، که با عاجزی و اطمینان قلبی و فروتنی به دعا و راز و نیاز می پرداختند.[[410]](#footnote-410)

ایشان پرهیزگارترین، آگاه ترین مردم به خداوند بودند و هنگام تجاوز برحریم خداوند و یا پایمال شدن ارزشهای دینی، نسبت به همه ناراحت شده وخشمگین می شدند و دور ترین آنها از آن می بودند.[[411]](#footnote-411)

اما صبر و تحمل آنحضرتص در برابر زحمت و مشقت رهبری و قیادت مردم بدون احساس خستگی و رنجش و عدم برخورد زشت با رعیت، امریست که هوش و خرد را به حیرت و شگفت می آورد که نیازی به ذکر دلیل ندارد، زیرا هر انسان با خرد اگر در بزرگی مسؤلیت و حال آنحضرتص دراین حج با دقت نظر اندازد، درخواهد یافت که ایشان نمونۀ ازصبر و تحمل و شکیبایی در برابر مردم و رعیت، درتاریخ بشریت اند.

و اگر در بزرگی وظیفه ومسؤلیتی که بدوش داشتند نظر افگنده شود درخواهیم یافت که ایشان از یکسو بندۀ پرتلاش وحریص برانجام عبادات و قربات با عاجزی و فروتنی و اظهار خواری به خداوند بودند، که مناسک حج را با وجه احسن و اکمل ادا می نمودند، و از سوی دیگر رهبر و قاید مردم، با خبر ازحال و احوال رعیت بوده، و در راه اتحاد و همبستگی آنان کوشا بودند. ایشانص معلم و مرشد جمعیت بیشماری ازمردم بودند که آنها را بسوی پیروزی و خیر وصلاح دنیا وآخرت دعوت می نمودند، قلب عزیز شان به خاطر ابلاغ و رسانیدن دعوت و رسالت الهی با وجه احسن، شدیداً در تپش می بود.

پیامبرگرامی ماص نمونه و الگو و مورد توجه مردم بودند، هرفردی ازحجاج منتظر گفتار ایشان بودند، تا مانند ایشان عمل نموده وخط سیرشان را بپیمایند.

علاوه برآن زحمت، تکالیف و مشکلات حج آن زمان به هیچکس پنهان نبوده و وسایل راحت و سهولتی که امروز متوفر است، درآن زمان اصلاً وجود نداشته است، در چنین حالت مردیکه سنش بیشتر از شصت سال است و نه همسر و سایر ضعیفان و نا توانان ازخویشان شان نیز در رکاب ایشانص قرار داشتند، رعایت و مسؤلیت همه آنان را از یک جهت، و رهبری و زمامداری امت را از جهت دیگر به عهده داشتند.

اما اگر در تعدادحج کننده گان این موسم دقت نماییم، می بینیم که تعداد آنها بسیار زیاد بود و درعین زمان اختلاف ومغایرت زیادی میان آنان وجود داشته است، که این فرق واختلاف در دوجهت بنظر می خورد: از یک جهت وجود مردمانی که در اسلام سابقه داشتند و فهم و معلومات آنها در احکام اسلامی عمیق و قوی بود، از جهت دیگر مردمانی وجود داشتند که تازه به اسلام مشرف شده بودند، و درک و فهم آنها از اسلام سطحی و ضعیف بود ومعلومات کامل بر امور شریعت نداشتند، همچنان فرق و اختلاف در نژاد، زبان، وطن، سن و سال، و وضعیت مالی و اجتماعی این مردمان نیز به شکل واضح به نظر می خورد، و بدیهی است که وجود همچو اختلافات و مغایرت ها دریک گردهم آیی و در یک سرزمین، زمینۀ فرق و اختلاف در درک و فهم ونظریات را در هر زمان و مکان فراهم می نماید، زیرا درخوی، مزاج، بستگی، لهجه، نیاز و احتیاجات آنان اختلاف و مغایرت وجود داشت .

علاوه بر آن حضور ناتوانان مانند بیماران، زنان، کودکان و بزرگسالان با ایشان ایجاب می کرد تا از لطف و مهربانی و دلسوزی آنحضرتص برخوردار گردیده وجویای احوال آنان باشد. با وجود اینهمه ایشان حقیقتاً انسانی با عظمت بودند که از صبر و تحمل بی مثیلی در این موسم برخوردار بودند، و چه بسا زحمات و سختی ها را در رهبری و قیادت امت متحمل شدند و همه رعیت را در قلب و مسیر واحد جمع نمودند.

پس برادر ارجمند! صبر وثبات وهمت را پیشه کن، همان گونه که پیامبرگرامی ماص آنرا در تمام عرصه های زندگی خویش عملی نمودند، زیرا ایمان راستین(صبر وبردباری وگذشت است).[[412]](#footnote-412) و خداوند سبحان با صابران است، و مزدشان را در مقابل صبرشان کامل و بدون حساب می دهد که هیچ شمارنده ای آن را به حد و مرزی محدود نمی تواند کرد، و صبر و بردباری را مانند چراغی برایت قرار ده تا درحج و بعد از آن نیز رهنمونت باشد، و برطاعات و قربات مواظبت و ملازمت داشته و آنرا به وجه احسن ادا نما، ازگناه بپرهیز، و چون به سوی آن فراخوانده شوی از آن بگریز تا در آن واقع نشوی، بر زحمت و مشقت و تکالیف دنیا و طاعات خداوند ثابت قدم واستوار باش، و از بی قراری و شکوه و ناله وشکایت و غضب برحذر باش که هیچ دست آوردی ندارد، و با مردم همیشه آمیخته و پیوسته باش و برآزار و اذیت آنان صابر و بردبار باش، و گذشت نما، طوریکه پیامبرص فرموده اند: (اجر وپاداش مؤمنی که بامردم آمیخته و پیوسته بوده و بر اذیت آنها صبرمی نماید، بیشتر و بزرگتر از مؤمنی است که از مردم دوری جسته وآزار و اذیت آنها را تحمل نمیتواند).[[413]](#footnote-413) چهره ات را در مقابل مردم ترش و پیشانیت را چین مده زیرا اینکار منافی با صبر و بردباری وگذشت است.

**ز- نرمی و ملایمت پیامبراکرمص بامردم:**

ارشادات بسیاری برفضیلت نرمی، ملایمت ومیانه روی با دیگران وجود دارد که مسلمانان را برآن تشویق وترغیب نموده است ، از جمله فرمودۀ آنحضرتص: (همانا خداوند نرمش را درهمه کارها دوست میدارد)[[414]](#footnote-414). همچنان فرموده اند: (نرم رفتاری درهیچ چیزی نمی باشد جزاینکه آن را زینت میدهد و از هیچ چیزی بدورنمی شود مگر اینکه آن را زشت میسازد)[[415]](#footnote-415).و فرموده اند: (کسیکه از نرم رفتاری محروم شود، ازتمام خیر محروم گردانیده شده است)[[416]](#footnote-416). بنابر اهمیت و مقام نرمش و مهربانی، آنرا رأس حکمت ، زیب وزینت عمل، علامت دانش ودانستگی گفته اند، و از ثمره و حاصل نرمی و ملایمت، خوش خلقی و کنترول خشم و خشونت و پیروز شدن برآن است، نرمش و مهربانی، دوستی و محبت مردم را به انسان جلب نموده باعث ایجاد رحمت و شفقت میگردد، همچنان روح همدلی، تعاون و همکاری میان مردم را تقویت می بخشد.

پیامبراکرمص با نرمش ومهربانی وشفقت آراسته بودند، ایشان نسبت به همه مردم از نرمی وآسانگیری وگذشت و بخشش برخوردار بودند، طوریکه خداوند سبحان ایشانص را توصیف نموده می فرماید: ﭽ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭼ آل عمران: ١٥٩

(پس به سبب رحمتی از جانب الله با آنان نرمخوشدی، و اگر درشتخوی و سخت دل بودی، بدون شک از پیرامون تو پراگنده می شدند، پس از آنان درگذر و برای آنان آمرزش بخواه، و با آنان در کارها مشورت کن)، همچنان کسانیکه با آنحضرتص همراه و پیوسته بودند حکایت نموده اند که ایشان (مشفق و مهربان بودند)[[417]](#footnote-417). و در روایت دیگر حکایت نموده اند که ایشان (دل نازک داشتند).[[418]](#footnote-418) و دیگری آنحضرتص را چنین توصیف نموده: (آنحضرت ص برما دلسوز و مهربان بودند).[[419]](#footnote-419) درحج نیز اهتمام زیاد به امور امت داشتند، وبا آنها به شفقت و مهربانی ودلسوزی پیشآمد می کردند که برخی از گوشه های آنرا بطور خلاصه یاد آور می شویم:

\*- چون ایشانص مردم را دیدند که تلبیه را با عبارات مختلف و احیاناً با کمی و زیادی بعضی کلمات، تکرار می نمایند، آنها را به عبارتی مشخص وادار ننمودند.[[420]](#footnote-420) همچنان هنگامیکه مردم از عرفات بسوی مزدلفه حرکت نمودند، آنحضرتص بیشتر تلبیه می گفتند، اما برخی از اصحاب (لاإله إلاالله) را تکرار می نمودند. و برخی دیگر تکبیر می گفتند[[421]](#footnote-421)، ولی ایشانص برآنان انکار ننمودند، زیرا از مهربانی و شفقتی که برآنها داشتند، به گفتن یک عبارت معین مجبور شان نکردند.

\*- پیامبراکرمص در این حج از سهولت و آسانی های گوناگونی استفاده نمودند، مانند استخدام سایه بان و سوارشدن برشتر هنگام عزیمت از مدینه بسوی مکه وهنگام انتقال میان مشاعرحج و غیره که اگر خلاف آن عمل می نمودند بدون شک مشکلات و زحمات و تکالیف زیادی برمردم وارد میگردید، زیرا آنها بلکه همه امت اسلامی تا روز قیامت به ایشان اقتدا می نمایند[[422]](#footnote-422).

\*- همچنان آنحضرتص در اثنای ادا نمودن بعضی از اعمال حج مانند سعی وطواف بر شتر سوار شدند تا مردم از پیرامون ایشان رانده نشوند و یا درحضور ایشان کسی کتک نخورد.[[423]](#footnote-423)

\*- چنانکه ایشانص از آغاز تا پایان موسم حج سعی داشتند تا خویش را به مردم نمایان کنند تا بتوانند سوالها و مشکلات شان را به آنحضرتص مطرح نمایند و در اقتدا و اخذ فتوا وحل مسایل شان زحمت و مشقتی ایجاد نگردد، ازینرو سوار بر شتر میشدند تا همه او را ببینند.

\*- پیامبراکرمص مثل همیشه، درحج نیز بر مردم سهولت و آسانگیری می نمودند، و اموریکه بلند تر از وسع وتوان شان می بود، چه در مناسک حج و یا در امور مربوط به زمامداری ورهبری حجاج، آنان را بالاتر از طاقت شان مکلف نمی کردند، و هرکه در سیرت و احوال ایشانص دقت نماید درخواهد یافت که آنحضرتص هیچ کسی را بیشتر از طاقت و توانش بکاری نگماشته اند.[[424]](#footnote-424)

\*- ایشانص با سکون و آرامش و وقار اعمال حج را ادا می نمودند. و درهنگام انتقال بین مشاعرحج به همین ترتیب راه را می پیمودند ، تا مبادا بردیگران رنج و مشقت واذیتی عاید نگردد.[[425]](#footnote-425)چون همه از ایشان تقلید و متابعت میکردند.

\*- همچنان آنحضرتص خطبۀ روز عرفه را کوتاه ایراد نمودند[[426]](#footnote-426)، تامردم خسته و آشفته نشوند.

\*- همچنان ایشانص بعد از ادای طواف قدوم، دیگر طرف خانۀ کعبه نرفتند تا وقتیکه از عرفات برگشتند.[[427]](#footnote-427) و نظر به روایات صحیح – ایشانص ایام تشریق را درمنا سپری کردند، و از آنجا بسوی کعبۀ معظمه نرفتند صرف بخاطر ادای طواف وداع سپس برگشت بسوی مدینه به آنجا تشریف بردند، حال آنکه مقام و منزلت و فضیلت طواف به همه هویدا بود، لیکن بخاطر شفقت و مهربانی و آسانگیری برمردم از انجام آن منصرف شدند.[[428]](#footnote-428)

\*- آنحضرتص همیشه کار آسان را برمی گزیدند، و درحج نیز فرمان صادر نمودند کسانیکه باخود هدی (قربانی) نیاورده اند از احرام بیرون آیند، و در عرفات و مزدلفه نماز ها را یکجا ادا نمودند، و درمنا نماز ها را قصر(کوتاه) می خواندند[[429]](#footnote-429)- چهار رکعتی را دو رکعت ادا مینمودند-.

\*- پیامبر اکرمص اصحاب کرام را امر فرمودند تا قربانی شان را درجاهایی که فرود آمده اند – درمنا– ذبح نمایند، قسمیکه از جابر - مرفوعاً- روایت شده که آنحضرتص فرمودند: (من دراینجا ذبح نمودم و سر زمین منا همه جای قربانی است، پس شما نیز درجاهایی که فرود آمده اید قربانی تان را ذبح نمایید)[[430]](#footnote-430)، همچنان آنحضرتص برای زنان اجازه دادند تا قبل ازطلوع آفتاب برجمره سنگ پرتاب نمایند، چون پرتاب سنگریزه در هنگام ازدحام برای زنان مشکل بود، آنحضرت ص به آنها اجازه دادند تا قبل از طلوع آفتاب بر جمره سنگ بریزند، هچنان به آنان اجازه دادند تا پیش از دیگران بسوی جمرات حرکت نمایند.[[431]](#footnote-431)

\*- لطف و شفقت آنحضرتص برمردم آنقدر زیاد بود که قلم از وصف آن عاجز می ماند، ایشان مردم را به شتاب نمودن در برگشت بسوی اهل و خانواده های شان تشویق نمودند، تا از یکسو انتظار اهل وخانوادۀ آنها طول نکشد و ازسوی دیگر سفرپاره از عذاب است و برانسان سنگینی می کند، بنابرآن ایشان به اصحاب کرام چنین فرمودند: (هرگاه یکی ازشما حجش را بپایان رساند، باید در برگشت بسوی خانوادة خود عجله نماید، زیرا در اینکار پاداشی بزرگ بوی است)[[432]](#footnote-432).

\*- همچنان آنحضرت ص اصحاب کرام را امر می فرمودند تا برخویشتن نرمی و آسانی نمایند، بطور مثال ایشانص شخصی را دیدند که شتر قربانی با خود میبرد، فرمودند: (بر او سوار شو) گفت: این شتر قربانی است، فرمودند: (سوار شو) گفت: این شتر قربانی است، فرمودند: (وای برتو! سوار شو)، این سخن را دو و یاسه بار تکرار نمودند.[[433]](#footnote-433) همچنان فرمودند: (برشترقربانی بانیکویی سوار شوید تا اینکه مرکبی دیگری دریابید).[[434]](#footnote-434) و هنگام پرتاب سنگریزه برجمره ها فرمودند: (ای مردم ! یکدیگرتان را نکشید، ویکدیگر تان را زخمی نکنید، و هرگاه برجمره سنگ پرتاب نمودید پس مانند خذف را (که میان دو انگشت گذاشته شود) پرتاب نمایید).[[435]](#footnote-435) چنانکه آنحضرتص به عمرفاروق فرمودند: (ای عمر! تو مردی قوی هستی، پس– دربوسیدن– حجر الاسود برمردم تنگی و فشار میار، تا مردمان ضعیف اذیت نشوند، و اگرخلوتی بود آنرا لمس کن، در غیر آن روبرویش بایست و لاإله إلاالله و تکبیر بگو).[[436]](#footnote-436)

\*- ایشانص اصحاب کرام را در اموریکه خلاف میل و رغبت آنها واقع می گردید تسلی و دلداری داده و نمی خواستند دلهای شان برنجد، طورمثال هنگامیکه آنحضرتص اصحاب کرام را امرفرمودند تا از احرام بیرون آیند، ناراحت شدند، زیرا خلاف توقع آنها این دستور صادرشد، آنها دوست داشتند چیزی را که پیامبرخداص انجام میدهد، آنان نیز از ایشان پیروی کرده عملی نمایند و از احرام بیرون نیایند، سپس پیامبراکرمص بخاطر دلداری آنان فرمودند: (اگر آیندة کارم را می دانستم اینچنین نمی کردم، قربانی نمی آوردم، واگر همرایم قربانی نبود من نیز از احرام بیرون می آمدم)[[437]](#footnote-437). و هنگامیکه صعب بن جثامه سرین گوره خری را به ایشانص بخشش نمود، ایشانص آنرا قبول نکردند – وقتی دیدند که آن مرد متأثرگردید – فرمودند: (چونکه ما در احرام هستیم، آنرا رد کردیم).[[438]](#footnote-438) و وقتی ابو قتاده گوره خری را شکار نمود وخودش در احرام نبود، رفقایش ازگوشت آن خوردند، درحالیکه آنان در شکار گوره خر نه کمک و نه اشارة کرده بودند، ولی باز هم در مورد آن متردد شدند که مبادا گناهی را مرتکب شده باشند، سپس از پیامبرخداص سؤال کردند، آنحضرتص فرمودند: (آیا از میان شما کسی او را دستور به آن داده و یا به آن اشاره ای کرده است؟ گفتند: نه خیر، فرمودند: پس از گوشت متباقی آن بخورید). و در روایت دیگر آمده که ایشان فرمودند: (آیا چیزی ازآن نزد تان باقی ماند است؟ گفتند:با ما پایش باقی مانده است،آنحضرتص آنرا گرفته و خوردند)[[439]](#footnote-439)

متأسفانه درعصرحاضر بسیاری ازحجاج احکام حج را نمیدانند، همچنان تعدادی بیشماری از مردمان عجم – کسانیکه عربی را نمیدانند– یا ناتوانان و یا بزرگسالانی میباشند که به مهربانی، شفقت، همکاری، راهنمایی، توجیه، نصیحت، همدردی، خدمت، احسان و نیکی نیاز دارند، که باید با آنها همکاری همه جانبه صورت گیرد، و این فرصتی خوب برای کسب ثواب، با مهربانی و احسان، و شفقت و همکاری کردن با آنان است.

پس برادر گرامی! با آنان رفتار نیک نما، وبال تواضع و فروتنی را هموار نما، و با نرمی و دلسوزی با آنان برخورد و تعامل کن، راه آسان را به آنها رهنمایی کن، از خشم، غضب، خشونت و غلظت بپرهیز، زیرا اینکار منافی با اخلاق اسلامی است . درحدیث شریف پیامبر اکرمص فرموده اند: (کسیکه بهرة از نرمش و مهربانی داده شده، بدون شک بهرة بزرگی از خیر بوی داده شده است، و کسیکه بهرة از نرمی داده نشده، همانا از بهرة خیر محروم گردیده است)[[440]](#footnote-440)

**ح ـ برخی دیگر از اموریکه پیامبر اکرمص در رهبری مردم آنرا مراعات مینمودند:**

پیامبراکرمص درموسم حج به امور گوناگونی توجه داشته و آنرا انجام دادند که درکامیابی قیادت، و برخورد نیک با مردم، و برانگیختن احساسات، و پیروی و پذیرش تام آنها تأثیر بسزایی داشت که برجسته ترین آن از قرار ذیل است:

**\*- ترتیب و تنظیم نمودن مردم:**

پیامبر اکرمص مردم را در منا منسجم و منظم نموده و هرگروه را درجای معینی قرار دادند، ایشان هرکه را نظر به فضیلت و اولویتش دراسلام، و فداکاری در راه خدا، درجای مناسبی قرار دادند، طوریکه از عبدالرحمن بن معاذ: نقل است که وی از یکی از اصحاب پیامبر اکرمص نقل نموده که فرموده است: (پیامبرخداص درمنا به مردم خطبة ایراد نمودند و هرگروه را نظر به مقام ومنزلت شان دراسلام درجاهایی مشخص جابجا نمودند، ایشانص فرمودند: مهاجرین در اینجا فرود آیند، و به سمت راست قبله اشاره نمودند، و انصار در اینجا فرود آیند، و به سمت چپ قبله اشاره نمودند، سپس مردمان دیگر در اطراف آنها قرار گیرند).[[441]](#footnote-441) و در روایت دیگری چنین آمده: (سپس دستور دادند تا مهاجرین در قسمت جلو مسجد فرودآیند و به انصار دستور دادند تا درقسمت عقب مسجد قرار گیرند، سپس مردمان دیگر را بعد از آنها قرار دادند).[[442]](#footnote-442)

اما در عصر و زمان ما بسیاری از مشکلات که در اثنای انتقال میان مشاعرحج بوقوع می پیوندد، نتیجة آنست که برخی از مردم مصالح شخصی خویش را برمصالح عامه ترجیح داده و به مقررات و قوانین گذاشته شده پابندی و التزام نداشته وبه دیگران احترام قایل نیستند.

برادر ارجمند!حاجی محترم! چه خوب است که خودت را نمونه و الگوی نیک به دیگران ساخته و از مصالح وخواهشات شخصی خویش درمقابل مصالح و نیازمندی های برادرانت تنازل نموده و از اخلاق نیک پیامبر اکرمص پیروی نمایی!

**\*- تشویق خدمت گزاران حجاج در موسم حج:**

پیامبر اکرمص کارمندان وخدمتگذاران مردم درحج را درکارهای شان تشویق نمودند، و برآنان آسانگیری نموده زمینة مناسب را به آنان مساعد نمودند، طوریکه ایشان به عموی شان عباس اجازه دادند تا شب های منا را بخاطر آب دادن به حجاج درمکه سپری نماید[[443]](#footnote-443)، و هنگامیکه درجایی که برای حجاج آب میدهند آمده فرمودند: (به کارخود ادامه بدهید، زیرا بر اجرای کارنیک و پسندیده ای قرار دارید).[[444]](#footnote-444) به فضل و احسان خداوند امروز دیده می شود که رضاکاران و داوطلبان بی شماری در ساحاتی گوناگون به خدمت گذاری حجاج سهم فعال دارند، آنان اوقات گران خویش در راه توجیه، ارشاد، کمک وهمکاری با حجاج صرف مینمایند، ولی در بسیاری از احوال حتی چهره و یا کلمۀ خوشی را از کسی نمی بینند، بلکه بعضی احیان عوض شکر وتقدیر، سخنان زشت و نا مناسبی را می شنوند وگاهی مورد اذیت، آزار، و سرزنش و نکوهش بعضی ها قرار می گیرند.

پس چه خوب است که با چنین اشخاص به آداب نبوی رفتار شود قسمیکه آنحضرتص فرموده اند: (کسیکه سپاسگزار مردم نباشد، شکر وسپاس خداوند را نیز بجا نمی آورد).[[445]](#footnote-445) وهمانطوری که رسول اکرمص از چنین اشخاص قدر دانی میکردند، امروز نیز باید تشویق و ترغیب شوند، تا باعث ادامۀ اعمال خیرآنها گردد، زیرا تشویق نمودن عزم آنان را قوی و متین ساخته و نیروی درونی آنها را هرچه بیشتر قوت می بخشد.

**\*- پیامبرگرامی اسلامص برحفظ حقوق مردم وحمایت آن از تلف شدن سعی و تلاش میورزیدند:** بطورمثال هنگامیکه ام المؤمنین عایشه صدیقهببه ایشان پیشنهاد بنا نمودن خانۀ را درمنا کرد تا برای آنحضرتصسایه بانی باشد،پیامبراکرمص پیشنهادش را قبول نکرده فرمودند: (منا موضع فرود آمدن مردمان گذشته است)[[446]](#footnote-446). یعنی منا مشخص به کسی نیست، بلکه ملکیت همه مسلمانان است و اگر اینکار صورت گیردد بناهای دیگر نیزآباد خواهدشد که درنتیجه برحجاج تنگی خواهد کرد. همچنان آنحضرتص از کمک نمودن با کارمندان آب زمزم درمکه امتناع ورزیدند، بیم ازآنکه مبادامردم به ایشان در اینکار نیز اقتدا نمایند و درنتیجه حقوق فرزندان بنی عبدالمطلب تلف خواهد شد، قسمیکه فرمودند: (اگر خوف این نباشد که مردم از دیدن من ازدحام نموده و مشکلاتی برای شما ایجاد میکنند، می آمدم و ریسمان آب کشی را بر اینجا – یعنی گردن خود – می نهادم)[[447]](#footnote-447).

اما امروز، چه بسا حقوق حجاج بویژه حقوق مردمان ضعیف و ناتوان و بی خبر، بوسیلۀ دنیا پرستان و ستمگران مانند شرکت ها وجمعیت های که سرپرستی حجاج را بدوش میگیرند و یا برخی ازحجاجی که مقام و منزلت این سرزمین پاک از دل های شان محوگردیده است، تلف وضایع میگردد.

پس حذرکن که در زمرۀ چنین مردمان خدا ناترس و حرام پیشه مباشی، بلکه سعی و تلاش نما تا همچومردمانی که درموسم حج بهره برداری نامشروع مینمایند نصیحت و توصیۀ نیک نموده و از محاسبۀ شدیدی که در پیش دارند، یادآورشوی.

**\*- جرأت در اظهارحق:**

پیامبر بزرگ اسلامص مهربانترین و باحیاترین مردم بودند[[448]](#footnote-448)، با وجود این صفات حمیده، از گفتن حق درمقابل هیچکسی تأخیرنمی ورزیدند، حتی اگر اشکالی هم ایجاد میشد و یا خلاف توقع جانب مقابل واقع میگردید، در این مورد مثال های بیشماری است که برشجاعت و جرأت ایشانص درحق، وشخصیت قوی و عالی ایشانص دلالت دارد، ازجمله:

\*- آنحضرتص فضل بن عباس را در محضرعام از نگاه کردن بسوی دخترخثعمی بازداشتند.[[449]](#footnote-449) و هنگامیکه پدر فضل، عباس به ایشان گفت: ای رسول خدا! چراگردن پسر عمویت را تاب دادید؟ فرمودند: دیدم که دختر و پسرجوان بسوی همدیگرمی نگرند، ازحیلۀ شیطان برآندو ترسیدم).[[450]](#footnote-450)

\*- همچنان هنگامیکه همسر ایشان صفیهب دچار عادت ماهانه شد و پیامبرخداصگمان نمودند که وی طواف فرضی را در روز نحر انجام نداده است، فرمودند: (آیا وی نگهدارندۀ ما- ازبرگشتن به مدینه- است؟).[[451]](#footnote-451)

\*- همچنان آنحضرتص به جوان تنومندی که از ایشان صدقه طلب نمود، چیزی ندادند، زیرا وی قادر به کسب و کاربود[[452]](#footnote-452).

\*- وازمثال های برجستۀ که دلالت واضح برجرأت ایشان درحق میکند،نپذیرفتن خواهش کسانیکه با خود قربانی نیاورده بودند اینکه در احرام باقی بمانند که بیشتر صحابه از این جمله بودند، وخود ایشانص در احرام باقی ماندند و دیگران را به بیرون شدن از احرام دستورداده فرمودند: (اگرقربانی باخود نمی آوردم مانند شما از احرام بیرون می آمدم).[[453]](#footnote-453)

پس ای برادر وخواهرمسلمان! هیچگاه از وجیبة امر به معروف و نهی از منکر وتوصیه وتوجیه وارشاد نیک به مردم دست برمدار، و همیشه سخن حق بگو هرچند خلاف میل وتوقع دیگران واقع گردد، زیرا سهل انگاری دراین موارد، ناتوانی و تنبلی و هراس تلقی میشود، نه شرم وحیا. وخداوند از اظهارحق حیا نمی ورزد. سعی نما تا از پیامبرگرامی اسلامص پیروی نمایی، قسمیکه وصف شده اند که: (حیای رسول اللهص ازحیای دختر بکر– دوشیزة نوجوانی که هنوز شوهرنکرده باشد– در پرده و حجابش بیشتر بودند)[[454]](#footnote-454)، با آن هم بخاطر خدا خشمگین شده و درپی انتقام میشدند، قسمیکه ام المؤمنین عایشهب ازصفات حمیدۀ ایشان ص حکایت نموده است: (رسولص هرگز چیزی را با دست خویش نزده اند، نه زنی را و نه خادمی را، مگراینکه جهاد فی سبیل الله نموده باشند، ایشان ص ازهیچ تجاوزی برخود شان انتقام نگرفته اند مگر اینکه برحریم شریعت الهی تجاوز شده باشد، و آنحضرتص فقط برای حق خداوند انتقام میگرفتند).[[455]](#footnote-455)

**\*- ترک سرزنش خطاکار:**

پیامبراکرمص با آنعده اصحاب کرام که مرتکب خطایی میشدند، تندی و درشتگویی و برخورد زشت نمی کردند، بلکه سعی مینمودند تا خطای آنان را اصلاح سازند، اگرخطا از روی نادانی میبود، درپی تعلیم وآموزش درست آن میشدند، و هیچگاهی برشخص خطا کار ترکیز و خشونت نمی ورزیدند بلکه کوشش می نمودند تا خطا را اصلاح نموده و موقف درست را به آنان بیاموزند، بطورمثال:

\*- آنحضرتص در جستجوی گویندۀ این سخن که گفت: (ما به منا می رویم درحالیکه از آلت های ما منی بچکد!) نشدند وسرزنش نکردند، بلکه آنان را تسلی داده و بکار بهتر راهنمایی نمودند، طوریکه فرمودند: (میدانید که من با تقوا ترین و صادق ترین و نیکوکارترین شما در بندگی خدا نسبت به همۀ شما میباشم، اگر قربانی را با خود نمی آوردم، مانند شما از احرام بیرون می آمدم و اگرآیندۀ کارم را می دانستم اینچنین نمی کردم و قربانی را با خود نمی آوردم.[[456]](#footnote-456)

\*- همچنان هنگامیکه فضل بن عباس بسوی زن خثعمی و دخترانی که می دویدند باربار نگاه می کرد، آنحضرتص به تاب دادن روی وی اکتفا کردند و او را سرزنش نکردند.[[457]](#footnote-457)

\*- همچنان آنحضرتص بردو مردیکه درخانه های شان نماز خوانده و به مسجد خیف آمدند و درآخر مسجد نشستند، تندی وخشونت نکردند، بلکه آنها را توجیه و توصیه نمودند تا کاری کنند که شک و شبهه از آندو رفع گردد، زیرا شاید برخی گمان می نمودند که آنها نماز نخوانده اند، پس دور کردن شک و شبهه از آندو مهمتر و اولی تر از دیگر امور بود.[[458]](#footnote-458)

\*- چنانکه آنحضرتص به دو مرد تنومندیکه خواستار صدقه از آنحضرتص شدند، سرزنش و یا سخن زشت نگفتند، بلکه آندو را باسخنان پر ازحکمت شان در موقفی قرار دادند که خود آنها راضی به نگرفتن صدقه شدند[[459]](#footnote-459)، که این روش نشان دهندة بردباری وحکمت عالی آنحضرتص در برخورد شان با دیگران است.

پس آیا طلاب علم و دعوتگران این راه و روش نبوی را در دعوت شان عملی می نمایند؟ با تأسف برخی از مردم پند و اندرز شان با زشتی و تندی،سخنان شان مملواز تهدید، تحقیر وسرزنش بوده، و درآموزش و تعلیم، دیگران را به نادانی و بیخردی نسبت میدهند، که اینچنین شیوۀ نادرست و غلط نه تنها اصلاح نمی آورد بلکه خطا و گناه و فساد را بیشتر رشد داده،و مردم را برانجام اعمال زشت و فسادکاری بیشتر از پیش می کشاند، شاید بعضی ملاقات باچنین دعوتگران را نپذیرفته و تصمیم برقطع رابطه و ترک آنها را گیرند!

ای کاش که اینچنین مردمان با خطا کاران مقابل نمیشدند و آنها را برحال خود شان میگذاشتند و به سوال های آنها پاسخ نمی گفتند، توصیۀ ما به کسانیکه خداوند به آنها علم دین عطا نموده و آنها را بمنظور پخش و نشرآن برگزیده است، اینست که از خداوند بهراسند از تندی، درشتگویی، خشونت، توهین، تحقیر و تهدیدمردم بپرهیزند، و از اخلاق و آداب و کردار پیامبر بزرگ اسلامص پیروی نموده مردم را از دین سهل وآسان، دلسرد و گریزان نسازند.

**\*- اجتناب از زحمت وسختگیری برمردم:**

یکی از بزرگترین عوامل کامیابی و موفقیت پیامبرگرامی اسلامص در رهبری و قیادت این جمعیت انبوه مردم درحج، آسانگیری، و ترک امور بغرنج و پیچیده، و عدم تکلف بود، بلکه همه مسایل را بطور آسان و با شفافیت بیان می نمودند. و هرگاه کسی در ارشادات و رهنمود های ایشانص هنگام قیادت مردم درحج دقت نماید، درخواهد یافت که هدف و غایۀ مردم آشکار و روشن، مرجع و مقام رهبری آنان بارزو معین، قوانین و احکام حج معلوم و واضح، وخط سیرحجاج معروف، زمان و مکان مناسک حج تحدید و تعین شده بود، که اینکارخود، رعیت را آگاه و باخبر از امورمتعلق بحج گردانیده و هرشخصی میدانست که چه درپیش دارد و چه چیزی را باید انجام دهد و یا ندهد.

پس اگر روزی سر پرست یا مسؤل بخشی از امورحجاج مقرر شدی، تلاش نما تا وظیفه ات را با آگاهی تمام، دور ازسختگیری بررعیت، و ترک دشواری وپیچیدگی برآنان انجام دهی.

**\*-محبت ومهربانی با مردم:**

پیامبراکرمص از اخلاق عالی برخوردار بودند، ایشانص نرم خو، پرمهر وپرلطف، مهربان و مشفق، چهرۀ بشاش، خوش خلق، و سینۀ فراخ داشتند، هرگاه با کسی روبرو میشدند متبسم می بودند، و اگر صحبت مینمودند، تبسم درچهرۀ شان نمایان می شد، ایشان با اصحاب کرام خوشوقتی و خوش طبعی نموده، خوشی و سرور را بر دلهای شان داخل مینمودند.[[460]](#footnote-460) روایاتی زیادی وجود دارد که آنحضرتص درحج نیز با یاران شان محبت وخوش طبعی مینمودند، قسمیکه عبدالله بن عباس حکایت نموده است: (ما بچه های بنی عبدالمطلب نزد پیامبرخداص درمزدلفه آمدیم، درحالیکه برمرکبهای ماسوار بودیم ایشان با دستشان آهسته بر رانهای ما زده فرمودند: (ای پسران عزیزم! تا که آفتاب طلوع نکرده برجمره سنگریزه پرتاب نکنید).[[461]](#footnote-461)

برادرمسلمان! توهم درحج هنگامیکه با مردم ملاقی میشوی، با چهرۀ گشاده، خوش وخندان، سیمای پر ازمهر، گفتارخوش، ورفتار نیک تعامل نما، تا دوستی و محبت آنان را کسب نموده وسخنانت را با سینۀ فراخ بپذیرند، واز ثواب وپاداش بزرگ در نزدخداوند برخوردارگردی.

**\*- سنگینی، وقار ومظهرنیک پیامبراکرمص:**

پیامبراکرمص درموسم حج نیزمانند همیشه، از وقار، روش نیک، مظهرزیبا، وچهرۀ درخشان و تابان برخورداربودند، ایشان توجه به مظهرشان داشتند و هیچکسی زیبا و خوش اندام تر از ایشانص دیده نمیشد، ایشان موی سرشان را تکریم مینمودند و درحج موی سرشانرا با مواد چسپناکی یکجا نمودند تا در مسیر راه مکه پریشان نشود.[[462]](#footnote-462) ودرهنگام احرام بستن ودر وقت بیرون شدن از احرام خویش را با بهترین عطرخوشبومینمودند.[[463]](#footnote-463) همچنان قبل از احرام بستن غسل نمودند.[[464]](#footnote-464) و قبل از ورود به مکه نیز غسل نمودند.[[465]](#footnote-465) همچنان آنحضرتص از وقار و سنگینی برخورداربودند، و هیچگاهی سخنان وحرکات ناشایسته از ایشان صادر نشده است.[[466]](#footnote-466) بنابراین دوستی و محبت و تقدیر بیش ازحد ایشان در دل های مردم جاداشت، ایشانص درنظرهمه مردم، بزرگ، عظیم، محترم، معزز و با هیبت بودند، شواهد و دلایل بی شماری دراین مورد موجود است که بطورمثال حدیث حارث بن عمروالسهمی را ذکرمی نماییم که فرمود: (نزد رسول اللهص درعرفات یا منا آمدم ومردم در اطراف شان حلقه زده بودند، مردمان بادیه می آمدند و هنگامیکه چهرۀ ایشان را می دیدند، می گفتند: (این چهرۀ مبارکی است).[[467]](#footnote-467)

پس برادر ارجمند! به مظهرخود توجه و اهتمام نما، و خویشتن را به حیاء، ادب، وقار، تواضع آراسته نما، از خندیدن بسیار و بی مورد بپرهیز، و از زیاده روی و افراط در مزاح و شوخی حذرکن، هرگاه این صفات را درخویش آراسته نموده وجامۀ عمل پوشاندی، بدان که سخنان تو در اعماق دلهای مردم جا خواهدگرفت.

صفاتی که یاد آورشدیم بخش کوتاهی از مظاهرکمال و صفات بزرگ پیامبراکرمص در حج بود، این صفات و ویژگیهای بود که مردم را به پیامبرص نزدیک ساخته، ایشانص را محبوب دلها گردانیده وپیشوایی ساخته بود، که دلها به سوی شان متمایل میگشت و با اخلاص تام از ایشان ص پیروی نموده و برتنفیذ اوامرشان سبقت می جستند.

پس کسانیکه خواهان امامت و پیشوایی مردم اند، و آرزو دارند که مردم ازآنان پیروی نمایند، باید خود را در برابر صفات حمیده وکارنامه های بزرگ پیامبراسلامص قرار داده موقعیت خویش را درجامعه خویش دریابند، که آیا شایستة این مقام و منصب هستند یانه؟ خاطرنشان بایدکرد، کسیکه صفات و اخلاق وکارنامه های پیامبران خداوند را درخود آراسته و پیراسته ننماید، و راهی را که آنها پیموده اند نپیماید، هرگز پیشوایی و رهبری مردم را بدست نخواهدآورد.

**ودرخاتمه:**

بعد از شکرگذاری خداوند از برادرانی که در تهیۀ این کتاب با من همکاری نموده و ازنظریات گرانبهای شان مرا مستفید ساخته اند، صمیمانه سپاسگذارم.

و آنچکه در صفحات گذشته به رشتة تحریر درآورده شده است، درخششی از احوال پیامبرگرامی اسلامص است که بوسیلۀ بندة ناتوان با عجله و شتاب گردآورده شد، و ازخداوند مهربان و بخشاینده مسئلت دارم که این کوشش بندة عاجز را مثمر ومفید گردانیده و به بارگاهش قبول فرماید وآنرا توشه ای برای برادران وخواهران مسلمان قرار دهد تا بتوانند در پرتوآن حج مبرور را انجام دهند، وبخشوده شده از همه گناهان به خانه های شان برگردند.

موضوع این کتاب بالاتر ازآنست که بندۀ عاجز و ناتوانی مانند من آنرا با تفصیل و بطورکامل جمع آوری نماید، بلکه نیاز به بحث و جستجو و دقت و باز رسی و رسیدگی کامل و دقیق دارد، ازخداوند آرزو دارم تا کسی از اهل علم و دانش را توفیق عطا فرماید که این موضوع را دقیقتر ومفصل تر جمع آوری کند و حق آنرا چنان که شایسته است ادا نماید، موفقیت و کامگاری تنها بدست خداوند است و تنها به او باید امید وار بود، پس او ما را کافی است و اوتعالی بهترین کارساز است.

**وصلى الله على نبينا محمد وعلى آله وصحبه ومن سار على نهجه واقتفى أثره الى يوم الدين.**

1. 1- تيسيرالكريم الرحمن از سعدي :90 [↑](#footnote-ref-1)
2. 1- متفق عليه . [↑](#footnote-ref-2)
3. 2- سنن ابن ماجه (2920) با تصحیح البانی( 2362 ). [↑](#footnote-ref-3)
4. 1- سنن ابن ماجه (2890) با تصحیح البانی (2617 ). [↑](#footnote-ref-4)
5. 2- سنن ابو داود(1909) و ترمذی (869) با تصحیح البانی( 689 ). [↑](#footnote-ref-5)
6. 1- صحيح مسلم ( 1218 ) [↑](#footnote-ref-6)
7. 1- سنن ترمذی با تحسین البانی ( 2837 ). [↑](#footnote-ref-7)
8. 2- مسند احمد( 6961 ) حسن لغیره . [↑](#footnote-ref-8)
9. 1- صحيح بخاري (1395). [↑](#footnote-ref-9)
10. 1 – سنن ترمذی(2305) با تحسین البانی ( 1876). [↑](#footnote-ref-10)
11. 1 – سنن ترمذی(830) با تصحیح البانی ( 664 ) . [↑](#footnote-ref-11)
12. 2- صحيح بخاری ( 1540 ) . [↑](#footnote-ref-12)
13. 3- صحيح مسلم ( 1189 ) وسنن دارمی ( 1801 ) . [↑](#footnote-ref-13)
14. 4- صحيح بخاري ( 5923 ) . [↑](#footnote-ref-14)
15. 1- صحيح مسلم ( 1243 ) . [↑](#footnote-ref-15)
16. 1- سيرت نبوي از ابن کثیر (4 /228) . [↑](#footnote-ref-16)
17. 2- صحيح ابن خزیمه ( 2609 ) اسنادش صحیح است. [↑](#footnote-ref-17)
18. 3- صحيح مسلم ( 1324 ) . [↑](#footnote-ref-18)
19. 4- سنن ابن ماجه(3040) با تصحیح البانی (2464 ) . [↑](#footnote-ref-19)
20. 1- مستدرک حاکم 1 / 461 و صحيح ابن خزیمه ( 2806 )بااسنادحسن. [↑](#footnote-ref-20)
21. 2- معناي ملبد درصفحه(34)گذشت. [↑](#footnote-ref-21)
22. 3- متفق عليه. [↑](#footnote-ref-22)
23. 4- مسند احمد(2950) .همچنان پیامبرص یارانشان را امر فرمودند تا به آواز بلند و رسا تلبیه و تکبیر بگویند، زیرا حضرت جبریل آمده و به ایشان فرمود که به اصحاب امر فرمایند تا( تلبیه) ویا ( لا اله الا الله ) را با آواز بلند بگویند) نزد بیهقی با تصحیح البانی ( 1384 ) همچنان پیامبرص میفرمایند: (هیچ تلبیه گویی نیست هنگامیکه تلبیه می گوید مگر اینکه هر چیزی که در راست و= =چپش اعم از سنگ و درخت و گل و خاک قرار دارند باوی تلبیه می گویند تا آنکه زمین از اینجا وآنجا پاره گردد) سنن ابن ماجه با تصحیح البانی ( 2363 ) . [↑](#footnote-ref-23)
24. 1- صحيح مسلم ( 1247 ) . [↑](#footnote-ref-24)
25. 2- صحيح مسلم ( 1259 ) . [↑](#footnote-ref-25)
26. 3- صحيح بخاري ( 1615 ) . [↑](#footnote-ref-26)
27. 1- صحيح مسلم ( 1271 ). [↑](#footnote-ref-27)
28. 2- مسند احمد ( 131 ) . [↑](#footnote-ref-28)
29. 3- مسند طيالسي:5/74 با اسنادحسن ،وسنن بیهقی :5/74 با روايت از ثقات. [↑](#footnote-ref-29)
30. 1- سنن بیهقی :5/74 ابن کثیرفرمود: اسنادش خوب است . [↑](#footnote-ref-30)
31. 2- سنن ابو داود ( 1876 ) با تحسین البانی(1652). [↑](#footnote-ref-31)
32. 1- صحیح مسلم ( 1218 ) . [↑](#footnote-ref-32)
33. 2- سنن تر مذی(856) با تصحیح البانی( 679 ). [↑](#footnote-ref-33)
34. 1- صحيح مسلم ( 1218 ) . [↑](#footnote-ref-34)
35. 1- صحيح ابن خزیمه ( 2934 )، وصحیح ابن حبان ( 3881 ) با اسناد صحیح . [↑](#footnote-ref-35)
36. 2- صحيح مسلم ( 1218 ). [↑](#footnote-ref-36)
37. 3- سنن ابو داود ( 1765 ) با تصحیح البانی (1552). [↑](#footnote-ref-37)
38. 1- سنن ترمذی ( 773 ) با تصحیح البانی (620). [↑](#footnote-ref-38)
39. 2- متفق عليه. [↑](#footnote-ref-39)
40. 3- متفق عليه. [↑](#footnote-ref-40)
41. 1- الجواب الكافي ص98 [↑](#footnote-ref-41)
42. 1- صحيح بخاري(4287) . [↑](#footnote-ref-42)
43. 2- صحيح بخاري(1601) . [↑](#footnote-ref-43)
44. 3- متفق عليه . [↑](#footnote-ref-44)
45. 1- سنن بيهقي: 5/125، مستدرک حاکم : 2/304 و فرمود: مطابق شرط شیخین است وذهبی با وی موافق است. [↑](#footnote-ref-45)
46. 2- صحيح مسلم ( 1218 ). [↑](#footnote-ref-46)
47. 1- سنن ابن ماجه (3011) با تصحیح البانی ( 2438 ). [↑](#footnote-ref-47)
48. 1- صحیح مسلم ( 166 )و کوه هرشا در راه مدینه و شام، نزدیک جحفه قرار دارد. [↑](#footnote-ref-48)
49. 2- صحيح مسلم ( 166 ) با شرح نووی. [↑](#footnote-ref-49)
50. 3- متفق عليه . [↑](#footnote-ref-50)
51. 1- متفق عليه . [↑](#footnote-ref-51)
52. 1- سنن بیهقی:5/125 ومستدرك حاكم :2/304 حاكم فرمود: اين حديث مطابق شروط شيخين ميباشد. وهيثمي درمجمع الزوائد 3/255 فرموده : راويانش، راويان صحيح اند. [↑](#footnote-ref-52)
53. 2- صحيح بخاري ( 1684 )، وسنن ابن ما جه ( 3022 ). [↑](#footnote-ref-53)
54. 1- سنن ابو داود(1987) با تحسین البانی ( 1750 ). [↑](#footnote-ref-54)
55. 1- صحيح بخاري ( 1590 ). [↑](#footnote-ref-55)
56. 2- زاد المعا د:2/194. [↑](#footnote-ref-56)
57. 1- صحيح بخاري ( 1622 ) . [↑](#footnote-ref-57)
58. 2- صحيح بخاري ( 7230 ) . [↑](#footnote-ref-58)
59. 1- صحيح ابن خزيمه ( 2764 ) این حد یث صحیح ا ست. [↑](#footnote-ref-59)
60. 1- متفق عليه. [↑](#footnote-ref-60)
61. 2- حا شیه ابن قیم برسنن ابو داؤد: 5/ 146. [↑](#footnote-ref-61)
62. 3- سنن ابو داود(4031) با تحسین و تصحیح البانی( 3401 ). [↑](#footnote-ref-62)
63. 1- مستدرک حاکم 3 /19 بدون سند، لیکن حاکم بر صحت آن تاکید ورزیده است، و شاهدی که آنرا تقویت می بخشد حدیثی که در بخاری به شمارۀ (6169 ) ذکر است ( شخصی همراه کسی است که دوستش میدارد) وحدیثی دیگر: (تو در روز قیامت همراه کسی حشر میشوی که دوستش میداری) متفق علیه. [↑](#footnote-ref-63)
64. 2- سنن ترمذی(2969) با تحسین و تصحیح البانی(2590). [↑](#footnote-ref-64)
65. 1- صحيح ابن حبان (870 ) با اسناد حسن. [↑](#footnote-ref-65)
66. 2- سنن ابو داود(1892) با تحسين الباني ( 1666 ). [↑](#footnote-ref-66)
67. 3- صحيح مسلم ( 1218 ). [↑](#footnote-ref-67)
68. 1- صحيح بخاري ( 1751 ). [↑](#footnote-ref-68)
69. 2- زاد المعا د: 2/285، شاید استنادی وی فعل عبد الله ابن عمر که بیهقی آنرا نقل نموده است باشد: از وبره نقل است که فرمود: (ابن عمر بعد از سنگ ریختن به جمره درپهلوی چپ آن ایستاد ودعا نمود، به اندازۀ که اگر میخواستی، سورۀ بقره را تلاوت می کردی) سنن بیهقی 5 /149. [↑](#footnote-ref-69)
70. 1- بطور مثال به احادیث زیر مراجعه شود : صحیح بخاری شماره های: 1544، 1550، 1750، 1751، 1797. وصحیح مسلم (1218)، وسنن ترمذی(3585) با تصحیح البانی(2837). [↑](#footnote-ref-70)
71. 2- سنن نسا یی(2961) با تصحیح البانی( 2771 ). [↑](#footnote-ref-71)
72. 1- جامع ترمذی (902) با تصحیح و تحسین ترمذی، و سنن ابی داود ( 1888)، و مستدرک حاکم:1 /459 با تصحیح حاکم و موافقیت ذهبی با وی، و مخالفت البانی با آنها بر تضعیف آن( 2056 ). [↑](#footnote-ref-72)
73. 1- صحيح مسلم (1141). [↑](#footnote-ref-73)
74. 2- سنن ابي داود(1892) با تحسین البانی (1666). [↑](#footnote-ref-74)
75. 1- در تفسير ابن كثير1/559 اثري از انس در مورد عدم طلب نمودن سختي در دنيا ذكر است كه به آن مراجعه شود. [↑](#footnote-ref-75)
76. 1- صحیح بخاری (1534)، وادی عقیق از شهر مدینه چهارمیل فاصله دارد، همچنان از ابن عمر روایت است که فرمود: (هنگامی که پیامبرص در ذوالحلیفه استراحت کرده بودند، در خواب دیدند که کسی برایشان گفت: تو در وادی مبارکی قرار داری) صحیح بخاری( 1536). [↑](#footnote-ref-76)
77. 2- سيرت نبي ابن كثير: 4/215 ، و زاد المعاد 2/102. [↑](#footnote-ref-77)
78. 1- سيرت نبي از ابن كثير : 4/ 222 . [↑](#footnote-ref-78)
79. 1- صحيح مسلم ( 1211 ) . [↑](#footnote-ref-79)
80. 2- متفق عليه . [↑](#footnote-ref-80)
81. 3- صحيح بخاري ( 1772 ). [↑](#footnote-ref-81)
82. 1- متفق عليه [↑](#footnote-ref-82)
83. 2- این سخن از فرموده های عبدالله ابن مسعود می باشد: سنن سعید بن منصور( 848 ). [↑](#footnote-ref-83)
84. 1- فتح الباری از ابن حجر: 2 / 264 . [↑](#footnote-ref-84)
85. 2- روایات زیادی در این مورد ذکر شده بطور مثال: صحیح بخاری شمارۀ ( 1751 ) و صحیح مسلم شمارۀ( 1218 ) . [↑](#footnote-ref-85)
86. 1- سنن کبری از بیهقی: 5 /74 ، و ابن کثیر در سیرت نبی فرموده: اسناد آن جید است 3 /317. [↑](#footnote-ref-86)
87. 1- صحیح بخاری ( 1751، 1753 ) ، ابن قیم در مورد عدم توقف آنحضرت ص بعد از زدن جمره عقبه فرموده است : شاید بخاطر تنگی مکان در وادی منا توقف نکردند، و گفته شده است: آنحضرتص براین عادت بودند که در وسط عبادت دعا می نمودند وثابت نشده که بعد از فارغ شدن از عبادت دعا نموده باشند و هرکسی روایت کرده که ایشان ص بعد از فارغ شدن از عبادت دعا نموده اند، مرتکب اشتباه بزرگی شده است، زاد المعاد: 2/ 286. [↑](#footnote-ref-87)
88. 2- سند احمد با اسناد صحيح(1816). [↑](#footnote-ref-88)
89. 3- صحیح بخاری( 1671 )، عمر بن عبد العزیز از این حد یث استدلال نموده در خطبه روز عرفه به مردم فرمود: (پیشی گرفتن در تیز رانی اسپ و شتر نیست، بلکه سبقت کسی جسته که مورد عفو خداوند قرارگرفته باشد ) فتح الباری: 3/522. [↑](#footnote-ref-89)
90. 1- صحيح بخاري(1671). [↑](#footnote-ref-90)
91. 1- صحیح بخاری شماره های (1539)و(1545)و(1697)و(1615)و(1751). و صحیح مسلم شماره های (1184) و(1218) وجامع ترمذی شماره های(830) و (856) با تصحیح البانی(664) و(679)ومسند احمد(4686). [↑](#footnote-ref-91)
92. 2- متفق عليه . [↑](#footnote-ref-92)
93. 3- صحيح بخاري(1688)، زاد المعاد: 2/221 ، وحجه الوداع از ابن حزم ( 139 ). [↑](#footnote-ref-93)
94. 1- سنن ابن ماجه تا تصحيح الباني(2494). [↑](#footnote-ref-94)
95. 2- متفق عليه . [↑](#footnote-ref-95)
96. 1- صحيح ابن خزيمه( 2609 ) با اسناد صحيح و سيرت نبي از ابن كثير: 4/228. [↑](#footnote-ref-96)
97. 2- سنن ابن ماجه(3029) با تصحيح الباني(2455 ). [↑](#footnote-ref-97)
98. 3- مسند احمد(27290 ) هيثمي در مورد اين حديث فرموده: اسناد آنرا کسی تجریح و یا توثیق نکرده است. [↑](#footnote-ref-98)
99. 1- متفق عليه. [↑](#footnote-ref-99)
100. 1- چنانکه خداوند فرموده است: ﭽ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮﯯﭼ الحج: ٣٧ (هرگز گوشتهای آنها – صدقه وقربانی – به خداوند نمی رسد ونه خونهای آنها، ولی این تقوای شماست که به وی می رسد). [↑](#footnote-ref-100)
101. 2- چنانکه در حدیث شریف آمده: (خداوند به پیکرها وچهره های شما نمی نگرد، بلکه به دلها واعمال شما می نگرد) نزدمسلم(2564). [↑](#footnote-ref-101)
102. 3- صحيح مسلم (2699 ). [↑](#footnote-ref-102)
103. 1- مسند احمد(19786) با اسناد صحيح . [↑](#footnote-ref-103)
104. 2- صحيح بخاري(6463). [↑](#footnote-ref-104)
105. 1- سنن ابي داود(1911) با تصحيح الباني ( 1682 ) ، وسنن ابن ماجه(3004،3074) با تصحیح البانی( 2433 ،2494) . [↑](#footnote-ref-105)
106. 1- متفق عليه، و مسند احمد(27290)، و زاد ا لمعا د: 2/247. [↑](#footnote-ref-106)
107. 2- صحيح مسلم(1298). [↑](#footnote-ref-107)
108. 1- صحيح بخاري ( 39 ) . [↑](#footnote-ref-108)
109. 2- صحيح بخاري ( 5063 ) . [↑](#footnote-ref-109)
110. 1- برگرفته از حدیث مرسل جابر ، نزد بیهقی درشعب الایمان ( 3885 ) ، وکشف الخفا ازعجلونی ( 2339 ) . [↑](#footnote-ref-110)
111. 1- مسند احمد (17773) حديث صحيح است . [↑](#footnote-ref-111)
112. 2- صحيح بخاري (6460 ). [↑](#footnote-ref-112)
113. 3- صحيح مسلم(1055) . [↑](#footnote-ref-113)
114. 1- صحيح مسلم( 2978) . [↑](#footnote-ref-114)
115. 2- صحيح مسلم(2970) . [↑](#footnote-ref-115)
116. 3- صحيح بخاري( 5438 ) . [↑](#footnote-ref-116)
117. 4- صحيح ابن خزيمه با تصحيح الباني( 5058 ) . [↑](#footnote-ref-117)
118. 1- مصنف ابن ابی شیبه : 3/442 موصولا ، و سنن بیهقی: 5 /45 مرسلاً . [↑](#footnote-ref-118)
119. 2- سنن ابن ماجه(2831) با تصحيح الباني( 2337 ) . [↑](#footnote-ref-119)
120. 3- زاد المعاد: 2/ 160. [↑](#footnote-ref-120)
121. 1- سنن ابو داود(4144) با تصحیح البانی(3491) ، مسند احمد ( 6016 ) با اسناد صحیح . [↑](#footnote-ref-121)
122. 2- صحیح بخاری ( 1517) وسنن ابو داود با تحسین البانی(1602) و درآن از اسماءب روایت است که فرمود:(زاد ومتاع ابوبکر وپیامبرص با هم یکجا بود). [↑](#footnote-ref-122)
123. 3- صحيح بخاري(1544). [↑](#footnote-ref-123)
124. 1- صحيح بخاري(1636) . [↑](#footnote-ref-124)
125. 2- مسند احمد ( 1814 ) حد يث صحيح است. [↑](#footnote-ref-125)
126. 1- صحيح مسلم ( 3180 ) حجه الوداع از ابن حزم : 123 ، 301 . [↑](#footnote-ref-126)
127. 2- صحيح بخاري ( 1551 ) وسنن ابو داود ( 1796 ) . [↑](#footnote-ref-127)
128. 3- متفق عليه. [↑](#footnote-ref-128)
129. 1- صحيح بخاري(3180 )، پیامبرص پنجم حصۀ مال غنیمت و فئ را به امر خداوند بر میداشتند، بنابرین درحج شتران وگوسفندان بسیار را قرناني و يا صدقه نمودند، ایشانص مال را پس انداز نمیکردند، وهمچو کسی که از فقر نمی هراسد، بخشش می کردند، لذا به ماهها در خانۀ آنحضرتص غذا پزیده نمی شد و با آب وخرما شب وروز را سپری می کردند(مترجم). [↑](#footnote-ref-129)
130. 2- سنن ابو داود(1633) با تصحيح الباني( 1438 ) . [↑](#footnote-ref-130)
131. 1- صحيح مسلم( 1975 ) . [↑](#footnote-ref-131)
132. 2- مسند احمد ( 24464 ) به روایت عایشه صدیقهب، هیثمی فرمود: رجال آن همه رجال صحیح اند، غیر ذوید که آن هم ثقه است، مجمع الزوائد: 10 /288 . [↑](#footnote-ref-132)
133. 1- سنن ابن ماجه(4251) با تصحیح البانی ( 3428 ). [↑](#footnote-ref-133)
134. 1- صحيح بخاري ( 6502 ). [↑](#footnote-ref-134)
135. 1- صحيح مسلم (1072 )، و صحیح بخاری شماره های (3818 ، 4954 ، 5990) . [↑](#footnote-ref-135)
136. 1- صحيح مسلم(205) . [↑](#footnote-ref-136)
137. 2- صحيح بخاري(3884) . [↑](#footnote-ref-137)
138. 1- صحيح بخاري ( 1788 ) . [↑](#footnote-ref-138)
139. 1- مسند احمد (26590) وصحیح ابن حبان ( 3922 ) واسنادهردوحدیث صحیح است . [↑](#footnote-ref-139)
140. 2- صحيح مسلم ( 1211) . [↑](#footnote-ref-140)
141. 3- جامع ترمذي(893) با تصحيح الباني (709 ). [↑](#footnote-ref-141)
142. 1- صحيح بخاري(4398) . [↑](#footnote-ref-142)
143. 2- صحيح مسلم(1228) . [↑](#footnote-ref-143)
144. 3- جامع ترمذي(885 ) حسن و صحيح – با تصحيح الباني (702) . [↑](#footnote-ref-144)
145. 1- سنن ترمذي ( 3895) حسن غريب صحيح – با تصحيح الباني ( 3057 ) . [↑](#footnote-ref-145)
146. 1- صحيح بخاري (2553) . [↑](#footnote-ref-146)
147. 1- صحيح بخاري(1704). [↑](#footnote-ref-147)
148. 1- باتأسف درسرزمين حرمين خانواده هايي وجود دارد كه بيش ازدهاسال زندگی دارند ولی اعضای این خانواده ها تا بحال حج فرضی را ادا نكرده اند و به بهانه های بی اساس چون قرضداری و يا مشغوليت وغيره، از ادای حج در فراراند، ولي درمسایل سیر و سیاحت و خوش گذرانی و یا رقابت های منفي، نسبت به همه پیش قدم اند!! (مترجم). [↑](#footnote-ref-148)
149. 2- سنن ابوداود(1722) با تصحيح الباني (1515) وزاد المعاد:2/106، سیرت نبی از ابن کثیر:4/222. [↑](#footnote-ref-149)
150. 1- متفق عليه. [↑](#footnote-ref-150)
151. 2- صحيح بخاري (5089 )، سنن ابن ماجه(2936) با تصحيح الباني(2375) و لفظ از سنن ابن ماجه است. [↑](#footnote-ref-151)
152. 3- سنن ابن ماجه(2937) با تصحيح الباني (2376 ) . [↑](#footnote-ref-152)
153. 1- سنن ابن ماجه(2883) با تحسين الباني(2331). [↑](#footnote-ref-153)
154. 1- مسند احمد(2868) حدیث حسن لعیزه . [↑](#footnote-ref-154)
155. 2- صحيح مسلم(1336) . [↑](#footnote-ref-155)
156. 1- صحيح مسلم ( 1218 ) . [↑](#footnote-ref-156)
157. 2- صحيح بخاري ( 1636 ) . [↑](#footnote-ref-157)
158. 3- صحيح بخاري ( 1745 ) . [↑](#footnote-ref-158)
159. 1- صحيح مسلم(2674) . [↑](#footnote-ref-159)
160. 2- صحيح مسلم(1893) . [↑](#footnote-ref-160)
161. 3- سنن ترمذي(2670) با تصحيح و تحسين الباني(2151) . [↑](#footnote-ref-161)
162. 1- صحيح مسلم(2674) . [↑](#footnote-ref-162)
163. 2- صحيح بخاري شماره هاي ( 1696 ، 1704 ، 1705 ) . [↑](#footnote-ref-163)
164. 1- سنن ابن ماجه(3029) با تصحيح الباني ( 2455 ) . [↑](#footnote-ref-164)
165. 2- سنن ابن ماجه(3074) با تصحيح الباني(2494 ). [↑](#footnote-ref-165)
166. 3- متفق عليه. [↑](#footnote-ref-166)
167. 1- صحيح بخاري( 1637 )،\* سنت در نوشيدن آب اين است كه بايد نشسته نوشيده شود، اما آب زمزم را نظر به عمل پیامبرص ايستاده ميتوان نوشيد(مترجم). [↑](#footnote-ref-167)
168. 2- متفق عليه . [↑](#footnote-ref-168)
169. 1- جامع ترمذي(885 ) با تحسين و تصحيح امام ترمزي و تحسين الباني(702). [↑](#footnote-ref-169)
170. 2- مسند احمد با اسناد حسن(564). [↑](#footnote-ref-170)
171. 3- سنن ابوداود( 1833 ) در سند آن یزید بن ابی زیاد است که ضعیف می باشد لیکن با شواهد دیگر تقویت می یابد چنانکه از اسماءب نزد ابن خزیمه شماره (2690 ) نقل است که فرمود: (ما روی های مان را از مردان می پوشانیدیم )و اسماءب ازهمسران پیامبرص نیست، پس واضح= =میگردد که پوشانیدن روی زنها تنها مخصوص همسران پیامبرص نه، بلکه برهمه زنان و به طریق اولی واجب است. [↑](#footnote-ref-171)
172. 1- صحيح بخاري (1619 ) . [↑](#footnote-ref-172)
173. 2- صحيح بخاري ( 1626 ) . [↑](#footnote-ref-173)
174. 1- فتح الباري از ابن حجر :3/596 . [↑](#footnote-ref-174)
175. 1- صحيح بخاري(1618) . [↑](#footnote-ref-175)
176. 2- منصف عبد الرزاق(9018) . [↑](#footnote-ref-176)
177. 3- سنن بیهقی: 5/81 . [↑](#footnote-ref-177)
178. 1- سنن بیهقی : 5/84 . [↑](#footnote-ref-178)
179. 2- مصنف ابن ابي شيبه(12951) . [↑](#footnote-ref-179)
180. 3- سنن ابو داود(1721) با تصحیح البانی(1515) . [↑](#footnote-ref-180)
181. 1- متفق عليه . [↑](#footnote-ref-181)
182. 1- صحيح مسلم(142) . [↑](#footnote-ref-182)
183. 2- صحيح بخاري(1513) . [↑](#footnote-ref-183)
184. 3- صحيح مسلم(1218) . [↑](#footnote-ref-184)
185. 1- صحيح مسلم(1218) . [↑](#footnote-ref-185)
186. 1- صحيح بخاري(4398) . [↑](#footnote-ref-186)
187. 2- صحيح بخاري(5089) . [↑](#footnote-ref-187)
188. 3- سنن نسا یی(3034) . [↑](#footnote-ref-188)
189. 1- صحيح بخاري(1681) . [↑](#footnote-ref-189)
190. 2- صحيح مسلم(1292) . [↑](#footnote-ref-190)
191. 3- صحيح بخاري(464) . [↑](#footnote-ref-191)
192. 4- صحيح بخاري(1634) . [↑](#footnote-ref-192)
193. 1- در موارد فوق میتوانید به احادیث ذیل مراجعه نمایید : صحیح بخاری شماره های:1681، 5089، 464، 4398، 1678، 1788، 1636، و صحیح مسلم شماره های : 1218، 1211، و مسند احمد شماره های : 3513 ، 2659، 2507 ، و زاد المعاد : 2/ 106، و سیرت نبی ابن کثیر: 4/222 . [↑](#footnote-ref-193)
194. 1- متفق عليه . [↑](#footnote-ref-194)
195. 1- متفق عليه وسنن ابو داود (1782 ) با سند صحیح . [↑](#footnote-ref-195)
196. 2- صحيح مسلم (1211) . [↑](#footnote-ref-196)
197. 1- صحيح مسلم(1213) . [↑](#footnote-ref-197)
198. 1- سنن ابن ماجه(2936) با تصحيح الباني (2375) . [↑](#footnote-ref-198)
199. 2- صحيح بخاري(1560). [↑](#footnote-ref-199)
200. 3- سنن ابن ماجه(3025) با تصحيح الباني (2451) . [↑](#footnote-ref-200)
201. 1- مسند احمد (2507) با اسناد صحیح . [↑](#footnote-ref-201)
202. 2- مسند احمد (3513) با اسناد صحیح . [↑](#footnote-ref-202)
203. 1- صحيح بخاري(5089) صحيح مسلم (1207). [↑](#footnote-ref-203)
204. 2- زاد المعاد:2/106، سیرت نبی ازابن کثیر:4/222 . [↑](#footnote-ref-204)
205. 3- صحيح بخاري (1544) . [↑](#footnote-ref-205)
206. 4- صحيح بخاري (1709) . [↑](#footnote-ref-206)
207. 1- جامع ترمذي(3895) با تصحيح الباني (3057) . [↑](#footnote-ref-207)
208. 1- صحيح بخاري (1636) و مسند احمد( 2227) با اسناد حسن . [↑](#footnote-ref-208)
209. 1- اما آنحضرتص بخاطری اینکار را با اهل بیت شان نکردند زیرا که آب دادن راه کسب اجرو ثواب و بلندرفتن مقام ومنزلت آنها در نزد خداوند است والله اعلم. [↑](#footnote-ref-209)
210. 1- صحيح مسلم (1478) . [↑](#footnote-ref-210)
211. 2- صحيح مسلم (537) . [↑](#footnote-ref-211)
212. 1- سنن ابوداود(1905) با تصحیح البانی(1676) . [↑](#footnote-ref-212)
213. 2- مختصر سیرت نبی از محمد عبدالوهاب ص: 572 . [↑](#footnote-ref-213)
214. 3- صحیح مسلم شماره های : 1187، 1218، 1273 . [↑](#footnote-ref-214)
215. 4- صحیح مسلم ( 1274 ) ومسند احمد(2842) با اسناد حسن . [↑](#footnote-ref-215)
216. 1- سنن ابن ماجه(3035) با تصحیح البانی(2461) . [↑](#footnote-ref-216)
217. 2- سنن ابن ماجه(3024) با تصحیح البانی(2461) . [↑](#footnote-ref-217)
218. 1- صحيح بخاري (121) . [↑](#footnote-ref-218)
219. 2- سنن ابن ماجه(3024) با تصحيح الباني(2450) . [↑](#footnote-ref-219)
220. 3- صحيح بخاري(1741) ومسند احمد(20695) حد یث صحیح لغیره است . [↑](#footnote-ref-220)
221. 4- صحيح مسلم (1218) . [↑](#footnote-ref-221)
222. 5- سيرت نبي از ابن كثير: 4/342 . [↑](#footnote-ref-222)
223. 1- سنن ابن داود(1949) با تصحیح البانی(1717). [↑](#footnote-ref-223)
224. 2- سنن ابی داود(1956) با تصحیح البانی(1723) . [↑](#footnote-ref-224)
225. 3- سنن ترمذي (883) با تصحيح الباني(700) ومسند احمد(10664) حديث صحيح است، وصحیح ابن خزیمه(2960) با اسناد صحیح . [↑](#footnote-ref-225)
226. 4- سنن ابن ماجه(3025) با تصحيح الباني(2451) . [↑](#footnote-ref-226)
227. 1- صحيح مسلم (1207) . [↑](#footnote-ref-227)
228. 2- صحيح بخاري(464) . [↑](#footnote-ref-228)
229. 3- صحيح بخاري(1679)، وسنن نسایی(3034) با تصحیح البانی(2840) . [↑](#footnote-ref-229)
230. 1- سنن نسایی(3059) با تصحیح البانی (2865) . [↑](#footnote-ref-230)
231. 2- سنن ابوداود(1940) با تصحیح البانی(1710) . [↑](#footnote-ref-231)
232. 3- سنن ابوداود ( 1888) اما البانی آنرا ضعیف خوانده است ، ضعیف الجامع (2056) و أرناوؤط آنرا تحسین نموده است ، تخریج جامع الا صول (1505). [↑](#footnote-ref-232)
233. 1- سنن ترمذي(3585) با تحسين الباني(2837) . [↑](#footnote-ref-233)
234. 2- صحیح ابن خزیمه ( 2729 ) ،صحیح ابن حبان ( 3698 ) با اسناد قوی . [↑](#footnote-ref-234)
235. 3- سنن ابن ماجه(2956) با تصحيح الباني (2393 ) . [↑](#footnote-ref-235)
236. 1- جامع ترمذي(827) با تصحيح الباني ( 661 ) . [↑](#footnote-ref-236)
237. 1- مصنف عبدالرزاق (8830 ) ومعجم اوسط از طبرانی (2320) و سنن ترمذی(3585) با تحسین البانی(2837) وصحیح مسلم(1348). [↑](#footnote-ref-237)
238. 2- سنن ابن ماجه(3024) با تصحيح الباني(2450) . [↑](#footnote-ref-238)
239. 1- مستدرك حاكم: 1/632 و الباني أنرا درصحيح الجامع صحيح خوانده(4774). [↑](#footnote-ref-239)
240. 2- صحيح مسلم (1218) سنن ترمذي(885) با تصحيح الباني(702) وسنن ابوداود(1959) با تصحيح الباني(1724). [↑](#footnote-ref-240)
241. 3- جامع ترمذي(616) با تصحيح وتحسين الباني(512)ومسنداحمد(15883) با سند ضعيف ليكن با مجموع طرقش حسن است. [↑](#footnote-ref-241)
242. 1- صحيح بخاري(67). [↑](#footnote-ref-242)
243. 2- مسند احمد(18989) با سند صحيح . [↑](#footnote-ref-243)
244. 1- متفق عليه . [↑](#footnote-ref-244)
245. 1- صحيح مسلم (1335) . [↑](#footnote-ref-245)
246. 2- صحيح بخاري (83) . [↑](#footnote-ref-246)
247. 1- صحيح مسلم (1273) . [↑](#footnote-ref-247)
248. 2- متفق عليه. [↑](#footnote-ref-248)
249. 3- صحيح بخاري (6228) . [↑](#footnote-ref-249)
250. 1- صحيح مسلم ( 1207 ) . [↑](#footnote-ref-250)
251. 2- صحيح مسلم ( 1218 ) . [↑](#footnote-ref-251)
252. 1- صحيح بخاري(1736) . [↑](#footnote-ref-252)
253. 2- صحيح بخاري(1634) . [↑](#footnote-ref-253)
254. 1- سنن ترمذي(955) با تصحيح الباني(763) . [↑](#footnote-ref-254)
255. 2- مسند احمد(1812) حديث صحيح است . [↑](#footnote-ref-255)
256. 1- صحيح مسلم(1218). [↑](#footnote-ref-256)
257. 2- صحيح مسلم(1264). [↑](#footnote-ref-257)
258. 1- مسنداحمد(2842) حد يث حسن است. [↑](#footnote-ref-258)
259. 2- سنن ابن ماجه(3035) با تصحيح الباني(2461 ). [↑](#footnote-ref-259)
260. 1- صحيح مسلم (1218). [↑](#footnote-ref-260)
261. 2- صحيح بخاري(3832). [↑](#footnote-ref-261)
262. 3- جامع ترمذي(891) با تصحيح الباني(707) . [↑](#footnote-ref-262)
263. 1- مسند احمد(14116) با اسناد صحيح . [↑](#footnote-ref-263)
264. 1- صحيح مسلم(1196). [↑](#footnote-ref-264)
265. 2- صحيح بخاري(1513). [↑](#footnote-ref-265)
266. 1- سنن ترمذي(889) با تصحيح الباني (705). [↑](#footnote-ref-266)
267. 2- صحيح مسلم(1336). [↑](#footnote-ref-267)
268. 3- نگاه : صحیح مسلم ( 1218، 1273، 1336)، و صحیح بخاری (83) و سنن ترمذی( 88،891). [↑](#footnote-ref-268)
269. 1- صحيح بخاري(1291). [↑](#footnote-ref-269)
270. 1- صحيح بخاري(70) . [↑](#footnote-ref-270)
271. 1- جامع ترمذي(2676) با تصحيح الباني( 2157). [↑](#footnote-ref-271)
272. 1- صحيح بخاري(7283). [↑](#footnote-ref-272)
273. 2- صحيح بخاري شماره هاي ( 1671، 1741، 4403، 4406 ، 5550)،وصحیح مسلم(1218) ومسند احمد شماره های ( 2264 ، 6173 ،20695) با اسناد صحیح . [↑](#footnote-ref-273)
274. 3- آنحضرت ص هنگام عودت ازحج بسوی مدینه درغدیرخم توقف نموده و به مردم پند واندرزهای ارزشمند شانرا بیان نمودند، طوریکه از زید بن ارقم روایت شده که فرمود: (پیامبرخداص هنگام عودت ازحج درغدیرخم فرود آمده و فرمودند: من درمیان شما دو چیزگرانبها را گذاشتم که یکی ازدیگر ارجمند تراست: کتاب خدا و اهل بیت من، پس ببینید که بعد از من چگونه با آنها برخورد دارید، زیرا آندو تا وقتی از هم جدا نمی شوند که برحوض من برگردند). سنن نسایی(8464 ) باتصحیح ذهبی، و سیرت نبی از ابن کثیر:4/416. [↑](#footnote-ref-274)
275. 1- صحيح بخاري(1741). [↑](#footnote-ref-275)
276. 2- سنن ابو داود(2015) با تصحيح الباني(1775). [↑](#footnote-ref-276)
277. 3- صحيح بخاري(67 ،1741)وصحیح مسلم(1218) ومسند احمد(20695) صحیح لغیره، و سنن ابوداود(2015) با تصحیح البانی(1775)،و سنن نسا یی(4002). [↑](#footnote-ref-277)
278. 1- صحيح بخاري(1739). [↑](#footnote-ref-278)
279. 1- صحيح ابن خزيمه(2960) با اسناد صحيح. [↑](#footnote-ref-279)
280. 2- صحيح بخاري(1521). [↑](#footnote-ref-280)
281. 3- سنن ابن ما جه(3024) با تصحيح الباني(2450). [↑](#footnote-ref-281)
282. 1- جامع ترمذي(885) با تصحيح الباني(702) . [↑](#footnote-ref-282)
283. 2- زادالمعاد: 2/255. [↑](#footnote-ref-283)
284. 1- مسند احمد( 6173) صحيح لغيره. [↑](#footnote-ref-284)
285. 2- جامع ترمذي(616) با تصحيح و تحسين الباني(502). [↑](#footnote-ref-285)
286. 1- سنن ابن ماجه(2669) با تصحيح الباني(2160) . [↑](#footnote-ref-286)
287. 2-صحيح بخاري(1819). [↑](#footnote-ref-287)
288. 3- صحيح بخاري(1671)ومسند احمد(2264) حديث صحيح است. [↑](#footnote-ref-288)
289. 1- مستدرك حاكم: 1/658، باتحسین هیثمی درمجمع: 3/207 ، والبانی درصحیح الجامع (2819). [↑](#footnote-ref-289)
290. 2- سنن ابن ماجه(3029) باتصحيح الباني(2455). [↑](#footnote-ref-290)
291. 3- المجمع الكبير از طبراني (484 ) با تصحيح الباني درصحيح الجامع(1400). [↑](#footnote-ref-291)
292. 1- صحيح مسلم(1218). [↑](#footnote-ref-292)
293. 2- جامع ترمذي(3087) با تحسين الباني(2464). [↑](#footnote-ref-293)
294. 3- مسند احمد(16409) با اسناد ضعيف، واصل آن درصحيحين ازابوذر روايت شده است. ،صحيح بخاري(30)و صحيح مسلم(1661). [↑](#footnote-ref-294)
295. 1- سنن ابن ماجه(3056) با تصحيح الباني(3179)، وصحيح ابن حبان (4862) . [↑](#footnote-ref-295)
296. 1- سنن ابن ماجه(3056) با تصحيح الباني(2380) . [↑](#footnote-ref-296)
297. 2- مسند احمد(23544) با سند صحيح . [↑](#footnote-ref-297)
298. 3- صحيح مسلم (1348) . [↑](#footnote-ref-298)
299. 1- شرح عقيده طحاوي: ص201. [↑](#footnote-ref-299)
300. 1- شرح السنه از بغوی شماره : 104،ومحقق این حدیث را ضعیف گفته است وابن رجب نیز صحت آنرا بعید خوانده ولی نووی آنرا صحیح خوانده وابن حجرگفته: رجال آن همه ثفه اند، فتح الباری: 13/ 279. [↑](#footnote-ref-300)
301. 2- مدارج السالكين ازابن قيم: 2/ 335 . [↑](#footnote-ref-301)
302. 1- صحيح مسلم(1218). [↑](#footnote-ref-302)
303. 1- صحيح بخاري(1597). [↑](#footnote-ref-303)
304. 2- صحیح بخاری (1605).چون مشرکان مکه هنگام عمرۀ قضا برکوهها بالارفته بودند تا مسلمانان را ببینند،ومیان هم میگفتند: تب یثرب آنها را ضعیف ساخته است، ازاینرو رسول اکرم ص فرمان دادند تا درسه طواف نخست پهلوانی کنند ودرمیان دورکن آهسته بروند، تا مشرکین برخلاف تصور شان، قدرت و نیرومندی مسلمین را مشاهده کنند، بنابراین حضرت عمر فرمود: اکنون رمل لازم نیست.....) زیرا علت آن زایل شده بود، لیکن پیروی پیامبرخداص تا روزقیامت باقی مانده است. [↑](#footnote-ref-304)
305. 3- سنن ابن ماجه(2952) با تصحيح و تحسين الباني(2390). [↑](#footnote-ref-305)
306. 1- صحيح بخاري(1563) وسنن نسايي(2724) با تصحيح الباني(2552). [↑](#footnote-ref-306)
307. 2- المعجم الاوسط ازطبراني( 5843 )وهيثمي درمجمع الزوايدرجال آنراصحيح خوانده:3/240. [↑](#footnote-ref-307)
308. 3- متفق عليه. [↑](#footnote-ref-308)
309. 1- سنن بيهقي:5/ 81 ، مراد ازحدیث آنست که عبدالله بن عمر بخاطرانجام دادن سنت پیامبرص آزارواذیت مردم رامتحمل می شد، نه اینکه – خداناخواسته– وی باعث آزارواذیت مردم گردد، طوریکه امروز مردمان نادان سبب اذیت وآزارمردم میگردند،واین کار ناجایزاست وپیامبرخداص شدیداً ازآن منع نموده اند، چنانکه فرموده اند:(ای عمر! تومرد قوی هستی، هنگام بوسیدن حجر برمردم فشار میار تا سبب آزارواذیت ناتوانان نگردی)مسنداحمد(190)حدیث حسن است. [↑](#footnote-ref-309)
310. 2- صحيح بخاري (1611). [↑](#footnote-ref-310)
311. 1- جامع ترمذي(824) ترمذي فرمود:حسن وصحيح است،والباني آنراصحيح خوانده است(658). [↑](#footnote-ref-311)
312. 2- صيح مسلم( 1233). [↑](#footnote-ref-312)
313. 1- مسنداحمد(1877)واين حديث حسن لغيره است. [↑](#footnote-ref-313)
314. 2- مسنداحمد( 2277 ، 3121 ) واسناد حديث ( 2277) صحيح است، فقيه ومتفقه ازخطيب(380) با اسناد صحيح ولفظ از وي است. [↑](#footnote-ref-314)
315. 1- صحيح مسلم(1297) سنن ابن ماجه با تصحيح الباني(2449). [↑](#footnote-ref-315)
316. 1- صحيح مسلم(1218). [↑](#footnote-ref-316)
317. 2- سنن ابن ماجه(3057) باتصحيح الباني( 1481)و فتح الباري ازابن حجر: 11 / 393. [↑](#footnote-ref-317)
318. 1- سنن ابن ماجه(3029) با تصحيح الباني(2455 ). [↑](#footnote-ref-318)
319. 1- مسنداحمد(2186) رجالش ثقه اند. [↑](#footnote-ref-319)
320. 2- صحيح مسلم(1216). [↑](#footnote-ref-320)
321. 1- صحيح مسلم(1240). [↑](#footnote-ref-321)
322. 2- صحيح بخاري(1785). [↑](#footnote-ref-322)
323. 3- صحيح بخاري(7367). [↑](#footnote-ref-323)
324. 4- صحيح بخاري(1564). [↑](#footnote-ref-324)
325. 1- متفق عليه. [↑](#footnote-ref-325)
326. 1- صحيح مسلم(1718) . [↑](#footnote-ref-326)
327. 1- صحيح بخاري(7280). [↑](#footnote-ref-327)
328. 1- صحيح بخاري(2446) . [↑](#footnote-ref-328)
329. 2- سنن ترمذي(2166)حديث حسن غريب والباني آنرا صحيح خوانده(1760) وارناؤوط درحاشيۀ جامع الاصول با شواهد دیگر آنرا حسن گفته است(4797). [↑](#footnote-ref-329)
330. 1- مسند احمد(23536)هيثمي در مجمع الزوايد فرموده : رجال اين حديث همه رجال صحيح اند : 3 /266. [↑](#footnote-ref-330)
331. 2- صحيح مسلم(1298) . [↑](#footnote-ref-331)
332. 3- سنن ابن ماجه(3056) با تصحيح الباني(2480). [↑](#footnote-ref-332)
333. 1- صحيح مسلم (2812) ومسند احمد(20695) حديث صحيح لغيره است . [↑](#footnote-ref-333)
334. 2- سنن ابن ماجه(3057) با تصحیح البانی(2481) . [↑](#footnote-ref-334)
335. 1- صحيح بخاري(121) . [↑](#footnote-ref-335)
336. 2- متفق عليه . [↑](#footnote-ref-336)
337. 3- مسند احمد(20695) اين حديث صحيح لغيره است . [↑](#footnote-ref-337)
338. 1- جامع ترمذي(2218) با تصحيح الباني (1721) . [↑](#footnote-ref-338)
339. 2- سنن ابو داود(2015) باتصحيح الباني(1775). [↑](#footnote-ref-339)
340. 1- صحيح بخاري(4403). [↑](#footnote-ref-340)
341. 1- مختصرسيرت رسول ازمحمدبن عبدالوهاب:572 . [↑](#footnote-ref-341)
342. 2- صحيح مسلم(1218). [↑](#footnote-ref-342)
343. 1- صحيح مسلم(746). [↑](#footnote-ref-343)
344. 1- صحيح مسلم(1218). [↑](#footnote-ref-344)
345. 1- صحيح بخاري شماره هاي:1671، 1718، 1819، 1751،و صحیح مسلم(1218). [↑](#footnote-ref-345)
346. 2- صحيح ابن ماجه(2890) با تصحيح الباني(2337). [↑](#footnote-ref-346)
347. 3- جامع ترمذي(886) با تصحيح الباني(703). [↑](#footnote-ref-347)
348. 1- صحيح بخاري( 1727، 1728، 1729). [↑](#footnote-ref-348)
349. 2- صحيح مسلم(1282، 1299)و سنن ابن ماجه(3029) باتصحيح الباني( 2455). [↑](#footnote-ref-349)
350. 1- صحيح مسلم(1218). [↑](#footnote-ref-350)
351. 1- احياء علوم الدين از غزالي: 2 / 306. [↑](#footnote-ref-351)
352. 1- سنن ابو داود (1811) با تصحيح الباني(1596) . [↑](#footnote-ref-352)
353. 1- متفق عليه . [↑](#footnote-ref-353)
354. 2- صحيح بخاري(1620) . [↑](#footnote-ref-354)
355. 1- صحيح مسلم(1218) . [↑](#footnote-ref-355)
356. 2- صحيح بخاري(1855) . [↑](#footnote-ref-356)
357. 1- متفق عليه . [↑](#footnote-ref-357)
358. 2- صحيح مسلم (1017) . [↑](#footnote-ref-358)
359. 1- صحيح مسلم (2588) . [↑](#footnote-ref-359)
360. 1- صحيح بخاري شماره هاي(676، 6072، 6247 )وشرح السنه از بغوی (3675) با اسناد صحیح . [↑](#footnote-ref-360)
361. 2- شرح السنه از بغوي (3683) حديث صحيح است . [↑](#footnote-ref-361)
362. 3- صحيح بخاري(6072) . [↑](#footnote-ref-362)
363. 1- صحيح بخاري(3445) . [↑](#footnote-ref-363)
364. 2- سنن ابن ماجه(2890) با تصحيح الباني(2337) . [↑](#footnote-ref-364)
365. 1- مسند احمد(1814) حديث صحيح است و صحيح بخاري(1636) . [↑](#footnote-ref-365)
366. 2- صحيح بخاري(1544) . [↑](#footnote-ref-366)
367. 3- صحيح مسلم(1335) . [↑](#footnote-ref-367)
368. 4- صحيح مسلم(1274) سنن ابن ماجه (3035) با تصحيح الباني(2461) . [↑](#footnote-ref-368)
369. 1- سنن ابن ماجه (3074) با تصحيح الباني (2494) . [↑](#footnote-ref-369)
370. 1- احياء علوم الدين : 3/342 . [↑](#footnote-ref-370)
371. 2- الرياض الناضرة ازسعدي : 61. [↑](#footnote-ref-371)
372. 1- صحيح مسلم (2599) . [↑](#footnote-ref-372)
373. 2- صحيح مسلم (2355) . [↑](#footnote-ref-373)
374. 1- جامع ترمذي(1597) حديث حسن وصيح است، باتصحيح الباني (1300) . [↑](#footnote-ref-374)
375. 2- صحيح بخاري(628) . [↑](#footnote-ref-375)
376. 3- صحيح مسلم(2316) . [↑](#footnote-ref-376)
377. 4- شرح مسلم ازنووي:15/76، سيوطي هردوروايت را صحيح خوانده است، الجامع الصغير(351 ). [↑](#footnote-ref-377)
378. 1- صحيح بخاري(136) . [↑](#footnote-ref-378)
379. 2- صحيح بخاري(1567) . [↑](#footnote-ref-379)
380. 1- صحيح بخاري(83) . [↑](#footnote-ref-380)
381. 2- صحيح بخاري(1745)، ابن قيم مي نگارد: وقتیکه پیامبر خداص به آب دهندگان و شتربانان اجازۀ خروج ازمنا را در شبهای تشریق دادند، پس کسانیکه ازگم شدن مال ومتاع و یا ازعدم موجودیت پرستار با مریض درهراس اند و یا بیمارانی که نمیتوانند در منا بمانند، نظربه نص حدیث، شب ماندن در منا، از آنها نیز ساقط می گردد. زادالمعاد : 2/290. [↑](#footnote-ref-381)
382. 3- جامع ترمذي (968) با تصحيح الباني(763) . [↑](#footnote-ref-382)
383. 1- صحيح مسلم(1335) ومسند احمد(1812) حديث صحيح است . [↑](#footnote-ref-383)
384. 2- صحيح مسلم(2217) . [↑](#footnote-ref-384)
385. 1- صحيح بخاري شماره هاي(4699 ، 4853 ، 5896) . [↑](#footnote-ref-385)
386. 2- جامع ترمذي(1924) حسن صحيح و با تصحيح الباني(1569) . [↑](#footnote-ref-386)
387. 3- صحيح بخاري(5997) . [↑](#footnote-ref-387)
388. 4- صحيح بخاري(7376) . [↑](#footnote-ref-388)
389. 5- صحيح بخاري(1584) . [↑](#footnote-ref-389)
390. 1- جامع ترمذي(1923) حديث حسن است، با تصحيح الباني(1568) . [↑](#footnote-ref-390)
391. 1- صحيح بخاري (2567). \*- اگرپیامبرص زیب و زینت ومال ومتاع دنیا را می خواستند، خداوند به ایشان آنرا مهیا می ساخت، ولی آنحضرتص میدانستند که زندگی دنیا بی ارزش بوده و زندگی واقعی همانا زندگی آخرت است، لذا به دنیا ومتاع آن بی میل بودند(مترجم). [↑](#footnote-ref-391)
392. 2- صحيح بخاري(6) . [↑](#footnote-ref-392)
393. 1- صحيح مسلم(2312). [↑](#footnote-ref-393)
394. 2- متفق عليه . [↑](#footnote-ref-394)
395. 1- صحيح بخاري(1551) سيرت نبي از ابن كثير: 4/ 215 ، زاد المعاد: 2/ 102 . [↑](#footnote-ref-395)
396. 2- صحيح مسلم(1317) . [↑](#footnote-ref-396)
397. 3- صحيح مسلم(1679)، سنن ابي داود(1633) با تصحيح الباني(1438) . [↑](#footnote-ref-397)
398. 4- نگاه : صحیح بخاری(1518، 1680) ، مسند احمد(15972) با اسناد حسن و(27290) وهیثمی فرموده: هیچ یک از راویان این حدیث تجریح ویا تعدیل نشده اند. مجمع الزواید: 3/ 261 . [↑](#footnote-ref-398)
399. 1- صحيح بخاري(1544) . [↑](#footnote-ref-399)
400. 2- صحيح مسلم(1218) . [↑](#footnote-ref-400)
401. 1- مسند احمد(15972) حديث حسن است . [↑](#footnote-ref-401)
402. 2- جامع ترمذي(616) باتصحيح الباني(512) ومسند احمد(18989) با سند صحيح . [↑](#footnote-ref-402)
403. 3- جامع ترمذي(885) حديث حسن صحيح است، با تحسين الباني(707). [↑](#footnote-ref-403)
404. 1- جامع ترمذي(219) حديث حسن صحيح است، با تصحيح الباني(181) . [↑](#footnote-ref-404)
405. 1- متفق عليه . [↑](#footnote-ref-405)
406. 2- مستدرك حاكم:1/658،هيثمي آنرا درمجمع الزوايد حسن خوانده:3/207،و الباني درصحيح الجامع نيزحسن خوانده است(2819). [↑](#footnote-ref-406)
407. 1- صحيح مسلم (1053) . [↑](#footnote-ref-407)
408. 1- صحيح بخاري معلقاَ ص1122 . [↑](#footnote-ref-408)
409. 2- مدارج السالكين از ابن قيم: 2 /158 . [↑](#footnote-ref-409)
410. 3- صحيح بخاري شماره (1544 ،1751) وصحيح مسلم (1218) . [↑](#footnote-ref-410)
411. 1- صحيح بخاري ( 1772 ، 6367 ) . [↑](#footnote-ref-411)
412. 1- مسند احمد(19435) اين حديث با شواهدش صحيح است . [↑](#footnote-ref-412)
413. 1- سنن ابن ماجه (4032) با تصحيح الباني(3257) . [↑](#footnote-ref-413)
414. 1- صحيح بخاري(6024) . [↑](#footnote-ref-414)
415. 2- صحيح مسلم(2594) . [↑](#footnote-ref-415)
416. 3- صحيح مسلم(2592)، وسنن ابي داود(4809) لفظ حديث از سنن ابو داود است . [↑](#footnote-ref-416)
417. 1- صحيح بخاري ( 628 ). [↑](#footnote-ref-417)
418. 2- صحیح مسلم(674) . [↑](#footnote-ref-418)
419. 3- متفق عليه . [↑](#footnote-ref-419)
420. 1- صحيح مسلم (1218)، سنن ابو داود(1813) با تصحيح الباني(1598) و زادالمعاد:2 /161 . [↑](#footnote-ref-420)
421. 2- صحيح بخاري شماره هاي (1659، 1686، 1687) . [↑](#footnote-ref-421)
422. 1- متفق عليه، علما درمورد اینکه کدام یک درانتقال میان مشاعرحج افضل است، سواره یا پیاده؟ اختلاف نظردارند : بطور عموم انتقال میان مشاعر سواره بهتر است زیرا پیامبر خداص سوار انتقال می نمودند و همچنان انفاق آن بیشتر از پیاده است و از سوی دیگر جسد تا اندازه راحت می گیرد و زمینه برای دعا و زاری وحضور قلب هموار می گردد. به تفسیر قرطبی مراجعه شود: 12/40 . [↑](#footnote-ref-422)
423. 2- صحيح مسلم (1272، 1275) . [↑](#footnote-ref-423)
424. 1- سنن ابو داود ( 1905 ) با تصحيح الباني ( 1676 ) . [↑](#footnote-ref-424)
425. 2- صحيح مسلم (1218 )، سنن ابو داود ( 1966 ) با تحسين الباني ( 1729 )، سنن ترمذي (886 ) حديث حسن صحيح است. با تصحيح الباني ( 703 ). [↑](#footnote-ref-425)
426. 3- صحيح بخاري (1660 ) . [↑](#footnote-ref-426)
427. 1- صحيح بخاري (1545 ). سيرت نبي ازابن كثير :4 /334 . [↑](#footnote-ref-427)
428. 2- حجة الوداع از ابن حزم : 124 ، زادالمعاد : 2/310 ، سيرت نبي از ابن كثير:4/404 . [↑](#footnote-ref-428)
429. 3- صحيح بخاري ( 1656 )، صحيح مسلم ( 1218 ) . [↑](#footnote-ref-429)
430. 1- صحيح مسلم ( 1218 ) . [↑](#footnote-ref-430)
431. 2- صحیح بخاری ( 1679 )، سنن ابوداود ( 1942 ) ابن کثیر بعد ذکراین حدیث درسیرت نبی فرمود: تنها ابوداود آنرا نقل نموده لیکن اسناد خوب و قوی دارد و رجالش همه ثقه اند ،و زاد المعاد : 2/252 . [↑](#footnote-ref-431)
432. 1- مستدرك حاکم: 1/650، سنن بیهقی: 5/259 باتحسین البانی در صحیح الجامع(732). [↑](#footnote-ref-432)
433. 2- صحيح بخاري(1689). [↑](#footnote-ref-433)
434. 3- صحيح ابن حبان(4015) با اسناد صحيح . [↑](#footnote-ref-434)
435. 4- مسند احمد(16078) با اسناد حسن لغیره ، باتحسین البانی درصحیح الجامع (7890). [↑](#footnote-ref-435)
436. 1- مسند احمد(190) حديث حسن است، و سنن بيهقي: 5/80 ، و سیرت نبی ازابن کثیر:4/318. [↑](#footnote-ref-436)
437. 2- صحيح بخاري(7230) . [↑](#footnote-ref-437)
438. 1- متفق عليه. [↑](#footnote-ref-438)
439. 2- صحيح مسلم(1196)، زاد المعاد: 2/165، سنن ابن ماجه(3093) باتصحيح الباني(2509) . [↑](#footnote-ref-439)
440. 1- جامع ترمذي(2013) حديث حسن صحيح است، باتصحيح الباني(1673) . [↑](#footnote-ref-440)
441. 1- سنن ابو داود(1951) باتصحيح الباني(1719). [↑](#footnote-ref-441)
442. 2- سنن ابو داود(1957) بانصحيح الباني(1724) . [↑](#footnote-ref-442)
443. 1- صحيح بخاري(1734) . [↑](#footnote-ref-443)
444. 2- صحيح بخاري(1636) . [↑](#footnote-ref-444)
445. 1- جامع ترمذي (881)و فرمود حديث حسن صحيح است، والباني نيز أنرا درصحيح سنن ترمذي صحيح خوانده(1592). [↑](#footnote-ref-445)
446. 1- جامع ترمذي(881 ) حديث حسن صحيح است، مستدرك حاكم: 1/ 638 حاكم فرمود: اين حديث برابر باشروط مسلم است، وذهبي باوي موافق است، سيرت نبي ابن كثير: 4/ 398، صحيح ابن خزيمه: 4/ 284 . [↑](#footnote-ref-446)
447. 2- صحيح بخاري(1636). [↑](#footnote-ref-447)
448. 1- متفق عليه . [↑](#footnote-ref-448)
449. 1- صحيح بخاري(6228). [↑](#footnote-ref-449)
450. 2- جامع ترمذي(885)حديث حسن صحيح است، با تصحيح الباني(702). [↑](#footnote-ref-450)
451. 3- صحيح بخاري(1772). [↑](#footnote-ref-451)
452. 4- سنن ابو داود(1633) با تصحيح الباني(1438). [↑](#footnote-ref-452)
453. 1- صحيح بخاري(7367). [↑](#footnote-ref-453)
454. 2- صحيح بخاري(3562) . [↑](#footnote-ref-454)
455. 1- متفق عليه، لفظ ازمسلم است. [↑](#footnote-ref-455)
456. 1- صحيح بخاري(7367). [↑](#footnote-ref-456)
457. 2- متفق عليه . [↑](#footnote-ref-457)
458. 1- جامع ترمذي(291)حسن صحيح، باتصحيح الباني درصحيح سنن ترمذي(181). [↑](#footnote-ref-458)
459. 2- سنن ابوداود(1633) باتصحيح الباني درصحيح سنن ابوداود(1438). [↑](#footnote-ref-459)
460. 1- مختصر شمايل از ترمذي:200 -205، اخلاق النبيص وآدابه از اصبهاني:180- 207. [↑](#footnote-ref-460)
461. 2- سنن ابن ماجه(3025) باتصحيح الباني درصحيح ابن ماجه(2451). [↑](#footnote-ref-461)
462. 1- صحيح بخاري(4398). [↑](#footnote-ref-462)
463. 2- صحيح مسلم(1189)،سنن دارمي(1801). [↑](#footnote-ref-463)
464. 3- جامع ترمذي(830) حديث حسن غريب است والباني آنرا در صحيح سنن ترمذي صحيح خوانده: (664). [↑](#footnote-ref-464)
465. 4- صحیح مسلم (1259). [↑](#footnote-ref-465)
466. 1- سنن نسايي (3024)باتصحيح الباني (2827)و مسنداحمد (1816) با اسناد صحيح . [↑](#footnote-ref-466)
467. 2- سنن ابوداود(1742)بانحسين الباني (1532). [↑](#footnote-ref-467)